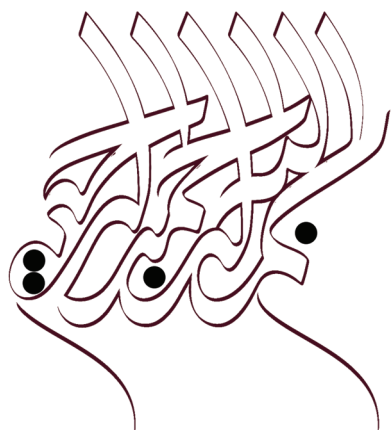




عنوان کتاب: سوژه‌های سخن ۱۳

منشور زندگی ایمانی

تحقیق و تألیف: استاد محمدمهدی ماندگاری و جمعی از مبلغین حوزه
ناشر: معاونت فرهنگی و اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه کشور
تهیه و تنظیم: مرکز فرهنگی - تبلیغی زندگی به رَنگ شهدا www.berangeshohada.ir
لیتوگرافی، چاپ و صحافی: سازمان چاپ و انتشارات اوقاف
شمارگان: ۱۰۰۰۰ نسخه

آدرس مجتمع: قم، بلوار ۱۵ خرداد، جنب امامزاده شاه سیدعلی، مجتمع فرهنگی آموزشی
معاونت فرهنگی و اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه
تلفن: ۰۲۵-۳۸۱۸۷۱۶۹

مرکز پخش: موسسه فرهنگی مطاف عشق؛ قم، خیابان سمیه، کوچه ۳۳، پلاک ۱۳
تلفن: ۰۲۵-۳۷۸۳۹۳۷۳ و ۰۹۱۲۷۵۰۶۴۱۱ و www.mataf.ir



مشور زندگی ایمانی

فہرست

پیش گفتار ۹

مقدمہ ۱۱

جلسہ اول : ای مؤمنان، ایمان بیاورید / ۱۳

معنای ایمان بہ خدا ۱۶

معنای ایمان بہ روز قیامت ۱۷

معنای ایمان بہ پیامبر ﷺ ۱۸

معنای ایمان بہ قرآن و کتب آسمانی ۱۸

معنای ایمان بہ ملائک ۱۹

مراتب ایمان ۱۹

خلاصہ ۲۱

جلسہ دوم : دیدن دنیا و آخرت / ۲۳

دیدن دنیا و آخرت ۲۷

پیام آیہ ۳۳

مراحل حب دنیا ۳۶

راہ درمان حب دنیا ۳۹

خلاصہ ۴۱

جلسہ سوم : اصول زندگی ایمانی / ۴۳

پنج اصل زندگی ایمانی ۴۵

ثمرات مراعات اصول پنج گانہ ۵۷

خلاصہ ۵۸

جلسه چهارم : سخن بدون عمل / ۵۹

۶۲.....	اهمیت سخن و عمل گوینده
۶۳.....	پیامدهای سخن گفتن بدون عمل
۶۷.....	علاج سخن بی عمل (علاج زبان)
۷۳.....	آثار عمل به گفته‌ها
۷۴.....	خلاصه

جلسه پنجم : چهار خصلت شهادی / ۷۵

۷۸.....	چهار شاخصه و خصلت شهدا
۸۶.....	خلاصه

جلسه ششم : اسلام مایه حیات / ۸۷

۹۰.....	سوره عصر
۹۳.....	پیام‌های آیه
۹۷.....	اسم و رسم اسلام
۹۸.....	خلاصه

جلسه هفتم : دیدن ظواهر و فهم باطن / ۹۹

۱۰۱.....	دیدن ظاهرو فهمیدن باطن
۱۰۲.....	اسباب دیدن
۱۰۲.....	اسباب فهمیدن
۱۰۴.....	تبعات منفی بی تقوایی
۱۰۶.....	معنای فتنه
۱۰۸.....	راه رهایی از فتنه
۱۰۸.....	نتیجه
۱۰۹.....	آخرین کلام: بالاترین تقوی
۱۱۰.....	خلاصه

جلسه هشتم : عوامل ظاهری و باطنی موفقیت / ۱۱۱

عوامل باطنی در کنار عوامل ظاهری	۱۱۳
عوامل ظاهری	۱۱۵
عوامل باطنی	۱۱۶
خلاصه	۱۲۴

جلسه نهم : برخورد دوگانه با آتش / ۱۲۷

انواع آتش	۱۳۰
نکته زیبای آیه	۱۳۰
ماهیت آتش غیبی قیامت	۱۳۱
تفاوت آتش قیامت با آتش دنیا	۱۳۳
خلاصه	۱۳۵

جلسه دهم : روزی پاک / ۱۳۷

شرط لقمه حلال چیست ؟	۱۴۴
انتظارات خدا در آیه ۱۷۲ سوره بقره	۱۴۶
انتظار اول، لقمه حلال	۱۴۶
انتظار دوم، شکرگذاری از خدا	۱۴۷
انتظار سوم، خداپرستی	۱۵۱
خلاصه	۱۵۲

جلسه یازدهم : تقوا و تسلیم / ۱۵۳

انواع تقوا در قرآن	۱۵۶
انواع تسلیم در برابر خدا	۱۵۸
طرح پیشنهادی برای بودجه فرهنگی کشور	۱۶۲
خلاصه	۱۶۵

جلسه دوازدهم : بازار دنیا / ۱۶۷

- قوانین بازار دنیا ۱۷۰
- عذاب‌های دنیا چیست ؟ ۱۷۱
- موارد لعنت الهی ۱۷۴
۱. روزافزونی ایمان به خدا ۱۸۰
۲. مراقب پیامبر ﷺ بودن ۱۸۳
- خاطره ۱۸۶
- خلاصه ۱۸۷

جلسه سیزدهم : غرق در نعمت / ۱۹۱

- پیام‌های آیه ۱۹۳
- پیام اول، شمردن نعمات خداوند ۱۹۳
- پیام دوم، تقوا و نگه داشتن حد خداوند ۲۰۰
- پیام سوم، توکل بر خدا نمودن ۲۰۰
- خلاصه ۲۰۴

جلسه چهاردهم : مدال آوران / ۲۰۵

- مدال آوران عالم هستی ۲۰۷
- چگونگی دریافت مدال از خداوند ۲۰۸
- خلاصه ۲۱۷

جلسه پانزدهم : نصرت الهی / ۲۱۹

- معنای «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ» ۲۲۱
- خدا نصرت چه کسی را قبول نمی‌کند ؟ ۲۲۵
- بالاترین علامت و نشانه یاری خدا ۲۲۶
- خلاصه ۲۲۶
- ضمیمه : اقتصاد مقاومتی راه حل معضلات اقتصادی ۲۲۹

پیش‌گفتار

حمد و سپاس بیکران تنها سزاوار معبود یگانه است که قرآن، این کتاب آسمانی را بر بنده خود و آخرین پیامبرش نازل کرد و او را برای رهایی بخشیدن انسان‌ها از ظلمات جهالت مبعوث کرد.

نقل شده است، هنگامی که امام صادق علیه السلام پیش از خواندن و باز کردن آن، در حالی که قرآن را در دست راست می‌گرفتند، چنین دعا می‌کردند: «بِسْمِ اللَّهِ اللَّهُمَّ... وَلَا تَجْعَلْ قِرَاءَتِي قِرَاءَةً لَا تَدْبُرُ فِيهَا بَلِ اجْعَلْنِي أَتَدَبَّرُ آيَاتِهِ وَأَحْكَامَهُ أَخِذاً بِشَرَائِعِ دِينِكَ»^۱ به نام خدا، خدایا... قرائت مرا قرائتی که تدبر در آن نیست، قرار مده، بلکه مرا آن‌گونه قرار بده که در آیات و احکام آن تدبر کنم، در حالی که قوانین دین تو را اخذ می‌کنم».

در همین جهت، در مکتوب حاضر تلاش شده است تا در حد توان و با الگوگیری از آموزه‌های قرآنی و کلمات اهل بیت علیهم السلام به موضوعات اخلاقی و

۱. بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی، نشر دار إحياء التراث العربی، چ دوم، بیروت، ۱۴۰۳ق، ج ۸۹،

گاه خانوادگی، اقتصادی و اجتماعی پرداخته شود تا گامی باشد - هر چند کوتاه - در جهت خلق جلوه‌های زیبای اخلاقی، اقتصادی، اجتماعی و... که ضرورت جامعه امروز ماست؛ جامعه‌ای که متأسفانه با فرهنگ قرآن کم و بیش فاصله گرفته و در عین حال، درمان تشویش‌ها و مشکلاتش هم در همین کتاب آسمانی نهفته است.

امیدواریم مبلغین محترم، فرصت ماه مبارک رمضان را مغتنم شمرده و با پرداختن به این موضوعات، در تحقق «سبک زندگی اسلامی» سهیم باشند؛ چراکه اگر شیوه‌های زندگی مردم، رنگ و بوی قرآنی به خود بگیرد، در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، امنیتی و... هم سلوکی توحیدی و خدایی خواهند داشت و از درون، متمایل به استمرار حرکت انقلاب اسلامی در عرصه‌های مختلف خواهند بود و «ولایت فقیه» در شریان‌های جامعه بیشتر و بیشتر جاری و ساری خواهد شد، و این همه مقدمه‌ای خواهد بود بر ظهور یگانه منجی آدمیان و جهانیان، حضرت مهدی عجله الله تعالی فرجه الشریف، ان شاء الله.

در پایان، از زحمات مؤلف ارجمند حجت الاسلام والمسلمین ماندگاری و گروه محققین همراه‌شان، کمال قدردانی را نموده و توقیق روزافزون را برای ایشان مسئلت دارم.

احمد شرفخانی

معاونت فرهنگی و اجتماعی

سازمان اوقاف و امور خیریه

اردیبهشت ۱۳۹۷

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهیرین»

مقدمه

مهم ترین مسئله زندگی هر انسان این است که نمی داند چه کسی را باید راضی کند و باید پاسخگوی انتظارات چه کسی باشد و همین سرگردانی تبدیل به بحرانی ترین مسئله زندگی شده است. گاهی به انتظارات مردم، گاهی به انتظارات نزدیکان (خانواده، رفقا و همسایگان)، گاهی به تمایلات نفس و گاهی به رهنمودهای عقل و گاهی هم به انتظارات خالق و راهنمای خود توجه می کند که این تهافت او را دچار چندگانگی کرده است.

حقیقت این است که هر انسانی باید در درجه اول، پاسخگوی ولی نعمت، خالق، هادی و حامی اصلی خود که کسی جز خدای تبارک و تعالی نیست، باشد. در درجه دوم، انتظارات کسانی اهمیت دارد که از جانب خدا به عنوان هادیان، راهنمایان و شفیعان ما هستند که پیامبر اکرم ﷺ و اهل بیت ایشان  مصداق اتم آن هستند و در درجه سوم، باید انتظارات امام ﷺ، شهدا و رهبری که حیات بخش خود و جامعه اش بوده اند را برآورده کند.

اینجا حکایت یک تیرو چند نشان است. آیات خطابات یا همان آیاتی که با «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» آغاز می‌شود که در قرآن حدود نود آیه است، در واقع انتظارات خدا از بندگان، انتظارات پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام از پیروان، انتظارات امام زمان عجل الله تعالی فرجه له از منتظران و انتظارات امام الله، شهدا و رهبری از رهروان است و حرکت در مسیر برآوردن این انتظارات، همان حرکت در مسیر صراط مستقیم که در نمازها بارها تقاضا می‌کنیم «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» می‌باشد. آیات خطابات برای استفاده در منابر از جمله بهترین محتواها می‌باشد که از منظرهای مختلف و متناسب با مخاطب‌های متعدد می‌توان به آن پرداخت و از آن جهت که کلام پروردگار است و ماه مبارک رمضان هم بهار قرآن است، مزیت حداکثری دارد.

از این فرصت استفاده کرده و از حجج اسلام مهدوی عارف و محمدی که در تألیف این اثر حقیرا یاری نمودند، تشکر می‌کنم و از معاون فرهنگی سازمان اوقاف و امور خیریه کشور حجت الاسلام والمسلمین شرفخانی که مانند سال‌های گذشته جهت تکثیر و توزیع این کتاب ما را تنها نگذاشتند، تشکر و قدردانی می‌نمایم.

در پایان امیدوارم این اثر برای مبلغین عزیز راه‌گشا بوده و بنده را نیز از دعای خویش بهره‌مند سازند.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

محمد مهدی ماندگاری

قم - شعبان المعظم سال ۱۴۳۹



جلسہ اول

امی مؤمنان، ایمان بیاورید



«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَى رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید به خدا و پیامبر او و کتابی که بر پیامبرش فرو فرستاد و کتاب‌هایی که قبلاً نازل کرده بگروید و هر کس به خدا و فرشتگان او و کتاب‌ها و پیامبرانش و روز بازپسین کفر ورزد در حقیقت دچار گمراهی دور و درازی شده است»^۱.



سفارشی که این آیه می‌کند، این است که منتظران امام زمان عجل الله تعالی فرجه ایمان‌شان را روز به روز افزایش دهند «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا»^۲.

به چه کسی ایمان بیاوریم؟ «آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ»^۳؛ ایمان‌تان را به خدا و رسول خدا ﷺ بیشتر نمایید چون «آمِنُوا»ی اول حکایت از این دارد که ایمان

۱. نساء، ۱۳۶.

۲. همان.

۳. همان.

به خدا و رسول خدا ﷺ هست و «آمَنُوا»ی دوم یعنی ایمان مان را بیشتر کنیم. دیگر به چه ایمان بیاوریم؟ به کتابی که بر پیامبر خدا ﷺ نازل شده، یعنی قرآن کریم و به کتبی که بر پیامبران قبل نازل شده است و به طور کلی، به تمام کتب آسمانی ایمان بیاورید.

و هر کس کفر بورزد، یعنی این نشانه‌های روشن را نبیند و بپوشاند، «وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ»^۱، در واقع خودش راه را گم کرده است؛ «فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا»^۲. ضلال به معنی دور شدن و گم کردن راه است. کسی که می‌خواهد از قم به سمت تهران حرکت کند، باید در جاده قم - تهران حرکت کند. اگر به اشتباه جاده قم - اراک را انتخاب نماید، هر قدمی که به آن سو برمی‌دارد از مقصدش دورتر می‌شود. حکایت کسی که در جاده ایمان حرکت نکند و نشانه‌های ایمان را بپوشاند نیز همین است، هر روز که از عمرش بگذرد از مقصدش دورتر می‌شود؛ چون مقصد خداست «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»^۳.

معنای ایمان به خدا

ایمان به خدا یعنی ایمان به اسماء خدا. در دعای جوشن کبیر، هزار اسم از اسماء الهی آمده است. در اینجا به بیان سه اسم از اسامی پروردگار و توضیح مختصری در مورد آن اکتفا می‌شود.

۱. نساء، ۱۳۶.

۲. همان.

۳. بقره، ۱۵۶.

خالقیت خدا

ایمان به خدا یعنی اینکه باور کنیم خداوند خالق است. خدا قبل از هر چیزی نسبت به موجودات خالق است و همه مؤمنین باید به این مطلب ایمان بیاورند که کسی جز خدا خالق شان نیست؛ «ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ»^۱.

ربوبیت خدا

باور کنیم که خداوند انسان را تربیت می‌کند. زمانی که انسان از خدا چیزی طلب و درخواست می‌کند، خداوند گاهی آن را به انسان می‌دهد و گاهی هم نمی‌دهد و گاهی اوقات هم آنچه که داده است را پس می‌گیرد؛ «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ»^۲ و همه این‌ها برای تربیت انسان است؛ «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»^۳.

رازقیت خدا

خداوند رازق است؛ «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا»^۴.

معنای ایمان به روز قیامت

ایمان به روز قیامت یعنی باور کنیم که به طور حتم روزی به نام قیامت برای همگی فرا خواهد رسید که روز حساب و کتاب است و نحوه حساب و کتابش

۱. انعام، ۱۰۲.

۲. بقره، ۱۵۵.

۳. حمد، ۲.

۴. هود، ۶.

نیز دقیق و ذره‌ای است؛ «فَن يَّعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ * وَمَنْ يَّعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ»^۱.

معنای ایمان به پیامبر ﷺ

در دنیای امروز، هر روز خبرگزاری جدیدی تأسیس می‌شود و مردم هم آن‌ها را دنبال می‌کنند. ایمان به پیامبران یعنی خبرگزاری‌ای از طرف خدا به نام انبیای الهی تأسیس شده است که اخبار مطمئنی را ارائه می‌دهد. در آیه ۳۶ سوره نحل چنین آمده است: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ»^۲ خدا می‌گوید: ما برای هر امتی رسولی قرار داده‌ایم که خبرگزاری من است. ای مردم! هر کاری که خواستید انجام بدهید، به خبرگزاری پیامبر اکرم ﷺ رجوع کنید و ببینید آیا این کار مجاز است یا غیرمجاز؟ ایمان به پیامبر ﷺ یعنی ایمان به صادق‌ترین خبرگزاری‌ها؛ «صَدَقَ رَسُولُهُ النَّبِيُّ الْأَمِينُ الْكَرِيمُ»^۳.

معنای ایمان به قرآن و کتب آسمانی

«ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ»؛^۴ قرآن کتاب هدایت است. «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ»؛^۵ قرآن کتاب قانون و مسیر سعادت است. ایمان داشتن به این مطالب و درک آن‌ها، معنای ایمان به قرآن است.

۱. زلزله، ۷ و ۸.

۲. نحل، ۳۶.

۳. دعای ختم قرآن کریم.

۴. بقره، ۲.

۵. اسراء، ۹.

مثال

برای دروس و کتب تحصیلی، کتاب‌هایی به نام حل المسائل وجود دارد که دانش‌آموزان برای دروس دشوار مانند فیزیک، ریاضی، جبر و... به کتاب حل المسائل رجوع می‌کنند و راه حل مسئله‌های سخت را از آن یاد می‌گیرند. باید ایمان داشته باشیم که قرآن حل المسائل زندگی است. کسانی که با قرآن زندگی می‌کنند، در زندگی گره‌کوری که باز نشود، ندارند. قرآن داروخانه دردهای زندگی است و انسان برای هردردی می‌تواند به سراغ قرآن بیاید و از درمان آن بهره‌مند شود؛ «وَنُزِّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ».^۱

معنای ایمان به ملائک

ملائک مأموران خداوند هستند و گاهی خداوند ملائک را برای این به سوی بندگان می‌فرستد که سلام خدا را به آن‌ها برسانند؛ «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ * وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ * لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ * تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَ الرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ * سَلَامٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ».^۲ و گاهی هم به فرشتگانش می‌گوید: بندگان اهل استقامت را کمک کنید؛ «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ».^۳

مراتب ایمان

برای هریک از شاخه‌های ایمان که در بالا به آن‌ها اشاره شد، سه مرتبه وجود دارد.

۱. اسراء، ۸۲.

۲. قدر، ۵-۱.

۳. فصلت، ۳۰.

مرتبه اول ایمان؛ درک شنیداری

گاهی نشانه‌ای از خدا را برای انسان می‌گویند و او می‌شنود که به آن علم‌الیقین می‌گویند. گوینده سخن می‌گوید و شنونده می‌شنود و با شنیدن، مطلب گوینده را درک می‌کند که به این نوع از درک، درک شنیداری می‌گویند. نکته قابل تذکر این است که راه‌های مختلفی برای رسیدن به این نوع از درک یعنی درک شنیداری و علم‌الیقین وجود دارد؛ راه‌هایی اعم از شنیدن، خواندن، تفکر و سؤال نمودن.

مرتبه دوم ایمان؛ درک دیداری

گاهی انسان با دیدن، مطلبی را درک می‌کند؛ مثلاً وقتی انسان به مکه می‌رود و عظمت خداوند و لطف ملائک را می‌بیند و آن عظمت و لطف را با دیدنش درک می‌کند، به این درک، درک دیداری می‌گویند.

به دریا بنگرم دریا تو بینم

به صحرا بنگرم صحرا تو بینم

به هر جا بنگرم کوه و درو دشت

نشان از قامن رعنا تو بینم^۱

مرتبه سوم ایمان؛ چشیدن خدا

خوشا به حال آن‌ها که خدا، قیامت، قرآن، پیامبر ﷺ و ملائک خدا را بچشند. کسی که خدا را بچشد، دیگر گناه نخواهد چشید و به غیر خدا تکیه نمی‌کند؛ «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ»^۲.

۱. نرم‌افزار گنجور، باباطاهر، دوبیتی‌ها، دوبیتی شماره ۱۶۲.

۲. طلاق، ۳.

آن کس که تو را شناخت، جان را چه کند؟
فرزند و عیال و خانمان را چه کند؟
دیوانه کنی، هردو جهانش بخشی
دیوانه تو هردو جهان را چه کند؟^۱

جمهوری اسلامی، بستری برای ازدیاد ایمان است و شهدا آن را چشیدند؛ اما برخی در جهت عکس حرکت می‌کنند و مسیر ضلالت را طی می‌نمایند و به جای خدمت، خیانت می‌کنند؛ به جای بهشت، جهنم را برای خود می‌خرند. این‌ها کسانی هستند که دریچه‌های ایمان را می‌بینند، اما چشم‌هایشان را بسته‌اند.

خلاصه

درک ایمان

۱. شنیداری (علم‌الیقین): راه آن عبارت است از:

أ. شنیدن

ب. خواندن

ت. تفکر

ث. سؤال

۲. دیداری (عین‌الیقین): رعایت تقوا

۳. چشیدنی (حق‌الیقین): گذشت از همه چیز برای خدا

آیه ۱۳۶ سوره نساء

۱. ایمان به خدا: اسماء و صفات خدا از قبیل:

أ. خالقیت

ب. ربوبیت

ت. رازقیت

۲. ایمان به رسول خدا:

أ. خبرگزاری خدا

ب. مربی

ت. شاهد و مبشراً و نذیراً

۳. ایمان به قیامت:

أ. حتمیت

ب. همگانی

ت. ذرّه‌ای

۴. ایمان به ملائک، مأموران خداوند برای هرامری



جلسہ دوم

دین دنیا و آخرت



«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ انْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ اثَّاقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرَضِيتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ»^۱
ای کسانی که ایمان آورده‌اید، شما را چه شده است که چون به شما گفته می‌شود در راه خدا بسیج شوید، کندی به خرج می‌دهید. آیا به جای آخرت به زندگی دنیا دل خوش کرده‌اید متاع زندگی دنیا در برابر آخرت جز اندکی نیست».



مثال

همه ما می‌دانیم که قبل از آمدن به عالم دنیا، در عالم رحم مادر بوده‌ایم. رحم مادر دنیای کوچکی است که جنین از چهار ماهگی که در او روح دمیده می‌شود، تا نه ماهگی که می‌خواهد به دنیا بیاید، حدود پنج ماه زندگی‌اش در آن عالم است. اگر فرض را بر این بدانیم که مصاحبه با جنین مقدور و ممکن

است و از او پرسیده شود که آیا دوست داری از عالمی که در آن قرار داری بیرون بیایی؟ حتماً خواهد گفت: خیر، چون با آن عالم انس گرفته است و خبری از عالم بیرون از رحم مادر هم ندارد. اگر به او گفته شود: آیا خبر داری که در عالم بیرون از رحم میوه‌هایی مثل خربزه و هندوانه که به اندازه قد و قواره توست وجود دارد؟ قطعاً باور نمی‌کند؛ زیرا او با همان خوراکی‌ای که خداوند در وجود مادر برایش قرار داده، انس گرفته است. اولین کاری که نوزاد پس از بیرون آمدن از رحم مادر انجام می‌دهد، گریه است؛ چون انس شدیدی به عالم رحم مادر پیدا کرده است. او گریه می‌کند چون معترض است که چرا من را از عالم به آن زیبایی، خانه به آن خوبی، بیرون آورده‌اید؟! با اینکه جنین در عالم رحم مجبور است خود را محاله و جمع کند، ولی با همان وضعیت به آن مکان انس گرفته است و آنجا در نظرش از حیات مطلوبی برخوردار بوده است.

اگر فرض شود که در عالم رحم مادر سینما یا تلویزیون می‌بود و فیلمی از عالم خارج از رحم مادر به جنین نشان داده می‌شد که در عالم خارج از رحم مادر خانه‌هایی پانصد متری، هزار متری، باغ، میوه، خوردنی‌های مختلف و رنگارنگ و خیلی چیزهای عجیب، بزرگ و زیبای دیگر وجود دارد، آنگاه همین جنین مأنوس با عالم رحم مادر، درون شکم مادر لحظه‌شماری می‌کرد که کی از آنجا بیرون می‌آید. در روایات دارد که مثلاً انسان نسبت به دنیا و آخرت همین است؛ انسان هم مانند جنین که به عالم رحم مادر انس دارد، به عالم دنیا انس دارد.^۱ با اینکه خدا به وسیله قرآن و روایات آخرت را برای انسان به تصویر کشیده و فرموده است عالم آخرت وجود دارد و نسبت آن عالم به عالم

۱. «ان مثل المؤمن فی الدنیا کمثل الجنین فی بطن امه اذا خرج من بطنها بکی...» محجه البیضاء، ج ۸، ص ۲۹۹؛ إحياء علوم الدین، ابو حامد غزالی، ج ۴، ص ۴۹۷.

دنیا از نسبت دنیا به عالم رحم مادر بسیار بزرگ تر است، اما با این حال باز هم انسان به دنیا دل بسته است.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا؛ ای بچه‌های داخل رحم دنیا، «مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ أَنْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ»؛ شما را چه شده است وقتی گفته می‌شود که از عالم رحم دنیا (توسط جهاد) کوچ کنید و به عالم آخرت بروید، به این دنیا چسبیده‌اید، «أَنَّا قُلَّمْ إِلَى الْأَرْضِ»^۲ «أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ»؛^۳ آیا به رحم دنیا، غذاها، ماشین‌ها، خانه‌ها و امکانات دنیا دل بسته‌اید و راضی شده‌اید؟ «فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ»؛^۴ ای بچه‌های رحم دنیا! باور کنید آنچه که در رحم دنیا می‌بینید نسبت به آنچه که در آخرت هست، بسیار کوچک تر است. اگر کسی مثل محمد ﷺ و آل محمد ﷺ به آخرت ایمان داشته باشد، مشتاق آخرت می‌شود و به دنیا دل نمی‌بندد.

دیدن دنیا و آخرت

ویژگی اصلی یاران امام زمان عجل الله تعالی فرجه، مؤمنان واقعی، یاران پیامبر و آل پیامبر علیهم السلام، و کسانی که می‌خواهند به درد امام زمان عجل الله تعالی فرجه بخورند، کسانی که می‌خواهند مصداق «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» های قرآن باشند، این است که دنیا را با آخرت ببینند. دیدن دنیا با آخرت علائمی دارد که به شرح ذیل است:

۱. توبه، ۳۸.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان.

علامت اول: به دنیا نمی چسبند

دنیا چسب‌هایی دارد؛ مثلاً وقتی انسان چیزی را می خورد می گوید: چقدر چسبید و وقتی هم خیلی می چسبد، زیاد می خورد، آنقدر می خورد که گفته می شود: «إِذَا بَلَغَتِ الْحُلُقُومَ»^۱ «آنقدر خوردم که دیگر برای نفس کشیدن هم جا ندارم»! کسی که دنیا را با آخرت ببیند، نمی گذارد دنیا خیلی به او بچسبد و مدام چسب دنیا را کم می کند و دلبستگی اش را به دنیا در کنترل دارد. در روایات متعددی از معصومین (علیهم السلام) آمده است که: «حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ»^۲ چسب دنیا ریشه همه بلاهاست. کسی که به شهوت، ریاست و پست دنیا بچسبد، غلط‌های زیادی انجام خواهد داد.

مثال

سه نوع عینک هست: دوربین، نزدیک بین، دودید؛ یعنی دو ذره بین دارد، یک ذره بین در پایین برای نزدیک بین قرار دارد و دیگری هم در بالا که برای دوربین است. در عینک دودید اگر چشم به سمت ذره بین بالا قرار بگیرد، نزدیک را تار می بیند و برای مطالعه و خواندن قرآن چشم اذیت خواهد شد. عینک نزدیک بین هم برای دیدن نزدیک است و عینک دوربین برای دیدن نقاط دور

۱. واقعه، ۸۳.

۲. غررالحکم و دررالکلم، عبد الواحد بن محمد تمیمی آمدی، محقق و مصحح: سید مهدی رجایی، نشر دارالکتاب الاسلامی، چ دوم، قم، ۱۴۱۰ق، ص ۳۴۸؛ الکافی (ط - دار الحدیث)، محمد بن یعقوب کلینی، نشر دارالحدیث، چ اول، قم، ۱۴۲۹ق، ج ۳، ص ۳۳۹؛ الخصال، محمد بن علی ابن بابویه، محقق و مصحح: علی اکبر غفاری، نشر جامعه مدرسین، چ اول، قم، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۲۵؛ روضة الواعظین و بصیر المتعظین (ط - القديمه)، محمد بن احمد فتال نیشابوری، انتشارات رضی، چ اول، قم، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۴۴۱.

است. اما سؤال این است که در دنیا انسان کدام عینک را باید بر روی چشم گذاشت و با آن دید؟ پاسخ عینک دودید است.

آن‌هایی که نزدیک بین هستند و فقط دنیا را می‌بینند و به خاطر دنیا هر کاری انجام می‌دهند، ممکن است حتی سر امام حسین (ع) را هم از تن جدا کنند، درب خانه فاطمه زهرا (ع) را هم به آتش بزنند و هزاران نفر را به کام مرگ بکشانند. پس هر کس که فقط دنیا را ببیند، مانند همان بچه داخل رحم مادر، اصلاً نمی‌خواهد از رحم مادر بیرون برود؛ چون فکر می‌کند همه عالم همان دنیا است.

مصدق تاریخی برای عینک دوربین

عده‌ای هم فقط آخرت را می‌بینند و دنیا را خیلی تحویل نمی‌گیرند که تعداد این افراد خیلی کم است؛ مانند ابوذر غفاری که از یاران پیامبر (ص) بود. او در زندگی تنها به یک زیرانداز، یک کاسه، یک آفتابه و چند وسیله دیگر که جمعاً حدود هفت الی هشت قلم بیشتر نبوده است، بسنده نمود و ساده‌ترین حالت ممکن را داشت.

در یکی از منابع چنین آمده است: «وكانَ رزُقُ ابی ذرٍ اربعَ مئةَ دینارٍ»^۱ همه هزینه ابوذر، چهارصد دینار بود.

ابوذر خود در جایی گفت: «كانَ قُوتی علی عَهْدِ رسولِ الله صاعاً مِنَ التَّمَرِ فَلَستُ بَرَّائِدٍ علیه حتی أُلقي اللهُ عَزَّوَجَلَّ»^۲ هزینه و خوراک من در زمان حیات رسول

۱. تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، جمال الدین ابوالحجاج یوسف المزی، ج ۳، ص ۲۹۷.

۲. الاستیعاب فی الاسماء الاصحاح، یوسف بن عبدالله بن محمد بن عبدالبر القرطبی المالکی، ج ۱، ص ۲۵۴؛ بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی، نشر دار احیاء التراث العربی، چ دوم، بیروت، ☞

خدا ﷻ یک صاع خرما بود. چیزی بر آن نیفزوده‌ام و بدین منوال می‌گذرانم تا با پروردگارم دیدار کنم».

جذاب‌ترین لباس برای دختر، لباس شب عروسی‌اش است؛ ولی حضرت زهرا (ع) به تمام عالم نشان داد لباس شب عروسی که بسیار هم دوست‌داشتنی است؛ به آن دلبسته نیست. فاطمه زهرا (ع)، امام حسن (ع)، امام حسین (ع)، امیرالمؤمنین (ع) و فضه نشان دادند با اینکه غذای افطارشان را بسیار دوست دارند ولی به آن وابسته نیستند برای همین سه روز افطارشان را به سائل دادند؛ «وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا»^۱.

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود

ز هر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است^۲

یکی از دل بستگی‌های همه انسان‌ها، دل بستگی به خانواده است. گاهی اوقات این دل بستگی نمی‌گذارد کسی به جبهه برود. در زمان جبهه به بعضی‌ها که می‌گفتیم به جبهه بروید، می‌گفتند: طاقت دیدن اشک فرزندانم را ندارم و این یعنی او به خانواده‌اش دلبسته بود.

داستانی از شهید یونس زنگی‌آبادی

گفتم: حاج یونس تو که پسر ت چند روزی بیشتر نیست که به دنیا آمده است؛ چرا برای دیدنش به منزل بر نمی‌گردی؟ گفت: چگونه در حالی که امام امت به خدمت ما در جبهه‌ها نیاز دارد من به دیدن فرزندم بروم، خدا خودش او را

۱. ۴۰۳ق، ج ۲۲، ص ۴۲۰ و ۴۲۱.

۱. انسان، ۸.

۲. نرم‌افزار گنجور، حافظ، غزلیات، غزل شماره ۳۷.

حفظ می‌کند، الان جبهه از هر چیز دیگری واجب‌تر است.^۱

علامت دوم: توشه برداشتن از دنیا برای آخرت

«وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى»؛^۲ امام علی (ع) می‌فرمایند: بعد از جنگ صفین به پشت دروازه‌های کوفه آمدم و با مردگان شروع به صحبت کردم. «یا أَهْلَ الدِّيَارِ الْمُوَحِّشَةِ، وَ الْمَحَالِّ الْمُتَقَفِّرَةِ، وَ الْقُبُورِ الْمُظْلِمَةِ، يَا أَهْلَ الثَّرِيَّةِ، يَا أَهْلَ الْغُرْبَةِ، يَا أَهْلَ الْوَحْدَةِ، يَا أَهْلَ الْوَحْشَةِ»^۳ ای ساکنان خانه‌های وحشتناک، ای ساکنان سوراخ‌های تنگ و تاریک، ای بی‌کس‌ها، ای غریب‌ها، ای وحشتناک‌ها، ای خاک‌نشین‌ها، «أَنْتُمْ لَنَا فَرَطٌ سَابِقٌ وَ نَحْنُ لَكُمْ تَبَعٌ لَاحِقٌ»؛^۴ شما چند روزی جلوتر از ما به عالم آخرت رفته‌اید، ما هم چند روز دیگر به دنبال شما به آنجا خواهیم آمد. «أَمَّا الدُّورُ فَقَدْ سَكِنْتُ وَ أَمَّا الْأَزْوَاجُ فَقَدْ نِكَحْتُ وَ أَمَّا الْأَمْوَالُ فَقَدْ قُسِمَتْ»؛^۵ خانه‌هایتان را دیگران ساکن شده‌اند، همسران‌تان هم تجدید فراش نموده‌اند، مال‌هایتان را هم تا قرآن آخر تقسیم نموده‌اند. «هَذَا خَبَرُ مَا عِنْدَنَا فَمَا خَبَرُ مَا عِنْدَكُمْ»؛^۶ ما خبرهای دنیا را گفتیم شما هم برایمان از خبرهای آن طرف بگویید که در آن طرف چه خبر است؟ «أَمَّا لَوْ أِذِنْ لَهُمْ فِي الْكَلَامِ لَأَخْبَرُوكُمْ أَنَّ

۱. زندگی‌نامه و خاطرات سردار شهید حاج یونس زنگی‌آبادی فرمانده تیپ امام حسین (ع) لشکر

۴۱ ثارالله کرمان، سایت پایگاه جامع فرهنگ ایثار و شهادت استان کرمان، تاریخ انتشار: ۲۹ دی

ماه ۱۳۹۴.

۲. بقره، ۱۹۷.

۳. نهج‌البلاغه، حکمت ۱۳۰؛ بحار الأنوار، محمدباقر مجلسی، نشر دار احیاء التراث العربی، چ دوم، بیروت، ۱۴۰۳ق، ج ۳۲، ص ۶۱۹.

۴. همان.

۵. همان.

۶. همان.

خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى»؛^۱ اگر اجازه داشتند حرف بزنند و اگر ما گوش شنوا می داشتیم، می شنیدیم که به ما می گویند: اگر آخرت را باور داشته باشید و دنیا را با آخرت ببینید، خواهید دانست که نمی توانید پول، ماشین، زیبایی، پست، مقام و شهرت را با خود به عالم آخرت بیاورید؛ اما نمازها، اشک ها، خیرات، اخلاق و اعمال تان را با خود می آورید. هر کس عالم آخرت را ببیند، اولاً سعی می کند به دنیا نچسبد؛ «أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا».^۲ ثانیاً سعی می کند کوله بارش را از اعمال نیک پر کند؛ چرا که در آنجا کسی به داد کسی نمی رسد؛ «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى».^۳

علامت سوم: تسویه حساب با خدا و خلق خدا

کسی که عالم آخرت را ببیند، سعی می کند هم با خدا و هم با خلق خدا تسویه حساب کند. اگر خطایی کرده، علاوه بر اینکه باید حلالیت بطلبد، به خدا هم بگوید: «إِسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ»^۴ و در صدد جبران برآید. در تسویه نمودن با خلق باید حقوقی که از مردم ضایع نموده است را بپردازد.

یکی از بهترین استغفارها این است که بگوییم: «يَا أَبَانَا إِسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ»؛^۵ وقتی خطای فرزندان یعقوب عليه السلام آشکار شد، نزد پدر آمدند و گفتند: شما برای ما استغفار کنید؛ زیرا ما آبرویی نداریم. خوب است که

۱. همان.

۲. توبه، ۳۸.

۳. انعام، ۱۶۴.

۴. اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، مترجم: محمد باقر کمره ای، نشر اسوه، چ سوم، قم، ۱۳۷۵،

ج ۶، ص ۱۱۹.

۵. یوسف، ۹۷.

ما هم نزد امام زمان عجل الله تعالی فرجه، پدرمان بگوییم: «يَا أَبَانَا اِسْتَعْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ»^۱.

پیام آیه

پیام اصلی آیه این است که اگر کسانی که خدا، پیامبر صلی الله علیه و آله، اهل بیت علیهم السلام، امام بزرگوار، شهدا و انقلاب را قبول دارند، به خاطر حب دنیا در جهاد فی سبیل الله شرکت نکنند و از دین خدا، ولی خدا و ارزش های دین خدا دفاع نکنند، آن ها برخلاف تعهد ایمان شان، تعهد پیروی از پیامبر صلی الله علیه و آله و آل پیامبر علیهم السلام و تعهد پیروی از راه امام علیه السلام و شهدا حرکت کرده اند.

داستان تاریخی

حضرت زهرا علیها السلام در بستری بیماری بودند. زنان مدینه به عیادت ایشان آمدند. از قرائن روایت برمی آید که خانه حضرت علیها السلام از زنان ملاقات کننده پر شده بود و جمعیت زیادی آمده بودند. یکی از زنان مدینه به نمایندگی از بقیه حضار از حضرت علیها السلام سؤال و احوال پرسسی نمود. احوال پرسسی اعراب به این نحو است: «يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله كَيْفَ أَصْبَحْتَ عَنْ عِلَّتِكَ؟»^۲ ای دختر پیامبر صلی الله علیه و آله چگونه با دردهایت شب را صبح نموده ای؟»

حضرت زهرا علیها السلام در بستر خوابیده بودند؛ از فضا و اسماء کمک گرفتند که بنشینند. مردم از درد جسم حضرت زهرا علیها السلام پرسیدند و حضرت علیها السلام از درد

۱. همان.

۲. بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی، نشر دار إحياء التراث العربی، ج دوم، بیروت، ۱۴۰۳ق، ج ۴۳، ص ۱۵۸.

روح‌شان به آن‌ها متذکر شدند و خطبه‌ای طولانی خواندند. مرحوم مجلسی رحمته‌الله در کتاب شریف بحار الأنوار این خطبه را آورده است. حضرت علیه‌السلام دو صفحه برایشان سخنرانی کردند که ما در اینجا تنها بخشی از آن را بیان می‌کنیم: «أَصْبَحْتُ وَ اللَّهِ عَائِفَةً لِّدُنْيَاكُمْ قَالِيَةً لِّرَجَالِكُمْ»؛^۱ شبم را در حالی صبح کردم که از دنیای شما دنیاپرستان بیزارم و از مردان مردنمای شما متنفرم. از این جمله حضرت علیه‌السلام به دست می‌آید که قاتل ایشان حب دنیا بوده است. هر چه فاطمه زهرا علیها‌السلام و امیرالمؤمنین علیه‌السلام درب خانه مهاجر و انصار را کوبیدند، درب خانه را باز نکردند و یا اگر هم درب خانه را باز کردند، به ایشان جواب رد دادند. کسانی که بعد از امیرالمؤمنین علیه‌السلام، امام حسن علیه‌السلام را تنها گذاشتند و در بین کارزار امام حسین علیه‌السلام را تنها گذاشتند، کسانی که در هشت سال جنگ تحمیلی حتی یک روز هم به جبهه نرفتند، منطق و درد همه‌شان یکی است و دردشان همین آیه قرآن است.

«مَا لَكُمْ»؛^۲ شما را چه شده است؟ «إِذَا قِيلَ لَكُمْ أَنْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَتَأْقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ»؛^۳ وقتی به شما می‌گویند بروید و از علی علیه‌السلام، زهرا علیها‌السلام، امام حسن علیه‌السلام، امام حسین علیه‌السلام و از جمهوری اسلامی دفاع کنید، به زمین چسبیده‌اید؟ «أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ»؛^۴ آیا به حیات دنیا راضی شده‌اید؟ یعنی آنقدر دنیا به کام‌تان شیرین آمده است که به دنیا چسبیده‌اید و حاضر نیستید از آن جدا

۱. همان.

۲. توبه، ۳۸.

۳. همان.

۴. همان.

شوید و از اسلام دفاع کنید؟ «فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ»؛^۱ اگر به خاطر دور روز دنیا از علی بن ابیطالب (علیه السلام)، زهرای مرضیه (علیها السلام)، امام مجتبی (علیه السلام)، امام حسین (علیه السلام) و از انقلاب و جمهوری اسلامی دفاع نکنید، سرتان کلاه بزرگی رفته است؛ چون دنیا خیلی کوچک و ناچیز است.

مثال

یک دنیا و یک آخرت و یک خدا داریم. جای خداوند در قلب و جای دنیا در دست است. اگر این دورا جابجا نمودیم، وجود ما هم نامتوازن می شود. برخی دنیا را در دل جا داده اند، لذا به حب الدنیا تبدیل شده است و خدا را در دست شان گرفته اند و با خدا کاسبی می کنند در حالی که جای دنیا در دست است. اگر دنیا در دست باشد، دنیای زیبایی خواهد شد؛ چون دنیا محل عبادت، تجارت، زراعت، خدمت و محل کسب معرفت و تقوا می شود.

«وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى».^۲ دنیا بازار و مزرعه است. این آیه و روایت بیان کننده رها کردن دنیا نیست، بلکه می گوید دنیا را درست ببینید، دنیا وسیله است، دنیا هدف نیست. قرار است انسان از دنیا برای آخرتش استفاده کند که «وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ»^۳ وگرنه اگر در مسیر حب دنیا قرار بگیریم، این مرض پنج مرحله دارد:

۱. همان.

۲. بقره، ۱۹۷.

۳. انعام، ۶۴.

مراحل حب دنیا

مرحله اول، میل به دنیا؛

«تَحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ * وَتَذَرُونَ الْآخِرَةَ»^۱ مدام دل انسان به سمت دنیا کشیده می‌شود؛ اعم از گفت‌وگوی دنیا، آرزوی دنیا، خواب‌های دنیایی و میل به دنیا. برای اینکه میل به دنیا انسان را آلوده نکند، پیامبر ﷺ می‌فرمایند: با قرآن انس بگیرید.^۲ از هر سه آیه قرآن، یک آیه‌اش راجع به آخرت است. دستور داده شده است که شب‌ها سوره واقعه،^۳ سوره حشر^۴ و سوره‌هایی که درباره قیامت است خوانده شود، تا کمی میل انسان به دنیا کم گردد.^۵

۱. قیامت، ۲۰ و ۲۱.

۲. «إِنَّ الْقُلُوبَ تَصَدُّ كَمَا يَصْدُ الْأَخْدِيدُ. قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَمَا جَلَاؤُهَا قَالَ قِرَاءَةُ الْقُرْآنِ وَذِكْرُ الْمَوْتِ؛ همچنان که آهن زنگ می‌زند، این دل‌ها نیز زنگار می‌بندد. عرض شد: ای رسول خدا! صیقل دادن آن‌ها به چیست؟ فرمود: تلاوت قرآن و به یاد مرگ بودن؛ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، حسین بن محمد تقی نوری، نشر مؤسسه آل‌البیت ﷺ، ج اول، قم، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۱۰۴.

۳. از زید شحام روایت شده است که امام باقر ﷺ فرمود: «هر کس در هر شب پیش از خواب واقعه را قرائت کند محشور می‌شود در حالی که چهره‌اش چون ماه شب چهارده تابان باشد؛ ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، محمد بن علی ابن بابویه، مترجم: علی اکبر غفاری، نشر کتاب فروشی صدوق، ج اول، تهران، ۱۳۶۳، ص ۲۶۳.

۴. «أُخْرِجَ ابْنُ السَّنَنِ فِي عَمَلِ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ وَابْنُ مَرْدَوَيْهِ عَنْ أَنَسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَمَرَ جُلَا إِذَا أُوِيَ إِلَى فَرَاشِهِ أَنْ يَقْرَأَ آخِرَ سُورَةِ الْحَشْرِ وَقَالَ ابْنُ مَرْدَوَيْهِ أَنَّ مَتَّ مَتَّ؛ انس بن مالک از رسول خدا ﷺ روایت کرده است که به مردی فرمود: هرگاه می‌خواهی به رختخواب بروی، حشر را قرائت کن و اگر مردی شهید محسوب می‌شود؛ الدر المنثور فی تفسیر المأثور، جلال الدین سیوطی، نشر کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، بی‌جا، قم، ۱۴۰۴ق، ج ۶، ص ۲۰۲.

۵. «وَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ أَفْضَلُ الزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا ذِكْرُ الْمَوْتِ وَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ ذِكْرُ الْمَوْتِ وَ أَفْضَلُ التَّفَكُّرِ ذِكْرُ الْمَوْتِ فَمَنْ أَتَقَلَّهَ ذِكْرُ الْمَوْتِ وَجَدَ قَبْرَهُ وَوَصَّاهُ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ؛ پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: برترین بی‌رغبتی به دنیا، یاد مرگ است. برترین عبادت، یاد مرگ است و برترین اندیشیدن، یاد مرگ است. پس، هر که یاد مرگ وجودش را پر کند، گور خود را باغی از باغ‌های بهشت بیابد؛»

مرحله دوم، حرص برای جمع نمودن دنیا؛ «وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ * الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ»؛^۱ گاهی انسان برای نهایتاً هفتاد سال عمری که می‌خواهد داشته باشد و اگر هم آنقدر عمر کند، میلیاردها و هزاران میلیارد پول جمع می‌کند، اما مگر انسان چقدر می‌خواهد بخورد؟ چقدر جا لازم دارد؟ چند عدد کفش و لباس، چند عدد ماشین لازم دارد؟ آیا غیر از این است که آخرین لباسی که برتن انسان می‌کنند کفن است که حتی جیب ندارد؟! انسان حرص دارد، اما باید به آن جهت بدهد، مثلاً آن را به سمت کسب معرفت ببرد؛ زیرا هرچقدر هم به دنبال معرفت برود سیر نخواهد شد. آن را به سمت عبادت ببرد؛ زیرا کسی همچون زهراى مرضیه علیها السلام هر قدر هم که نماز بخواند باز هم سیر نمی‌شود. آن را به سمت تلاوت قرآن ببرد؛ زیرا اهل بیت علیهم السلام هر قدر هم که قرآن می‌خواندند چیزی از اشتیاق‌شان کم نمی‌شد.

مرحله سوم، زیاده‌روی در مصرف و اسراف؛ «إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ»؛^۲ گاهی در یک خانواده پنج نفره، به اندازه پنجاه نفر غذا درست می‌شود، هر انسانی تنها چهار دست لباس آن هم برای چهار فصلش نیاز دارد، اما برخی چهل دست لباس دارند. این‌ها اسراف است در حالی که می‌تواند به جای این اسراف‌ها، برای آخرتش پس انداز کند.

جامع الأخبار (للشعیری)، محمد بن محمد شعیری، نشر مطبعه حیدریه، ج اول، نجف، بی‌تا، ص ۱۶۵؛ امام علی علیه السلام می‌فرمایند: «مَنْ أَكْثَرَ ذِكْرَ الْمَوْتِ رَضِيَ مِنَ الدُّنْيَا بِالتَّيْسِيرِ؛ کسی که بسیار یاد مرگ کند، به مقدار کمی از دنیا راضی می‌شود»؛ بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی، نشر دار احیاء التراث العربی، ج دوم، ۱۴۰۳ق، ج ۶، ص ۱۳۶.

۱. همزه، آیات ۱ و ۲.

۲. اسراء، ۲۷.

مرحله چهارم، به خاطر اینکه دنیا را از دست ندهد، از حق دفاع نمی‌کند؛ «أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا»؛^۳ به زمین چسبیده‌اید. امام صادق علیه السلام فرمود: مادرم زهرا علیها السلام و پدرم علی علیه السلام برخی شب‌ها با امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام به در خانه مهاجر و انصار می‌رفتند، اما یک نفر هم پاسخ مثبت به آن‌ها نداد؛ زیرا می‌خواستند دو روز بیشتر زندگی کنند. اکنون همه آن‌ها مرده‌اند و استخوان‌هایشان هم پوسیده است، ولی روسیاهی به ذغال مانده است. حب دنیا، سرطان است.

مرحله پنجم، به خاطر به دست آوردن دنیا، با حق مبارزه می‌کند؛ درب خانه فاطمه علیها السلام را به آتش کشیدند در حالی که می‌دانستند آن خانه، خانه وحی است. سجاده را از زیر پای امام حسن علیه السلام کشیدند، در حالی که می‌دانستند ایشان «سَيِّدُ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ»^۴ است و به امام حسین علیه السلام تیر زدند و ایشان را تنها به خاطر رسیدن به حکومت ری کشتند، در حالی که می‌دانستند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مورد ایشان چنین گفته است: «حُسَيْنٌ مَيِّ وَ أَنَا مِنْ حُسَيْنٍ».^۵ امروز هم برخی می‌دانند که دروغ بد است، ولی تنها به خاطر علاقه به دنیا و رسیدن به ریاست دنیا از دروغ کمک می‌گیرند. برخی می‌دانند خوردن اموال بیت‌المال آتش است، اما به خاطر حب دنیا این آتش را برمی‌دارند.

اگر انسان حب دنیا را کنترل نکند و دنیا از دستش در برود و به قلبش داخل

۳. توبه، ۳۸.

۴. من لا یحضره الفقیه، محمد بن علی ابن بابویه، محقق و مصحح: علی اکبر غفاری، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چ دوم، قم، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۶۰۶.

۵. بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی، نشر دار إحياء التراث العربی، چ دوم، بیروت، ۱۴۰۳ق، ج ۴۳، ص ۲۶۱.

شود، جمهوری اسلامی که سهل است، در مقابل فاطمه علیها السلام هم می ایستد.

راه درمان حب دنیا

در بالا درد را گفتیم و اکنون به بیان درمان آن می پردازیم. ویروس کشنده و واکسن سازنده است. اگر ویروس حب دنیا در جان افراد و در جان مسئولین بیفتد، آن ها را می کشد؛ ولی واکسن انسان را می سازد. فرق ویروس و واکسن چیست؟ واکسن همان ویروس ضعیف شده است، یعنی تا انسان دنیا را کوچک نکند، دنیا بر سر جایش قرار نمی گیرد؛ پس باید دنیا را کوچک کرد. اما چگونه دنیا را کوچک کنیم؟ با سه مقایسه می توان دنیا را در دل و فکر کوچک نمود:

۱. مقایسه دنیا با عظمت خدا؛

وقتی امام علیه السلام می خواستند حکم ریاست جمهوری شهید رجایی را تنفیذ نمایند، مثال زیبایی برای ایشان زدند، فرمودند: آقای رجایی! شما رئیس جمهور ایران شده ای و ایران یک قطعه از قاره آسیاست، تا اینجا یک بار ایران را کوچک کردند که ایران در مقایسه با قاره آسیا خیلی کوچک است. قاره آسیا یک قطعه ای از کره زمین است؛ برای بار دوم آن را کوچک کردند. کره زمین یک قطعه منظومه شمسی است و برای بار سوم آن را کوچک کردند. منظومه شمسی یک قطعه از راه شیری است؛ برای بار چهارم آن را کوچک کردند و در نهایت چنین گفتند که کهکشان راه شیری یک قطعه از حکومت خداست و توریس جمهور ایران شده ای و خدا رئیس جمهور همه عالم است؛ «لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»^۱، ضمناً خدا رئیس جمهور آخرت هم

هست «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ».^۱ به او گفتند تو رئیس جمهور یک ذره از ملک خدا شده‌ای. مدام قرآن می‌گویی: «مَتَاعٌ قَلِيلٌ»؛^۲ یعنی دنیا ناچیز است. تا دنیا را کوچک نکنیم، در دست جا نمی‌گیرد؛ پس دنیا را با عظمت خدا مقایسه کنید تا کوچک شود.

۲. مقایسه ثروت دنیا با ثروت خدا؛

چقدر ثروت‌مندان ثروت دارند؟ ثروت ثروت‌مندان در مقایسه با «لِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ»^۳ چه نسبتی دارد؟ دنیا را کوچک کنید زیرا وقتی دنیا کوچک شود، سر جایش می‌نشیند. دنیا را با عظمت آخرت مقایسه کنید. رضا شاه و محمدرضا شاه پهلوی حدود ۵۷ سال بر ایران حکومت کردند. اگر انسان می‌خواهد حکومت کند در آخرت حکومت کند مانند حسین بن علی (علیه السلام) که در روز قیامت بر عالم حکومت می‌کند زیرا هر یک روز قیامت معادل ۵۰ هزار سال دنیا است و این حکومت گران‌بها تر است.

۳. مقایسه دنیا با عظمت انسان؛

انسان خیلی بزرگ است. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید: «قیمت شما بهشت است و به کمتر از بهشت خودتان را نفروشید».^۴ بعضی‌ها خود را به پول، به

۱. حمد، ۴.

۲. آل عمران، ۱۹۷.

۳. منافقون، ۷.

۴. «وَقَالَ ﷺ: أَلَا حَزْبٌ دَعَىٰ هَذِهِ الْمَمَاطَةَ لِأَهْلِهَا إِنَّهُ لَيْسَ لِأَنْفُسِكُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةُ فَلَا تَبِيعُوهَا إِلَّا بِهَا؛ وَ أَن حَضْرَتِ فَرَمُود: آيَا آزادمردی نیست که این نیم‌خورده دنیا را به اهل دنیا واگذارد برای وجود شما قیمتی جز بهشت نیست، آن را جز به بهشت نفروشید»؛ کلمات قصار، قصار ۴۵۶؛ نهج البلاغه ۳۰

ریاست، به شهرت فروخته‌اند اما شهدا بسیار گران فروشی کردند. آن‌ها بر روی خود قیمتی گذاشتند که تنها خدا بتواند آن‌ها را بخرد «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ هُمْ الْجَنَّةَ».^۱

خلاصه

دنیا = عالم رحم مادر

رفتار انسان‌ها نسبت به عالم دنیا و آخرت = رفتار جنین نسبت به عالم رحم مادر و دنیا

نتیجه: حب الدنیا

رفتار صحیح: دیدن دنیا با آخرت = عینک دودید

علائم دیدن دنیا با آخرت:

۱. به دنیا نمی‌چسبد.

۲. از دنیا برای آخرت توشه برمی‌دارد.

۳. تسویه حساب با خدا و خلق خدا = پرداخت حقوق مردم (حق الناس) و حلالیت و استغفار

پیام آیه: حب الدنیا = حرکت برخلاف تعهدات ایمانی و تعهدات پیروی

از پیامبر ﷺ، ائمه اهل بیت، امام علی و شهدا.

مراحل حب الدنیا:

﴿لِلصَّبْحِيِّ صَالِحٍ﴾، محمد بن حسین شریف الرضی، محقق و مصحح: صبحی صالح، نشر

هجرت، چ اول، قم، ۱۴۱۴ق، ص ۵۵۶.

۱. توبه، ۱۱۱.

۱. میل به دنیا
 ۲. حرص برای جمع نمودن دنیا
 ۳. زیاده‌روی در مصرف (اسراف)
- راه درمان حب الدنیا: کوچک کردن دنیا
- کوچک کردن دنیا:
۱. مقایسه دنیا با عظمت خدا
 ۲. مقایسه ثروت دنیا با ثروت خدا
 ۳. مقایسه دنیا با عظمت انسان (بهای آدمی چیزی جز بهشت نیست)



جلسہ سوم

اصول زندگی ایمانی



«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ
الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ
أَحَدُكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ
إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از بسیاری
از گمان‌ها بپرهیزید که پاره‌ای از گمان‌ها گناه است و جاسوسی
مکنید و بعضی از شما غیبت بعضی نکند. آیا کسی از شما
دوست دارد که گوشت برادر مرده‌اش را بخورد؟ از آن کراهت
دارید [پس] از خدا بترسید که خدا توبه‌پذیرِ مهربان است.»^۱



پنج اصل زندگی ایمانی

اگر این پنج اصل در هر خانواده‌ای جاری شود، تأثیرات باورنکردنی آن در
اصلاح روابط میان اعضای خانواده مشاهده خواهد شد:

اصل اول: اعتماد متقابل و عدم سوءظن، قضاوت براساس یقینات نه ذهنیات

اولین مشکلی که در خانواده‌ها اتفاق می‌افتد سوءظن است. «اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ»؛^۱ ظنّ یعنی آنچه که گمان من می‌گوید. ما موظفیم تا مطلبی ثابت نشده نسبت به کسی گمان بد نداشته باشیم، «صَغُ أَمْرُ أَخِيكَ عَلَى أَحْسَنَةٍ»^۲ وقتی در جامعه چنین مأموریتی به ما داده‌اند، به طریق اولی باید در خانه بیشتر رعایت شود وزن و شوهر به یکدیگر اعتماد متقابل داشته باشند.

به عنوان مثال: یکی از بدترین جملات در زندگی این است که وقتی پولی از کیف مرد خانه کم شد، به خانمش بگوید آیا تودست در جیب من کرده‌ای؟ به عبارتی یعنی تودزدی کرده‌ای؟! این حرف، حرف بدی است. انسان سؤالش را بهتر هم می‌تواند بیان کند مثلاً بگوید: خانم می‌شود کمکم کنی ببینی پولم را کجا گذاشته‌ام؟ بیا خرج‌ها را با هم مرور کنیم. اگر آن بنده خدا هم برای کاری ضروری دست در جیب‌تان کرده است که مثلاً کرایه تاکسی دختر و پسرمان را بدهد یا هر چیز دیگر، می‌گوید که راستی شما خواب بودید، من نخواستم بیدارتان کنم، مقداری پول برداشتم که کرایه تاکسی را بدهم یا مقداری پول برداشتم برای جای مهمی خرج کردم. شما هم در پاسخش بگویید: ایرادی ندارد شما صاحب اختیارید.

اثر اجرایی شدن اصل اول

خداوند با انسان‌ها قرار خوبی گذاشته است، فرموده است: هر وقت بنده

۱. همان.

۲. حدایق الناضره فی أحكام العترة الطاهرة، الشیخ یوسف البحرانی، مؤسسه النشر الإسلامی، ج ۱۵، ص ۳۵۳؛ کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ هـ، ج ۲، ص ۳۶۲.

من نسبت به بندگان و نسبت به خدا حسن ظن داشته باشد من هم آنجا هستم. تعبیر زیبایی است: من نزد حسن ظن بندگانم هستم.^۱ علت اینکه نماز جماعت ثوابش آنقدر زیاد است چیست؟ چون شما حسن ظن دارید و می‌گویید: نماز امام جماعت مقبول‌تر است، بهتر بالا می‌رود. ما پشت سر او می‌ایستیم و نماز می‌خوانیم تا نماز ما هم بهتر قبول شود.

اکنون بخشی از مشکلات سیاسی جامعه ما به خاطر سوءظن‌هاست. هنوز چیزی ثابت نشده است، دلیلی محکمه‌پسند ارائه نشده است، به یکدیگر به راحتی تهمت می‌زنند و آبروی همدیگر را می‌برند. اصل اول «اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِنَ الظَّنِّ»^۲؛ یعنی ذهنیات را نسبت به همسرو حتی فرزندان کنار بگذار. حتی در مورد آنچه که برایت ثابت شده هم خود را به تغافل بزن و این چنین با خود بگو: احتمالاً من اشتباه دیده و شنیده‌ام.

«وَقَالَ ﷺ مِنْ أَشْرَفِ (أَفْعَالِ) أَعْمَالِ الْكَرِيمِ غَفْلَتُهُ عَمَّا يَعْلَمُ»^۳ امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در این رابطه می‌فرمایند: یکی از باارزش‌ترین کارهای کریمان، «تغافل» از چیزهایی است که از آن آگاهند.

۱. «أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي بِي إِِنْ خَيْرًا فَخَيْرًا وَإِنْ شَرًّا فَشَرًّا» من در نزد گمانی که بنده‌ام به من دارد حاضریم اگر گمان خیر به من دارد پس پاداش خیر می‌بیند و اگر گمان بد به من دارد پس کیفری بد در انتظار اوست؛ «جهاد النفس وسائل الشیعه، محمد بن حسن شیخ حرّ عاملی، مترجم: علی افراسیابی نهاوندی، نشر نهاوندی، ج اول، قم، ۱۳۸۰، ح ۱۴۷؛ الکافی (ط - الإسلامیه)، محمد بن یعقوب کلینی، محقق و مصحح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، نشر دار الکتب الإسلامیه، ج چهارم، تهران، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۷۲.

۲. حجات، ۱۲.

۳. نهج البلاغه (للصبحی صالح)، محمد بن حسین الشریف الرضی، محقق و مصحح: صبحی صالح، نشر هجرت، ج اول، قم، ۱۴۰۴ق، ص ۵۰۷.

در حدیث دیگری آن امام بزرگوار علیه السلام می‌فرمایند: «مَنْ لَمْ يَتَغافلْ وَلَا يَعْصَ عَنْ كَثِيرٍ مِنَ الْأُمُورِ تَغَفَّصَتْ عَيْشُهُ»؛ کسی که «تغافل» و چشم‌پوشی در بسیاری از امور نکند، زندگی برای او ناگوار خواهد شد.

اصل اول این شد که با ذهنیات در خانه رفتار نکنیم؛ بلکه با یقینیات رفتار کنیم. بنابراین، نکته‌ای که این آیه می‌فرماید این است که: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ»^۲ خدا بر ذهنیات انسان اطلاق گناه کرده است. لذا در روایت داریم که کفایت می‌کند به یک نفر به این دلیل که هر چه می‌شنود را برای دیگران تعریف می‌کند، دروغ‌گو بگوییم.^۳ بسیاری از خبرهایی که در کانال‌های مجازی است، دروغ است؛ زیرا به صرف شنیدن آن را پخش می‌کنند.

اصل دوم: تجسس در خانه ممنوع، اجرای تغافل به جای آن

«وَلَا تَجَسَّسُوا»؛^۴ تجسس در خانه کاملاً مردود است. دقت لازم است، اما تجسس ممنوع است. دقت نسبت به یکدیگر در میان زن و شوهر، والدین به فرزندان و میان خواهر و برادر لازم است، ولی نباید تجسس وجود داشته باشد. در روایات

۱. شرح آقا جمال خوانساری بر غرر الحکم و درر الکلم، محمد بن حسین آقا جمال خوانساری، محقق و مصحح: جلال‌الدین حسینی ارموی محدث، نشر دانشگاه تهران، چ چهارم، تهران، ۱۳۶۶، ص ۴۵۵.

۲. حجرات، ۱۲.

۳. «كَفَى بِالْمَرْءِ كَذِبًا أَنْ يُحَدِّثَ بِكُلِّ مَا سَمِعَ»؛ در دروغ‌گویی مرد همین بس که هر چه بشنود بگوید؛ نهج الفصاحه، ابوالقاسم پاینده، نشر دنیای دانش، تهران، چ چهارم، ص ۴۴۲؛ وسائل الشیعه، محمد بن حسن شیخ حرعاملی، نشر مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام، چ اول، قم، ۱۴۰۹ق، ج ۱۲، ص ۱۸۸.

۴. حجرات، ۱۲.

در مقابل تجسس گفته شده است که تغافل داشته باشید؛ «شتر دیدی ندیدی». بخش عمده‌ای از مشکلاتی که در زندگی اتفاق می‌افتد، برای این است که مرد وزن در برخی حوزه‌های خصوصی یکدیگر تجسس می‌کنند. بعضی از مشاغل، مشاغل خاصی است، بعضی از حوزه‌های خانوادگی نیز همین‌گونه است؛ اگر به همسر، فرزندان و... اعتماد وجود دارد، دلیلی برای تجسس نیست. اکنون بسیاری از گرفتاری‌ها به دلیل تجسس در حال وقوع است.

البته این نیز گفته شده است که: «اتَّقُوا مَوَاضِعَ التُّهْمِ»^۱ از مواضع تهمت پرهیز کنید». یعنی کاری نکنید که دیگران را به تجسس وادار کند. در روایت دیگری از امام علی علیه السلام آمده است که: «وَقَالَ عليه السلام مَنْ وَضَعَ نَفْسَهُ مَوَاضِعَ التُّهْمَةِ فَلَا يُلَومَنَّ مَنْ أَسَاءَ بِهِ الظَّنَّ»^۲ آن که خود را در جاهایی که موجب بدگمانی است نهاد، آن را که گمان بد و برد سرزنش نکند».

تجسس در موبایل‌ها، نامه‌ها، یادداشت‌ها، رفیق‌ها، جیب و کیف‌ها در خانواده‌ها مشکل ایجاد می‌کند، در حالی که می‌توان مشکل را به خوبی مطرح کرد و پرسید که آیا این مسئله را می‌توانی برایم توضیح دهی؟ بسیار ساده و شفاف با یکدیگر صحبت کنند، اشکالی ندارد، اما قطعاً تجسس برای خانواده مشکل ایجاد می‌کند؛ زیرا با تجسس، در واقع گمان‌هایم را پرورش می‌دهم؛ اگر من در خانه پلیس بازی درآوردم، ذهنیت‌هایم مدام پرورش پیدا می‌کند. نباید در خانه پلیس بازی و اطلاعاتی بازی و یا تعقیب و مراقبت باشد.

۱. شرح مصباح الشریعه، زین الدین بن علی شهید ثانی، مترجم: عبدالرزاق بن محمد هاشم گیلانی، محقق و مصحح: محمد بن حسین آقا جمال خوانساری، نشر پیام حق، چ اول، تهران، ۱۳۷۷، ص ۲۵۲.

۲. نهج البلاغه (للصباحی صالح)، محمد بن حسین الشریف الرضی، محقق و مصحح: صباحی صالح، نشر هجرت، چ اول، قم، ۱۴۰۴، ص ۵۰۰.

اصل سوم؛ غیبت در خانه ممنوع

«وَلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا»^۱؛ در محیط خانه اجازه ندهیم از کسی غیبت بشود. بارها به زوج‌های جوانی که در محضرشان هستیم می‌گوییم: شما وقتی ازدواج کردید، براساس روایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، دارای دو پدر و مادر شده‌اید؛ یعنی دو خانواده دارید، خانواده خودتان و خانواده همسران. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: ما سه پدر داریم: «الآباء ثلاثة: أبٌ ولدك، وأبٌ زوجك، وأبٌ علمك»^۲. پدر و مادری که واسطه خلقت شمايند، پدر و مادری که واسطه ازدواج شمايند، پدر و مادری که واسطه تعلیم و تربیت شمايند. هر سه حق پدر و مادری به گردن ما دارند. وقتی پدر و مادر و خواهر و برادر همسر، خانواده من شدند، دیگر حق بدگویی آن‌ها را نداریم؛ زیرا الان خواهر و برادریم، پدر و فرزندیم، مادر و فرزندیم و باید آبروداری کنیم.

داستانی از مثنوی

ابراهیم خوّاص گوید: با جمعی از صوفیان در کشتی بودیم. موج دریا کشتی را بشکست و ما به ساحل افتادیم. به جایی که نمی‌دانستیم کجاست. هیچ خوردنی نداشتیم و دل بر مرگ نهادیم. با یکدیگر گفتیم هریک نذری کنیم

۱. حجرات، ۱۲.

۲. سید حیدر آملی، المقدمات من کتاب نص النصوص، ص ۴۹۸، تهران، قسمت ایران‌شناسی انستیتو ایران و فرانسه پژوهش‌های علمی در ایران، چاپ اول، ۱۳۵۲؛ نراقی، ملا محمد مهدی، جامع السعادات، ج ۳، ص ۱۴۰، بیروت، اعلمی، چاپ چهارم، بی‌تا؛ عبدالحسین امینی، الغدیری، الكتاب والسنة والأدب، ج ۱، ص ۶۵۰، قم، مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه، چاپ اول، ۱۴۱۶؛ ملاحادی سبزواری، شرح مثنوی (سبزواری)، محقق و مصحح: مصطفی بروجردی، ج ۱، ص ۲۹۸، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۴؛ علی مشکینی، تحریر المواعظ العدیدة، ص ۲۴۷، قم، الهادی، چاپ هشتم، ۱۴۲۴.

شاید فرجی شود. هریک چیزی نذر کرد من گفتم: نذر کردم که گوشت فیل نخورم. یاران گفتند: چه وقت چنین سخن است. گفتم به خدا که بر زبان من آمد و از روی هزل نگفتم که در آن حکمتی باشد. پس یاران در پی قوتی شدند. بچه پیلی یافتند خواستند آن را بکشند و بخورند و از من خواستند با آنان موافقت کنم. گفتم: همین لحظه بر زبان من رفت که گوشت پیل نخورم. چون از خوردن فارغ شدند هر کس به زیر درختی رفت. ناگهان پیلی غران بیامد. یاران همگی دل بر مرگ نهادند. پس یک یک آنان را بویید و از هریک که بوی گوشت شنید، زیر پا بمالید. نوبت به من رسید و من تسبیح و شهادت می‌گفتم. فیل مرا بویید و چون بوی بچه خود در من ندید، مرا برداشت و بر پشت گذاشت و به راه افتاد. پنداشتم به گونه‌ای دیگرم خواهد کشت. پس شتابان رفت تا به راهی گشاده رسید. و مرا بر زمین نهاد. من از آنجا مقدار یک دوفرسنگ رفتم به شهری رسیدم و نجات یافتم.^۳

نکته داستان این است که فیل به بچه‌اش غیرت دارد؛ اگر کسی گوشت بچه‌اش را بخورد، حتماً لهش می‌کند. در روایت داریم وقتی ما را در قبر می‌گذارند، ملکی می‌آید دهان ما را بومی‌کند. اگر دهان ما بوی گوشت مؤمنین و مؤمنات بدهد، «لَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا»^۴؛ اگر مؤمن یا مؤمنه‌ای غیبت کرده باشد، دهانش بوی گوشت مؤمن و مؤمنه را می‌دهد^۵ فیل به بچه‌اش غیرت

۳. مآخذ قصص و تمثیلات مثنوی، ص ۸۷؛ ترجمه فرج بعد از شدت، مترجم: حسین بن اسعد دهستانی، ج ۲، ص ۹۴۰-۹۴۴.

۴. حجرات، ۱۲.

۵. پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «مَنْ اغْتَابَ امْرَأَ مُسْلِمًا... جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُقَوِّحُ مِنْ فِيهِ رَائِحَةً أَنْتُنَّ مِنَ الْجَبِقَةِ يَتَأَذَى بِهِ أَهْلُ الْمَوْقِفِ؛ فردی که شخص مسلمانی را غیبت نماید... از دهان او در روز قیامت بوی متعفن ترو گندیده تراز مردار منتشر می‌شود. به گونه‌ای که اهل محشر از این بوی متعفن مورد»

دارد آیا خدا به عیالش غیرت ندارد؟ «الْخَلْقُ عِيَالُ اللَّهِ»^۱ در روایت است که خلق عیال خدا هستند. اگر ملک دهان مان را بو کرد و دهان مان بوی گوشت مؤمن و مؤمنه را داد خانه قبر چنان فشارمان می دهد تا شیری که از مادر خورده ایم از دماغ مان بیرون بیاید مثل کاری که فیل کرد. سپس این آیه خوانده می شود که: «لَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ»^۲. یکی از اصولی که خانواده های ما را حفظ می کند این است که زبان مان را نسبت به همدیگر حفظ کنیم و غیبت نکنیم.

روایت

حتی در خانواده پیامبر ﷺ نیز این آسیب بوده است. در حدیث آمده که زنی مسئله ای را از پیامبر ﷺ پرسید. وی کوتاه قد بود. پس از رفتنش عایشه کوتاه قدی او را با دست خویش تقلید کرد. حضرت ﷺ به او فرمود: خلال کن. عایشه گفت: مگر چیزی خوردم؟ فرمود: خلال کن. عایشه خلال کرد و پاره گوشتی از دهانش افتاد. در حقیقت حضرت ﷺ با تصرف ملکوتی، واقعیت ملکوتی و اخروی غیبت را در همین جهان به عایشه ارائه دادند.^۳ روز قیامت، روز تجسم اعمال است.

۱. آزار و اذیت قرار خواهند گرفت و اگر چنین شخصی قبل از مرگ توبه نکند، مانند شخصی خواهد بود که حرام خدا را حلال کرده است؛ شرح مثنوی معنوی؛ منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة (خوئی)، میرزا حبیب الله هاشمی خویی، مترجم: محمدباقر کمره ای و حسن حسن زاده آملی، محقق و مصحح: ابراهیم میانجی، نشر مکتبه الاسلامیه، چ چهارم، تهران، ۱۴۰۰ق، ج ۸، ص ۳۸۳.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، نشر دار إحياء التراث العربی، چ دوم، بیروت، ۱۴۰۳ق، ج ۷۱، ص ۳۱۶.

۳. حجرات، ۱۲.

۳. المحاسن، احمد بن محمد بن خالد برقی، دارالکتب الاسلامیه، قم، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۴۶۱؛ جامع احادیث الشیعه، السید البروجری، المهر، قم، ۱۴۱۴ق، ج ۲۳، ص ۲۹۶.

بعضی ها می گویند: مادر، پدر یا همسرمان که بزرگ ترند غیبت می کنند و ما نیز خجالت می کشیم به آن ها چیزی بگوییم. گفتیم: الحمدلله اکنون همه موبایل دارند هرکس در حال غیبت کردن است بگوید: خانم یا آقا یک لحظه صبر کنید ضبط موبایلم را روشن کنم. حتماً می پرسد برای چه می خواهی این کار را بکنی؟ بگویند می خواهم ضبط کنم و به کسی که پشت سرش حرف می زنید نشان دهم. بگویند که در قرآن در آیه هجده سوره قاف چنین آمده است: «مَا يَلْفُظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ»^۱ حرفی از ما صادر نمی شود مگر اینکه دو مأمور آن را می نویسند و ضبط می کنند.

پس اول، در خانواده ذهنیت ها و ظن هایمان را کنار بگذاریم و با یقینیات کار کنیم؛ دوم، تجسس نکنیم و تغافل داشته باشیم؛ سوم، حرف دیگران بدون حضورشان در خانه ممنوع باشد. حال می خواهد حرف هرکس باشد فرقی ندارد، چون غیبت فضای خانه را واقعاً آلوده می کند.

اصل چهارم: تقوا و مراقبت از خدا، قیامت و فتنه های شیطان

سه نوع مراقبت داریم. اگر انسان این مراقبت های سه گانه را داشته باشد هیچ گاه گناه نمی کند.

یک: مراقب خدا باشیم

اگر حواس تان به خدا باشد، در واجبات و مأموریت های تان کم نمی گذارید. عادت کرده ایم که هرگاه یکی بالای سرمان بایستد، کارمان را درست انجام بدهیم ولی اگر کسی بالای سرمان نباشد، درست انجام نمی دهیم؛ در حالی

که «وَأَتَّقُوا اللَّهَ»^۱ خدا بالای سرمان است. این نکته یک اصلی است که در خانه باید جاری باشد. اما گاهی اوقات پدر و مادرها، بچه‌ها را به گونه‌ای تربیت می‌کنند که تا زمانی که بچه‌ها نزد والدین شان هستند رعایت می‌کنند و در خلوت ممکن است رعایت نکنند.

پسری می‌گفت: به زور برای نماز صبح بیدار می‌شوم و واقعاً خوابم می‌آید، می‌گفت: اگر نماز می‌خوانم، تنها از ترس پدرم است. یعنی اگر بابا نباشد دیگر نماز نمی‌خوانم. دخترها هم همین‌طور می‌گویند: اگر چادر سرم می‌کنم از ترس مادرم است به عبارتی قربتاً الی المادر!

والدین باید بچه‌ها را طوری تربیت کنند که به جای حساب بردن از والدین، از خدا حساب ببرند. بگویند: دخترم، اگر زمانی من و پدرت در خانه نبودیم، بدان که خدا هست، ما در خانه دوربین هم نگذاشته‌ایم اما خدا می‌بیند، شاید ما هرگز از تونپرسیم اما خدا می‌پرسد «وَأَتَّقُوا اللَّهَ»^۲ پس مراقب خدا باشیم.

دو: مراقب قیامت باشیم

«وَأَتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا»^۳؛ مراقبت دوم، مراقبت نسبت به شیطان و قیامت است.

از حساب و کتاب و قدرت خدا کسی نمی‌تواند فرار کند. شخصی در نجف به نام عبد فرار بود. همه را فراری می‌داد. وارد شهر و دیار و کوچه که می‌شد، همه از ترس برایش کوچه باز می‌کردند. یک روز وارد حرم امیرالمؤمنین (علیه السلام) شد

۱. حجرات، ۱۲.

۲. همان.

۳. بقره، ۱۲۳.

و مردم برایش کوچه باز کردند. عالم بزرگی وسط صحن ایستاد و احترامش نکرد. عبد فرّار به آن عالم چپ چپ نگاه کرد که تو چرا فرار نکردی؟ عالم به او نگاهی کرد و گفت: اسمت چیست؟ گفت: عبد فرّار. همه از من فرار می کنند تو چرا فرار نکردی؟ عالم تلنگری به او زد. گفت: «أَفَرَرْتُ مِنَ اللَّهِ وَ مِنْ رَسُولِهِ؟» گفت: آیا قدرت فرار از خدا و رسول ﷺ را هم داری؟ لحظه ای فکر کرد و گفت: نه و همان باعث توبه اش شد.^۱

در بسیاری از مشاوره ها به زن و شوهرها می گویم: نگاه کنید پیچاندن آخوند و دادگاه و... کاری ندارد، ولی تنها کسانی که نمی توان پیچاند، یکی خداست و دیگری قیامت است. پس مراقب خدا و قیامت باشیم که بسیار جدی و بسیار نزدیک است؛ «إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا * وَ نَرَاهُ قَرِيبًا».^۲

داستان

سعد بن معاذ هم رزمنده و هم جانباز است. پیامبر ﷺ در تشییع و تکفین و تدفینش شرکت کردند. هریک از این ها مقام های بالایی است. پیامبر ﷺ با دستان مبارک جنازه سعد بن معاذ را در خاک گذاشته است. مادرش می گفت: خوشا به حال پسر، از این بهتر دیگر نمی شود. پیامبر ﷺ فرمودند: خیلی هم به او خوش نمی گذشت. چرا یا رسول الله ﷺ؟ اکنون خانه قبر چنان فشارش داد که شیری که از مادر خورده بود از دماغ هایش بیرون آمد. چون در خانه با زن و فرزندان ترش رویی و بداخلاقی می کرده است.^۳

۱. رک: شرح حال حکیم فرزانه حاج علی محمد نجف آبادی، ص ۲۷.

۲. معارج، ۶ و ۷.

۳. «علل الشرائع لی، الأمالی للصدوق علیُّ بنِ الحُسَینِ بنِ الشُّقَیرِ الهَمْدَانِیُّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ

سه: مراقب فتنه‌های شیطان باشیم

سومین اِتَّقُوا در قرآن راجع به فتنه‌های شیطان است؛ «اِتَّقُوا فِتْنَةً»^۱، فتنه‌های شیطان را مراقبت کنید.

اصل پنجم: بخشنده باشیم

«إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ»^۲ ای پدر و مادرها! اگر می‌خواهید خدا ما را ببخشد، ما نیز به‌ویژه در خانه افراد را بسیار ببخشیم. در خانه انتقام نگیریم، مجازات و تلافی نکنیم. در بسیاری از زندگی‌ها تلافی کردن در میان زن و شوهر وجود دارد. زن و مرد به هم می‌گویند: تو این‌طور برخورد کردی، منم این‌گونه تلافی می‌کنم. اما

يُوسُفَ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ بُزْجَاجٍ الْحَبَّاطِ عَنْ عُمَرَ بْنِ الْيَسَعِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْيَسَعِ عَنْ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: أَتَى رَسُولُ اللَّهِ صَفْقِيلَ لَهُ إِنَّ سَعْدَ بْنَ مُعَاذٍ قَدْ مَاتَ فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ صَوْقَامَ أَصْحَابِهِ مَعَهُ فَأَمَرَ بِغُسْلِهِ سَعْدٍ وَهُوَ قَائِمٌ عَلَى عَصَاةِ الْبَابِ فَلَمَّا أَنْ حُطِّطَ وَكُفِّنَ وَحُمِلَ عَلَى سَرِيرِهِ تَبِعَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَبِيلاً جَدَاءً وَلَا رِدَاءَ ثُمَّ كَانَ يَأْخُذُ يَمْنَةَ السَّرِيرِ مَرَّةً وَيَسْرَةُ السَّرِيرِ مَرَّةً حَتَّى انْتَهَى بِهِ إِلَى الْقَبْرِ فَتَزَلَّ رَسُولُ اللَّهِ صَحَّتِي لَحْدَهُ وَسَوَى اللَّيْنِ عَلَيْهِ وَجَعَلَ يَقُولُ نَاوِلُونِي حَجَرًا نَاوِلُونِي تَرَابًا رَظْبًا يَسُدُّ بِهِ مَا بَيْنَ اللَّيْنِ فَلَمَّا أَنْ فَرَّغَ وَحَفَا التُّرَابَ عَلَيْهِ وَسَوَى قَبْرَهُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَابِئِي لَا عِلْمَ أَنَّهُ سَبِيلِي وَيَصِلُ الْبَلَى إِلَيْهِ وَلَكِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ عَبْدًا إِذَا عَمِلَ عَمَلًا أَخْكَمَهُ فَلَمَّا أَنْ سَوَى الثُّرْبَةَ عَلَيْهِ قَالَتْ أُمُّ سَعْدٍ يَا سَعْدُ هَبْنِيَا لَكَ الْجَنَّةُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَابِئِي أَمْ سَعْدٌ مَهْ لَا تَجْزِي عَلَى رَبِّكَ فَإِنَّ سَعْدًا قَدْ أَصَابَتْهُ ضَمَّةٌ قَالَ فَرَجَعَ رَسُولُ اللَّهِ صَوْرَجَعَ النَّاسُ فَقَالُوا لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ لَقَدْ رَأَيْنَاكَ صَنَعْتَ عَلَى سَعْدٍ مَا لَمْ تَصْنَعْهُ عَلَى أَحَدٍ إِنَّكَ تَبِعْتَ جَنَازَتَهُ بِلَا رِدَاءٍ وَلَا جَدَاءٍ فَقَالَ صَابِئِي الْمَلَائِكَةُ كَانَتْ بِلَا رِدَاءٍ وَلَا جَدَاءٍ فَتَأَسَّيْتُ بِهَا قَالُوا وَكُنْتَ تَأْخُذُ يَمْنَةَ السَّرِيرِ مَرَّةً وَيَسْرَةَ السَّرِيرِ مَرَّةً قَالَ كَانَتْ يَدِي فِي يَدِ جَبْرِئِيلَ أَخَذَ حَيْثُ يَأْخُذُ قَالُوا أَمَرْتَ بِغُسْلِهِ وَصَلَّيْتَ عَلَى جَنَازَتِهِ وَلَحَدْتَهُ فِي قَبْرِهِ ثُمَّ قُلْتَ إِنَّ سَعْدًا قَدْ أَصَابَتْهُ ضَمَّةٌ قَالَ فَقَالَ صَنَعْتُ إِنَّهُ كَانَ فِي خُلُقِهِ مَعَ أَهْلِهِ سُوءٌ» بحار الأنوار، محمد باقر

مجلسی، نشر دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳، ج دوم، ۶، ص ۲۲۰.

۱. انفال، ۲۵.

۲. حجرات، ۱۲.

به یاد داشته باشیم که اگر خدا بخواهد تلافی کند، پدرمان را درمی آورد. پس همچنان که خدا می بخشد، ما هم یکدیگر را ببخشیم.

خانمی که هم سنش زیاد بود و هم همسر و فرزند داشت می گفت: حاج آقا یک خطایی در مورد پدرم کرده ام، یک سال است که دارم می روم درب خانه گریه می کنم، اما درب خانه را به رویم باز نمی کند. با خود گفتم: عجب پدر بی رحمی!

خدا در این آیه قرآن می فرماید: «أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ»^۱؛ آیا نمی خواهید که خدا شما را ببخشد؟ قرآن می گوید: «فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا»^۲؛ ببخشید و زود بگذرید. گذشت در خانه بسیار زیباست و انتقام و تلافی اصلاً زیبنده نیست. پنج اصل قرآنی را برای حفظ خانواده از آیه ۱۲ سوره حجرات مطرح کردیم.

۱. با ذهنیات قضاوت نکنیم، بلکه با یقینیات قضاوت کنیم.

۲. تجسس نکنیم و تغافل کنیم.

۳. حرف دیگران در خانه ممنوع باشد.

۴. خدا و قیامت را مراعات کنیم و تقوا پیشه کنیم.

۵. بخشنده باشیم.

ثمرات مراعات اصول پنج گانه

اگر این پنج اصل در خانه اجرا شود، فضای خانه آرام می شود. فضای خانه که

۱. نور، ۲۲.

۲. بقره، ۱۰۹.

آرام شد، وقتی می‌گوییم جمعیت‌تان را زیاد کنید، نمی‌گویید: حوصله ندارم. فضای خانواده را بی‌حوصله کرده‌ایم و تحمل بچه بیشتر را نداریم. فضای خانه را پلیسی کرده‌ایم، دیگر تحمل بچه بیشتر را نداریم. اگر فضای خانه فضای لطیفی باشد، فضای مهربانی، خدمت و تغافل باشد، هرچه اولاد در آن خانواده بیشتر باشد، لذتش بیشتر است. این اصول در خانه رعایت نمی‌شود، برای همین می‌گویند یک فرزند، دو فرزند نهایتاً سه فرزند بس است.

خلاصه

اصول زندگی ایمانی

یک: با ذهنیات قضاوت نکنیم، بلکه با یقینیات قضاوت کنیم.

دو: تجسس نکنیم و تغافل کنیم.

سه: حرف دیگران در خانه ممنوع باشد.

چهار: خدا و قیامت را مراعات کنیم و تقوا پیشه کنیم.

پنج: بخشنده باشیم.



جلسہ چہارم

سخن بدون عمل



«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ * كَبُرَ مَقْتًا
عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ!» ای مؤمنان! چرا چیزی را
می‌گویید که خود به آن عمل نمی‌کنید؟ اینکه چیزی را بگویید
که خود عمل نمی‌کنید، موجب خشم شدید خدا است».



می‌دانیم اینکه انسان چیزی را بگوید و به آن عمل نکند، غیر از آن است
که عمل نکند به آنچه گفته است. تفاوت در این است که در اولی شخص
از ابتدا قصد عمل کردن ندارد و منافق‌گونه چیزی را ادعا می‌کند، اما در مورد
دوم ممکن است از ابتدا قصد عمل کردن داشته باشد، ولی به دلیلی مانند
سستی اراده و تنبلی موفق به انجام آن نشود.^۲

بنابراین، کسانی که در مورد موضوعی سخن می‌گویند، در عمل کردن به
آن چند دسته می‌شوند:

۱. صف، ۲ و ۳.

۲. رک: ترجمه تفسیر المیزان، سید محمد باقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین
حوزه علمیه قم، چ پنجم، قم، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۴۲۱.

۱. کسانی که سخن می‌گویند و به آن عمل می‌کنند.
۲. کسانی که سخن می‌گویند و از ابتدا قصد عمل به گفته خود را ندارند.
۳. کسانی که سخن می‌گویند و قصد عمل کردن دارند، ولی به دلایلی مانند سستی اراده و تنبلی موفق به انجام آن نمی‌شوند.
۴. کسانی سخن می‌گویند و قصد عمل کردن دارند، ولی به خاطر تغییر شرایط و موقعیت با اینکه اراده انجامش را دارند، نمی‌توانند آن را انجام دهند.

اهمیت سخن و عمل گوینده

مخاطب این آیه، گویندگان هستند؛ اعم از آن کسی که منبر می‌رود، علما، مبلغان یا والدین و بزرگ‌ترها و همچنین مسئولین و در نگاه کلی همه مردم که اهل سخن گفتن، نصیحت کردن، توصیه کردن و امر به معروف و نهی از منکر هستند.

«وَقَالَ عَلَىٰ هَٰذَا: مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا [فَعَلَيْهِ أَنْ يَبْدَأَ فَلْيَبْدَأَ] بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ وَ لِيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ وَ مُعَلِّمُ نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنْ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِمْ»؛^۱ هر که خود را پیشوای مردم نمود باید پیش از یاد دادن به دیگری، نخست به تعلیم نفس خویش بپردازد (زیرا اثر سخن کسی که گفتار و کردارش یکسان باشد بیشتر است و مردم در مخالفت با او نمی‌کوشند) و باید پیش از ادب کردن و آراستن دیگری به زبان، به روش خود او را آراسته سازد (مثلاً پیش از آن که به دیگری بگوید نماز بخوان تا رستگار شوی، باید خود نماز بخواند).

۱. نهج البلاغة (للصّبحی صالح)، محمد بن حسین شریف الرضی، محقق و مصحح: صبحی صالح، نشر هجرت، چ اول، قم، ۱۴۱۴ق، ص ۴۸۰.

با در نظر گرفتن همین اصل، می‌توان به تفاوت دوره شاهنشاهی و جمهوری اسلامی اشاره کرد. زمانی که شاه دستوری می‌داد، خودش و خانواده‌اش استثناء بودند و عمل نمی‌کردند؛ اما زمانی که ولی فقیه دستور می‌دهد، اولین کسانی که به آن عمل می‌کنند، خودش و خانواده‌اش هستند.

به همین دلیل به ما توصیه کرده‌اند: هر کس می‌خواهد خودش را امام ولو امام جماعت قرار دهد و مربی و هدایت‌گردی‌گران باشد، باید ابتدا از خودش شروع کند.

پیامدهای سخن گفتن بدون عمل

عواقب سخن گفتنی که عمل در پی نداشته باشد را می‌توان در سه محور بیان کرد:

۱. گرفتن توفیق عمل از شنونده

فرد شنونده در این حالت با خود می‌گوید آن آقا که عالم بود عمل نکرد، پس من هم عمل نمی‌کنم چون به احتمال زیاد این حرف درست نباشد.

اگرز باغ رعیت ملک خورد سببی

برآورند غلامان او درخت از بیخ^۱

اولین اتفاق بد این است که من توفیق عمل را از شنونده گرفته‌ام.

دلیل نماز نخواندن عده‌ای از جوان‌ها، نمازخوان بودن پدر و مادرهاست!

اگر نماز خواندن «تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ»^۲ است پس چرا پدر و مادر ما که

۱. گلستان سعدی، باب اول، حکایت ۱۹.

۲. عنکبوت، ۴۵.

نماز می خوانند غیبت می کنند، دروغ می گویند و به دیگران سوء ظن دارند؟! اگر تأثیر نماز این است، چه فایده ای دارد که ما نماز بخوانیم؟

امام صادق علیه السلام فرمودند: «إِنَّ الْعَالِمَ إِذَا لَمْ يَعْمَلْ بِعِلْمِهِ زَلَّ ثَمَّ مَوْعِظَتُهُ عَنِ الْقُلُوبِ كَمَا يَزِلُّ الْمُطَرُّ عَنِ الصَّفَا؛^۱ همانا وقتی که عالم به علمش عمل نکند، (باید بداند که) موعظه اش در دل های (شنوندگان) بلغزد و (اثر نکند) همان گونه که باران بر سنگ صاف می لغزد (و نفوذ نمی کند)».

بنابراین آن کس که حرف بزند و عمل نکند، توفیق عمل را از مخاطبش گرفته است.

۲. پاشیدن بذر سوء ظن

مراقب باشید که با عمل نکردن به حرف هایتان، بذر سوء ظن را نپاشید. اگر یک آخوند به حرفش عمل نکند، مخاطب می گوید همه آخوندها چنین هستند، اگر یک مدیر به حرفش عمل نکند آن را به همه مدیران انتساب می دهد.

چرا بعد از گذشت چهل سال از عمر جمهوری اسلامی، برخی از مردم به بعضی از مسئولین بدبین شده اند؟ چون مردم دیده اند که مسئولین حرف های پرزرق و برق می زنند ولی عمل در کارشان نیست.

۳. سست شدن اعتقادات شنونده

گناه سخن گفتن و عمل نکردن «دزدی اعتقاد» است. وقتی کسانی که اعتقاد دارند، می بینند کسی که مدعی است سخن می گوید و عمل نمی کند،

۱. الکافی (ط - الإسلامیه)، محمد بن یعقوب کلینی، نشر دار الکتب الإسلامیه، چ چهارم، تهران، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۴.

اعتقادشان سست می‌شود.

داستان

فضیل بن عیاض سرراه‌بگیر و دزد بود، ولی عاقبت به خیر شد. دلیل عاقبت به خیری‌اش شاید این بود که در یک راهزنی‌ای که کرده بود، وقتی نوچه‌ها بار را نزد فضیل و سردسته دزدها آوردند، دید در میان یکی از این بارها یک دستمال‌پیچ دارد؛ حساس شد و گفت این دستمال‌پیچ را باز کنید. وقتی باز کردند، دیدند در صفحه‌ای آیت الکرسی نوشته شده بود و در کنار آیات این دعا که خدایا! از برکت آیت الکرسی بار و بنه ما را از دستبرد فضیل و نوچه‌هایش حفظ فرما. گفت: تمام بار این کاروان را برگردانید. گفتند: برای چه بعد از این همه زحمت و تلاش، یکی دوروز کمین نشستن برای به دست آوردن یک بار خوب و شیرین و اکنون که زحمت کشیدیم و بار را به دست آورده‌ایم، می‌گویی برگردانید؟! گفت: اعتقاد این بنده خدایی که این آیت الکرسی را همراه بارهایش کرده است، این بوده که آیت الکرسی اموالش را حفظ می‌کند. حال که ما این بارها را دزدیدیم او فریاد می‌زند که ای مردم، آیت الکرسی خاصیت خودش را از دست داده است.^۱

فضیل بن عیاض با خودش استدلالی می‌کند و می‌گوید چون شکمم گرسنه است، دزدی می‌کنم. البته این توجیه به طور قطع غلط است. اما دزدی اعتقاد نمی‌کنم.

اگر مسئولی بیاید و به مردم بگوید ای مردم، برای رضای خدا خدمت کنید و

۱. کشف الأسرار و عدة الأبرار، احمد بن ابی سعد رشیدالدین میبدی، تحقیق: علی اصغر حکمت، نشر امیرکبیر، چ پنجم، تهران، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۶۸۷.

کمتر حقوق بگیرید بقیه‌اش را خدا جبران می‌کند و در قیامت پاداش می‌دهد، بعد ببینیم خودش حقوق نجومی می‌گیرد و به کارگران چنین می‌گوید، آیا کارگر باید با ثواب و مدیر با حقوق نجومی معامله کند؟ پس آن حرف‌ها چه شد؟ کارگر و مردم عادی با قیامت و برخی از مدیران با دنیا معامله کنند؟ اگر ما عمل نکنیم، مردم عمل نمی‌کنند. مردم به همه علما و به همه گویندگان سوء ظن پیدا می‌کنند.

در اولین انتخابات در جمهوری اسلامی ایران، مردم ۹۸٫۲ درصد به جمهوری اسلامی آری گفتند. در آخرین جمهوری اسلامی حدود شصت درصد پای صندوق آمدند یعنی به هر دلیلی سی و خرده‌ای درصد رأی ندادند که بخشی از این رأی ندادن مردم به خاطر تبلیغات مسموم آمریکا، اسرائیل و انگلیس است، ولی بخش دیگرش به خاطر عمل بد برخی مسئولین است. لذا امام صادق (ع) فرمودند: «قَطَعَ ظَهْرِي اثْنَانِ»؛ دو گروه کمر امام صادق (ع) را شکستند، «عَالِمٌ مُّتَمَتِّكٌ، وَ جَاهِلٌ مُّتَنَسِّكٌ»؛^۱ عالمی که نه تنها به حرف‌هایش عمل نمی‌کند، بلکه برخلاف دستورات قرآن نیز عمل می‌کند و خطاهایش را توجیه می‌کند. این حرف‌ها اختصاص به آخوندها و مبلغین و مسئولین ندارد، بلکه روی سخن با کلیه مردم است. همگی در جایگاه‌های مختلفی مانند مادر و پدری، برادر و خواهری، همسری، دوستی، طلبگی، استادی و دانشجویی حرف می‌زنیم.

این مطالب برای این بیان نشد که تنها دیگران را محاکمه کنیم، بلکه

۱. فقط دو شخص کمر را شکستند؛ عالمی که از انجام گناه ابایی ندارد و نادانی که اهل عبادت باشد؛ بحار الأنوار (ط - بیروت)، محمد باقر مجلسی، نشر دار إحياء التراث العربی، چ دوم، بیروت، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۲۰۸.

به طور قطع اگر محاکمه آن‌ها توسط مردم انجام نگیرد، توسط خداوند انجام خواهد شد. این مطالب برای این در اینجا بیان شد که هریک ابتدا خودش را محاکمه کند. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا؛ اگر به خدا اعتقاد دارید باید حواس‌تان باشد حرفی که زده می‌شود سند است؛ «مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ»^۱. اگر طبق این سند عمل کنید، روز قیامت سرتان بالاست و اگر طبق آن عمل نکنید، در روز قیامت سرافکنده‌اید. بسیاری از مردم سخنان خود را جزء اعمال خویش نمی‌دانند و خود را در سخن گفتن آزاد می‌بینند، در حالی که مؤثرترین و خطرناک‌ترین اعمال آدمی همان سخنان او است.^۲

علاج سخن بی عمل (علاج زبان)

کم حرف زدن

اول اینکه کم حرف بزنیم:

کم گوی و گزیده گوی چون دُر

تا زانلک توجّهان شود پُر^۳

«مَنْ عَلِمَ أَنَّ كَلَامَهُ مِنْ عَمَلِهِ قَلَّ كَلَامُهُ إِلَّا فِيْمَا يَنْفَعُهُ»^۴ هر که بداند سخنش از کردار او است کم سخن گوید مگر در آنچه سودش بخشد».

۱. ق، ۱۸.

۲. تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، نشر دارالکتب الإسلامیه، چ اول، تهران، ۱۳۷۴، ج ۲۲، ص ۲۴۹.

۳. نظامی گنجوی.

۴. تحف العقول، حسن بن علی ابن شعبه حرّانی، مترجم: محمدباقر کمره‌ای، محقق و مصحح: علی اکبر غفاری، نشر کتابچی، چ ششم، تهران، ۱۳۷۶، ص ۸۹؛ بحار الأنوار، محمدباقر مجلسی، نشر دارإحياء التراث العربی، چ دوم، بیروت، ۱۴۰۳ق، ج ۷۴، ص ۲۳۷.

در روایات به کم حرف زدن توصیه‌های زیادی شده است، لذا به مسئولین گفته‌ایم کمتر حرف بزنید؛ چون بعدها همین حرف‌ها بر علیه خودتان استفاده می‌شود.

«يَا هِشَامُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا رَأَيْتُمُ الْمُؤْمِنَ صَمُوتًا فَادْنُوا مِنْهُ فَإِنَّهُ يُلْقِي الْحِكْمَةَ وَالْمُؤْمِنُ قَلِيلُ الْكَلَامِ كَثِيرُ الْعَمَلِ وَالْمُنَافِقُ كَثِيرُ الْكَلَامِ قَلِيلُ الْعَمَلِ»^۱ از موسی بن جعفر علیه السلام منقول است که ایشان خطاب به هشام بن حکم که از اصحاب ایشان است فرمودند: ای هشام، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هرگاه مؤمن را خموش دیدید به نزدیک او درآیید زیرا او حکمت فرا دهد. و مؤمن کم سخن است و پرکار، و منافق بسیارگوی است و کم‌کار».

محکم و مطمئن سخن گفتن

دوم اینکه قرآن می‌گوید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا»^۲ محکم بگویید، بر اساس آیات و روایات بگویید. تا مطمئن نشدید حرفی درست است، آن را بر زبان نیاورید و پخش نکنید؛ زیرا در روایت آمده است: «کفایت می‌کند در دروغ‌گویی یک انسان که هر چه شنید نقل می‌کند».^۳ یکی از اتفاقاتی که در فضای مجازی رخ می‌دهد، همین اتفاق است. خبری می‌رسد، بدون

۱. تحف العقول، حسن بن علی ابن شعبه حرانی، نشر جامعه مدرسین قم، چ دوم، قم، ۱۳۶۳، ص ۳۹۷.

۲. احزاب، ۷۰.

۳. «كَفَى بِالْمَرْءِ كَذِبًا أَنْ يُحَدِّثَ بِكُلِّ مَا سَمِعَ»؛ معانی الأخبار، محمد بن علی ابن بابویه، مصحح و محقق: علی اکبر غفاری، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چ اول، قم، ۱۴۰۳ق، ص ۱۵۹؛ زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه ج ۴۳ بحار الأنوار)، محمد باقر مجلسی، مترجم: محمد روحانی علی‌آبادی، نشر مهام، چ اول، تهران، ۱۳۷۹، ص ۱۴.

اینکه تحقیق شود که آیا این خبر درست است، غلط است، شایعه است یا تهمت است، به سرعت تکثیرش می‌کند و برای دیگران ارسال می‌کند بعد متوجه می‌شود که این مطلب دروغ بوده است؛ در حالی که در این عمل آبروی یک نفر از بین رفته است. حتی یک روایت را می‌خواهید برای کسی پیامک کنید حتی اگر این روایت غلط ندارد آن را پخش نکنید ابتدا ببینید این حرف و روایت درست است یا خیر، بعد آن را پخش کنید.

داستان

شخصی تعریف می‌کرد: حدود بیست سال پیش منزل ما در خیابان هفده شهریور بود و ما برای نماز خواندن و مراسم عزاداری و جشن‌های مذهبی به مسجدی که نزدیک منزل مان بود می‌رفتیم. پیش نماز مسجد حاج‌آقای بود به نام شیخ هادی که امور مسجد از قبیل نماز جماعت، مراسم شب‌های قدر، نماز عید و جشن نیمه شعبان را برگزار می‌کرد. اگر کسی می‌خواست دخترش را شوهر بدهد و یا برای پسرش زن بگیرد با شیخ هادی مشورت می‌کرد و در آخر هم شیخ خطبه عقد را جاری می‌کرد. اگر کسی در محله فوت می‌کرد شیخ هادی برای او نماز میت می‌خواند و کارهای بسیار دیگر.

یک روز من برای خواندن نماز مغرب و عشاء راهی مسجد شدم و برای گرفتن وضو به طبقه پایین که وضوخانه در آنجا واقع بود رفتم، منتظر خالی شدن دستشویی بودم که در این حین، در یکی از دستشویی‌ها باز شد و شیخ هادی از آن بیرون آمد. با هم سلام و علیک کردیم و شیخ بدون اینکه وضو بگیرد، دستشویی را ترک کرد.

من که بسیار تعجب کرده بودم، به دنبال شیخ راهی شدم که ببینم کجا

وضومی گیرد و با کمال شگفتی دیدم شیخ هادی بدون گرفتن وضو وارد محراب شد و یکسره بعد از خواندن اذان و اقامه نماز را شروع کرد و مردم هم به شیخ اقتدا کردند. من که کاملاً گیج شده بودم، سریعاً به حاج علی که سال‌های زیادی با هم همسایه بودیم گفتم: حاجی، شیخ هادی وضو ندارد، خودم دیدم از دستشویی بیرون آمد ولی وضو نگرفت. حاج علی که به من اعتماد کامل داشت، با تعجب گفت: بسیار خب فرادی می‌خوانم.

این ماجرا بین متدینین پیچید. من و دوستانم برای رضای خدا، همه را از وضو نداشتن شیخ هادی آگاه کردیم و مأمومین کم‌کم از دور شیخ متفرق شدند تا جایی که بعد از چند روز خانواده او هم فهمیدند. زن شیخ قهر کرد و به خانه پدرش رفت، بچه‌های شیخ هم برای این آبروریزی، پدر را ترک کردند. دیگر همه جا صحبت از مشکوک بودن شیخ هادی بود که آیا اصلاً مسلمان است؟ آیا جاسوس است؟ و....

شیخ بعد از مدتی محله ما را ترک کرد و دیگر خبری از او نبود، ما هم به همراه دوستان و متدینین خوشحال از این پیروزی، در پوست خود نمی‌گنجیدیم، بعد از مدتی از حوزه علمیه یک طلبه جوان فرستادند و اوضاع به حالت عادی برگشت.

دو سال بعد از این ماجرا، من به اتفاق همسرم به عمره مشرف شدیم. در مکه به خاطر آب و هوای آلوده بیمار شدم. بعد از بازگشت به پزشک مراجعه کردم و دکتر پس از معاینه مقداری قرص و آمپول برایم تجویز کرد. روز بعد وقتی می‌خواستم برای نماز به مسجد بروم، تصمیم گرفتم قبل از آن به درمانگاه بروم و آمپول بزنم، پس از تزریق به مسجد رفتم و چون هنوز وقت اذان نشده بود وارد

دستشویی شدم تا جای آمپول را آب بکشم. در حال خارج شدن از دستشویی، ناگهان به یاد شیخ هادی افتادم، چشمانم سیاهی می‌رفت، همه چیز دور سرم شروع به چرخیدن کرد. انگار دنیا را روی سرم خراب کردند. نکند آن بیچاره هم می‌خواسته جای آمپول را آب بکشد؟! نکند؟! نکند!؟

دیگر نفهمیدم چه شد. به خانه برگشتم تا صبح خوابم نبرد و به شیخ هادی فکر می‌کردم که چگونه من نادان و دوستان و متدینین نادان‌تراز خودم، ندانسته و با قصد قربت آبرویش را بردیم و خانواده‌اش را نابود کردیم.

از فردا، سراسیمه پرس‌وجو را شروع کردم تا شیخ هادی را پیدا کنم. به پیش حاج ابراهیم رفتم به او گفتم: برای کار مهمی دنبال شیخ هادی می‌گردم او گفت: شیخ دوستی در بازار حضرت عبدالعظیم داشت و گهگاهی به دیدنش می‌رفت. اسمش هم حاج احمد بود و به عطاری مشغول بود. پس از خدا حافظی با حاج ابراهیم، یک‌راست به بازار شاه عبدالعظیم رفتم و سراغ عطاری حاج احمد را گرفتم. خوشبختانه توانستم از کسبه آدرسش را پیدا کنم. بعد از چند دقیقه جست‌وجو، پیرمردی با صفا را دیدم که پشت پیش‌خوان نشسته و قرآن می‌خواند. سلام کردم. جواب سلام را با مهربانی داد. گفتم: ببخشید من دنبال شیخ هادی می‌گردم ظاهراً از دوستان شماست، شما او را می‌شناسید؟ پیرمرد سری تکان داد و گفت: دو سال پیش شیخ هادی در حالی که بسیار ناراحت و دل‌گیر بود و خیلی هم شکسته شده بود پیش من آمد، من تا آن زمان شیخ را در این حال ندیده بودم. بسیار تعجب کردم و علتش را از او پرسیدم. او در جواب گفت: من برای آب کشیدن جای آمپول به دستشویی رفته بودم که متدینین بدون اینکه از خودم پرسند، به من تهمت زدند که وضو نگرفته نماز خوانده‌ام، خلاصه حاج احمد آبرویم را بردند، خانواده‌ام را نابود کردند و آبرویی برایم در

این شهر نگذاشتند و دیگر نمی‌توانم در این شهر بمانم، فقط شما شاهد باش که با من چه کردند. بعد از این جملات گفت: قصد دارد این شهر را ترک کرده و به عراق سفر کند تا در جوار حرم امیرالمؤمنین (علیه السلام) مجاور گردد و بقیه عمرش را سپری کند، من هم همکاری کردم که مانعش شوم نشد. او گفت: دیگر چیزی برای از دست دادن ندارم. اورفت و از آن روز به بعد دیگر خبری از او ندارم.

ناگهان بغضم سرباز کرد و اشک‌هایم جاری شد که خدای من این چه غلطی بود که من مرتکب شدم. ای کاش آن موقع کور می‌شدم و این جنایت را نمی‌کردم، ای کاش حاج علی آن موقع به جای گوش دادن به حرفم توی گوشم می‌زد، ای کاش، ای کاش، ای کاش... و این ای کاش‌ها که بیچاره‌ام می‌کرد.

الان حدود بیست سال است که از این ماجرا می‌گذرد و هر کس به نجف مشرف می‌شود، من سراغ شیخ هادی را از او می‌گیرم ولی افسوس که هیچ خبری از شیخ هادی مظلوم نیست.

عمل نمودن گام به گام به سخن گفته شده

سوم اینکه از خدا بخواهیم به حرف‌هایمان قدم به قدم عمل کنیم، اگر عمل کردیم خدای تبارک و تعالی سه برکت به ما خواهد داد؛ «كُونُوا دُعَاةَ لِلنَّاسِ بِغَيْرِ اِلْسِيَّتِكُمْ»^۱.

امام (علیه السلام) خیلی مقید بودند که اسراف نشود. یعنی چراغ اتاق مطالعه‌شان را نمی‌گذاشتند در غیر وقت مطالعه، روشن باشد. چراغ راهرو را روشن نمی‌کردند،

۱. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، محقق و مصحح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، نشر دار الکتب الاسلامیه، تهران، چ چهارم، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۷۸.

می گفتند: از آن طرف نمی توانم خاموشش کنم و روشن می ماند. یک دستمال کاغذی را دو قسمت می کردند و به صورت نصفه استفاده می کردند. باقیمانده آب لیوان را دور نمی ریختند؛ می گفتند: اسراف است. یک چیزی روی آن می گذاشتند.^۱

آثار عمل به گفته ها

اگر سخنی گفته شود و به آن عمل شود، ثمرات خوشایندی در پی خواهد داشت.

– عاملین به احکام خدا را زیاد می کند؛ یعنی هر کس عمل گوینده را ببیند، به طور قطع عامل می گردد و چنین فردی در واقع با عمل خویش تبلیغ نموده است؛

– بذر حسن ظن را نسبت به گوینده سخن در دل شنونده می پاشد؛

– سخن برخاسته از اعتقاد را در میان مردم می گستراند.

برخی از والدین به فرزندان شان می گویند: این فیلم و سریال ها خوب نیست، آن ها را نگاه نکن. اگر این فیلم و سریال ها خوب نیست، تلویزیون را خاموش کنید. اگر بد هستند، پس چرا والدین آن ها را نگاه می کنند و اگر هم خوب است، پس چرا فرزندان آن ها را نگاه نکنند. یا می گویند: تا این موقع شب بیدار بودن خوب نیست. اگر بیدار بودن بد است، پس والدین هم زودتر بخوابند و اگر خوب است، پس مانع بیدار بودن فرزندان نشوند.

۱. راوی: همسر امام خمینی علیه السلام (مرضیه حدیده چی (دباغ))، برداشت هایی از سیره امام خمینی علیه السلام، ج ۲، ص ۱۱۰؛ رک: درس هایی از امام: قناعت و ساده زیستی، رسول سعادت مند، انتشارات تسنیم، چ دوم، قم ۱۳۹۰.

خلاصه

رابطه ایمان با گفتار

۱. انواع رابطه سخن با عمل
۲. اهمیت حرف با عمل
۳. پیامدهای سخن بی عمل:
 - أ. سلب توفیق
 - ب. تکثیر سوءظن
 - ج. سستی اعتقادات

علاج زبان

۱. صمت و کم حرفی
۲. قول سدید و محکم
۳. عمل تدریجی به حرفها



جلسہ پنجم

چار خصلت شہدائی



«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا * وَسَبِّحُوهُ
 بُكْرَةً وَأَصِيلًا * هُوَ الَّذِي يُصَلِّيْ عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ
 لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا»^۱
 ای کسانی که ایمان آورده‌اید خدا را یاد کنید یادی بسیار
 * و صبح و شام او را به پاکی بستايند * اوست کسی که با
 فرشتگان خود بر شما درود می‌فرستد تا شما را از تاریکی‌ها
 به سوی روشنایی برآورد و به مؤمنان همواره مهربان است».



زندگی برخی در دنیا نورانی و زندگی برخی ظلمانی است. «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ
 آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ»^۲؛ هر کس می‌خواهد زندگی‌اش نورانی
 باشد، راهش ذکر و تسبیح است. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا»^۳، «وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا»^۴ باید اهل ذکر و تسبیح باشد. قرآن نور است چون کلام

۱. احزاب، آیات ۴۱-۴۳.

۲. بقره، ۲۵۷.

۳. احزاب، ۴۱.

۴. همان.

خداست، هر آنچه که وصل به خدا باشد نورانی می‌گردد.

ذکر یعنی چه؟ وقتی زندگی شهدا را بررسی می‌کنیم، می‌بینیم تمام کارهایشان از چهار جهت به خداوند وصل بوده است، لذا زندگی‌هایشان نورانی بوده است.

چهار شاخصه و خصلت شهدا

اول، هر کاری که قصد داریم انجام دهیم من الله باشد؛ دوم، الی الله باشد؛ سوم، مع الله باشد؛ چهارم لله باشد.

من الله یعنی چه؟

هر کاری که قصد داریم انجام بدهیم، «من الله» و با اجازه خداوند باشد، دستورش را خدا داده باشد. اگر خانم می‌خواهد از خانه بیرون برود و می‌خواهد در مقابل آینه بایستد و آرایش کند، این سؤال را با خود مرور کند که آیا خدا آرایش بیرون از خانه را به او اجازه داده است یا خیر؟ اگر اجازه نداده، پس این عمل ذکر نیست، لذا حتی اگر در طول مسیر قرآن را هم از حفظ بخواند، همانند حرکت کردن در تاریکی است؛ زیرا آن عمل «من الله» نیست. بسیاری از کاسبان اهل ذکرند، ولی اگر زمانی که می‌خواهند جنس‌شان را قیمت‌گذاری کنند، انصاف را در نظر نگیرند، کاسبی‌شان من الله نیست، ولو اینکه دور تا دور مغازه‌شان را هم تابلوی «اللَّهُمَّ عَجِّلْ لَوْلِيكَ الْفَرَجَ»^۱ بگذارند.

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، نشر دار احیاء التراث العربی، چ دوم، بیروت، ۱۴۰۳ق، ج ۸۳، ص ۷.

خاطره

وارد مغازه‌ای شدم. صاحب مغازه بیننده برنامه سمت خدا بود و من را شناخت. می‌خواستم جنسی را بخرم که قیمتش چهل هزار تومان بود. صاحب مغازه گفت: چون شما می‌خواهم ارزان حساب کنم. شما بیست هزار تومان بدهید. گفتم: من راضی به ضرر شما نیستم. شما جنس چهل هزار تومانی را به بیست هزار تومان بفروشی احتمالاً ضرر می‌کنید. گفت: نه حاج آقا، مقداری سود دارد. یعنی پانزده هزار تومان خریده است و به من بیست هزار تومان می‌دهد و به مردم چهل هزار تومان می‌دهد. این پول حلال نیست و پای منبر من هم می‌نشیند.

اگر می‌خواهی چیزی را دوست داشته باشی، ابتدا نگاه کن که آیا برای دوست داشتنش اجازه داری یا خیر؟ «الْمُؤْمِنُ مَنْ كَانَ حُبُّهُ لِلَّهِ وَ بُغْضُهُ لِلَّهِ وَ أَخْذُهُ لِلَّهِ وَ تَرْكُهُ لِلَّهِ»^۱ باید از خدا اجازه داشته باشیم.

اگر زندگی را «من الله» کنیم، زندگی مان دائماً ذکر است و حتماً لازم نیست که زبان مان ذکر بگوید.

داستان

وهب یکی از یاران امام حسین (علیه السلام) در کربلا بود. وقتی خواست به سمت میدان برود، تازه عروس برای همسرش کمی عشوگری و طنازی نمود و دل داماد را برد. وهب کمی پای رفتنش سست شد که بروم یا نروم؟ مادر به کمکش آمد. با اینکه وهب را بسیار دوست داشت، ولی امام حسین (علیه السلام) را بیشتر از او دوست

۱. غرر الحکم و درر الکلم، عبد الواحد بن محمد تمیمی آمدی، محقق و مصحح: سید مهدی رجایی، نشر دار الکتاب الإسلامی، چ دوم، قم، ۱۴۱۰ ق، ج ۱، ص ۶۹، ح ۱۷۶۹.

داشت. به فرزندش گفت: وهب! اگر امام حسین علیه السلام را تنها بگذاری، شیرم را حلال نمی‌کنم. می‌دانست اگر وهب به میدان برود، دیگر هرگز برنخواهد گشت و سرش را برایش خواهند انداخت. ولی چون امام حسین علیه السلام را بیشتر دوست داشت، اجازه داد برود. وهب به میدان رفت و جنگ زیبایی نمود. چون مسیحی بود و آباء و اجدادش کمی مسئله‌دار بودند، خودش را این‌گونه معرفی می‌کرد: «أَمِيرِي حُسَيْنٌ وَ نَعَمُ الْأَمِيرُ»^۱؛ من را با آقام بشناسید، آقام حسین علیه السلام است. او را شهید کردند و سرش را از بدن جدا نموده و به سمت مادرش پرت کردند. مادرش سربریده را به سینه‌اش چسباند و گفت: حالا شیرم را حلال کردم.^۲

برای کارهایمان از خدا اجازه بگیریم. اگر قرار است در مجلسی رقص و آهنگ باشد، ما اجازه رفتن به این‌گونه مجالس، نشستن بر سر هر سفره‌ای، دیدن هر تصویر و فیلمی و... را نداریم. اگر کارهایت را با اجازه خداوند انجام دادی، زندگی‌ات ذکر و نورانی است؛ زیرا «من الله» است.

وقتی به برخی می‌گوییم چرا فرزندانمان را عروس و داماد نمی‌کنید؟ می‌گویند: ازدواج جلوی پیشرفت‌شان را می‌گیرد. در حالی که آرامش مهم‌تر از پیشرفت است و خدا می‌گوید: ازدواج برای آرامش است؛ «لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا»^۳. چرا می‌گذاریم فرزندانمان سی ساله شوند؟ فرزندانمان را از پانزده سالگی تا سی سالگی در معرض گناه قرار می‌دهیم. خداوند ازدواج را اجازه داده است، ولی ارتباط آزاد را اجازه نداده است. به مادری گفتم آیا خبر دارید که دخترتان،

۱. بحار الأنوار، محمدباقر مجلسی، نشر دار احیاء التراث العربی، چ دوم، بیروت، ۱۴۰۳ق، ج ۴۵، ص ۲۷.

۲. همان، ج ۲، ص ۱۶.

۳. روم، ۲۱.

پسران با نامحرم ارتباط پیامکی دارد؟ می‌گوید: جوانند، ایرادی ندارد. وای به حال آن پدر و مادری که برای کار بی‌اجازه فرزندان می‌گوید: ایرادی ندارد! در حالی که این کار بدون اجازه خداوند است. باید ازدواج‌ها، کاسبی‌ها، مهمانی‌ها و حرف زدن‌هایمان، همه با اجازه خدا باشد.

داستان

یوسف پیامبر علیه السلام تنها یک بار کاری را «من الله» انجام نداد و خدا گوشش را تاباند و او را هفت سال دیگر در زندان نگاه داشت. او اجازه نداشت به آن کسی که خوابش را تعبیر کرد و از نزدیکان حاکم بود، بگوید: خواست به من هم باشد و من را فراموش نکن.^۱

یونس پیامبر علیه السلام نیز همین‌طور؛ یک بار کاری را بدون اجازه خدا انجام داد و خداوند او را در شکم ماهی قرار داد و گفت: اگر استغفار نکرده بود، تا قیامت در شکم ماهی نگهش می‌داشتم. آدم ابوالبشر علیه السلام نیز یک بار کار را بدون اجازه خدا انجام داد و خداوند او را از بهشت بیرون راند.

داستان

از امام باقر علیه السلام چنین نقل شده است که جوانی از انصار در مسیر خود با زنی روبه‌رو شد - در آن روز زنان مقنعه خود را در پشت گوش‌ها قرار می‌دادند - (و) طبعاً گردن و مقداری از سینه آن‌ها نمایان می‌شد) چهره آن زن، نظر آن جوان را به خود جلب کرد و چشم خود را به او دوخت. هنگامی که زن گذشت، جوان همچنان با چشمان خود او را بدرقه می‌کرد در حالی که راه خود را ادامه می‌داد.

۱. «وَقَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِنْهُمَا اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ فَأَنَسَاءُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِي السَّجْنِ بَضْعَ سِنِينَ»؛ یوسف، ۴۲.

تا اینکه وارد کوچه تنگی شد و باز همچنان به پشت سر خود نگاه می کرد. ناگهان صورتش به دیوار خورد و تیزی استخوان یا قطعه شیشه ای که در دیوار بود صورتش را شکافت! هنگامی که زن گذشت، جوان به خود آمد و دید خون از صورتش جاری است و به لباس و سینه اش ریخته است! (سخت ناراحت شد) با خود گفت: به خدا سوگند من خدمت پیامبر ﷺ می روم و این ماجرا را بازگو می کنم، هنگامی که چشم رسول خدا ﷺ به او افتاد، فرمود چه شده است؟ و جوان ماجرا را نقل کرد، در این هنگام جبریل، پیک وحی خدا نازل شد و این آیه را آورد: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ...»^۱. ما اجازه نداریم به هر چیز و هر کسی که سرراه مان بود نگاه کنیم.

إِلَى اللَّهِ يَعْنِي چَه؟

کاری کنیم که خودمان و مردم را به سوی خدا ببریم، «إِنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الرُّجْعَىٰ»،^۲ «وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنْتَهَىٰ»،^۳ «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ».^۴ باید ثمره کارمان ما و مردم را به سمت خدا ببرد. امروز جمهوری اسلامی بسیاری از افراد و بسیاری از مردم دنیا را به سمت خدا برده است، ولی برخی هم عقب گرد کرده اند.

خاطره

شهید محسن حججی روزی که به پای مادرش افتاده بود تا پای ایشان را

۱. تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، نشر دار الکتب الإسلامیه، چ اول، تهران، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۴۳۵ و ۴۳۶؛ منابع فقه شیعه (ترجمه جامع احادیث الشیعه)، حسین بروجردی، مترجم: عده ای از فضلاء، انتشارات فرهنگ سبز، چ اول، تهران، ۱۳۸۶، ج ۲۵، ص ۵۸۹.

۲. علق، ۸.

۳. نجم، ۴۲.

۴. بقره، ۱۵۶.

ببوسد، اصلاً حواسش به دوربین نبود. از پدر خانمش که پرسیدم گفت: خانمش مخفیانه فیلم گرفت، برای همین اصلاً حواسش به دوربین نبود؛ ولی یک بوسیدن دست و پای والدین با سرنوشت او چه کرد. بسیاری از جوان‌ها به تبعیت و یادگیری از این شهید، همین کار را تکرار کردند و می‌کنند و این به این معنی است که کاری کنیم که کارهایمان تبلیغ خداوند و «الی الله» باشد. «من الله» با اجازه خدا و «الی الله» تبلیغ خداست؛ یعنی کاری که همه را به سمت خدا ببرد.

شیخ رجبعلی خیاط توصیه شنیدنی‌ای دارد؛ می‌گفت: مردم را به سمت خودتان دعوت نکنید، بلکه به سمت خدا دعوت کنید.^۱ ای کاش! در کلیه انتخابات‌هایی که در کشور انجام می‌شود، هر کسی در ریاست جمهوری، در مجلس، در شورا و در خبرگان می‌گفت: ای مردم، اگر فکر می‌کنید من شما را به سمت خدا می‌برم به من رأی بدهید، تا امروز وضع بهتری می‌داشتیم.

مع الله یعنی چه؟

«مع الله» یعنی دست‌مان در دست خدا باشد، یعنی مع دستورات خدا و ولی خدا، یعنی باید شبیه اولیاء خدا حرکت کنیم. «مع الله» همین کاری است که در نماز جماعت می‌کنیم؛ همین که حق نداریم از امام جماعت جلو بزنیم و یا

۱. شیخ به شاگردان خود مکرر تأکید می‌کرد: «همه کارها باید برای خدا باشد، حتی خوردن و خوابیدن. هرگاه این استکان چای را به قصد خدا بخوری، دل توبه نور الهی منور می‌شود، ولی اگر برای حظ نفس خوردی، همان می‌شود که خواسته بودی»؛ یکی از شاگردان شیخ، توصیه‌های ایشان به اخلاص را چنین توصیف می‌کند: شیخ می‌گفت: «اینجا (خانه خودش) که می‌آیید برای خدا بیایید، اگر برای من بیایید ضرر می‌کنید! حال عجیبی داشت، مردم را به خدا دعوت می‌کرد، نه به خود»؛ سایت تحلیلی خبری عصر ایران، شیخ رجبعلی خیاط؛ خالص برای خدا، یکم خرداد ۱۳۸۹.

عقب بیفتیم، با امام جماعت به رکوع برویم و با او سجده کنیم. در زندگی مان نیز باید با ولیّ خدا باشیم «رهسپاریم با ولایت تا شهادت»، برخی شعار را عوض کرده اند: «رهسپاریم با ولایت تا منفعت». زمانی که همراهان امام حسین علیه السلام دیدند همراهی با ایشان بوی حکومت نمی دهد و بوی خون می دهد، از نیمه راه برگشتند. برخی همراه با انقلاب آمدند، به محض اینکه پست ها را از دست دادند، برگشتند. برخی تا قبل از انتخابات همراه با ولایت آمدند، ولی بعد از انتخابات که به آن ها سهمیه ای ندادند، برگشتند. اگر زمانی که همه در مسیر زندگی حرکت می کنیم با ولایت همراه باشیم، زندگی تبدیل به ذکر می شود؛ «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»^۱، «سبحان الله»، «الحمد لله» و «الله اکبر» می شود.

«مع الله» یعنی قانون خدا را رعایت کن، یعنی تقوا. لذا می گویند: «أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ»^۲. در آیات زیادی از قرآن آمده است که خدا با متقین است. اگر با خدا باشی، خدا هم با توست. هر کس با خدا باشد، خدا هم با اوست و آنکه با خدا باشد، پادشاهی می کند.

با خدا باش پادشاهی کن

بی خدا باش هیچ غلطی نمی توانی بکنی

«لِلْحَقِّ دَوْلَةٌ وَ لِلْبَاطِلِ دَوْلَةٌ أَوْ جَوْلَةٌ»^۳ افرادی که بی خدایند فقط جولانی می دهند، همانند یزید که تنها جولانی داد و اصلاً نتوانست غلطی بکند. برخلاف امام حسین علیه السلام که با خدا بود، اکنون همه در مورد ایشان می گویند:

۱. ذکر تهلیل.

۲. توبه، ۳۶.

۳. غرر الحکم و درر الکلم، عبد الواحد بن محمد تمیمی آمدی، سید مهدی رجایی، نشر دار الکتاب الاسلامی، چ دوم، قم، ۱۴۱۰ ق، ص ۵۴۴.

«این حسین کیست که عالم همه دیوانه اوست». این شهدا کیستند که همه عالم دیوانه آن هایند.

«من الله» زندگی کنیم، زندگی ذکر می شود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا * وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا».^۱ بعد می گوید: «هُوَ الَّذِي يُصَلِّيَ عَلَيْكُمْ»؛^۲ خدا و ملائکه اش بر شما درود می فرستند. اگر «الی الله» مان همانند شهدا درست شود، تبلیغ خداست. «مع الله» مان درست شود یعنی با قانون خدا بودن. و در آخر «الله» است.

الله یعنی چه؟

«الله» به معنی خلوص نیت است. شهدا برای نام و نشان نرفتند، بلکه برای خدا رفتند؛ همانند شهدایی که برای گمنامی تلاش می کردند. همچون شهید ابراهیم هادی و سایر شهدایی که پلاک شان را کردند و وقتی که از آن ها پرسیده می شد چرا چنین می کنید؟ می گفتند: هر چه فکر کردیم دیدیم یاران امام حسین علیه السلام نیز در کربلا پلاک نداشتند. این جمله مناجات شعبانیه بسیار زیباست: «إِنَّ مَنْ تَعَرَّفَ بِكَ غَيْرُ مَجْهُولٍ»؛^۳ خدایا کسی که خودش را به تو بشناساند، مجهول نیست». شهید محسن حججی یک عمل خالصانه کرد و خدا هم برایش کاری کرد کارستان، به صورتی که نه تنها همه ایران، بلکه آزادگان جهان را مجذوب خود کرد. خدا این گونه او را عزیز کرد. گاهی اوقات قدمی برای مسجد برداشته

۱. احزاب، ۴۱ و ۴۲.

۲. احزاب، ۴۳.

۳. فرازی از مناجات شعبانیه؛ محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، نشر دار احیاء التراث العربی، چ دوم، بیروت، ۱۴۰۳ق، ج ۹۱، ص ۹۸.

می‌شود و همه جا بیان می‌شود یا مثلاً کسی در زمان جبهه یک هفته به جبهه رفته بود، ولی از آن چهل عکس گرفته بود. به فرزندان مان این را یاد بدهیم که برای خدا کار کن، خداوند خودش می‌داند چگونه از تو تشکر نماید.

خلاصه

چهار شاخصه و خصلت عمل شهدا که عمل انسان را ذکر الله می‌کند:

۱. من الله: در کارها اذن دین باشد.
۲. الی الله: مقصد و نتیجه کارها رسیدن به خدا باشد.
۳. مع الله: حرکت در زندگی با ولیّ خدا و احکام خدا باشد.
۴. لله: هدف و نیت از انجام کارها کسب رضای خدا باشد.



جلسہ ششم

اسلام مایہ حیات



«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید چون خدا و پیامبر ﷺ شما را به چیزی فرا خواندند که به شما حیات می‌بخشد آنان را اجابت کنید و بدانید که خدا میان آدمی و دلش حایل می‌گردد و هم در نزد او محشور خواهید شد».^۱



مقدمه

در اینجا بخش ابتدایی آیه را بحث خواهیم نمود. ای کسانی که ایمان آورده‌اید دعوت خدا و رسول خدا ﷺ را اجابت کنید؛ زیرا دعوت خدا و رسول خدا ﷺ به شما حیات می‌بخشد. برای انسان سه نوع حیات وجود دارد: یک، حیات نباتی یا گیاهی؛ از جهتی حیات انسان شبیه به حیات گیاهان

است، اینکه آب و اکسیژن می‌خواهد تا رشد نماید. انسان در این نوع از حیات با تمام درختان و گیاهان شریک است، هر دو حیات نباتی دارند و در این زمینه میان‌شان تفاوت و امتیازی نیست.

دو، حیات دیگری که انسان‌ها دارند، حیات حیوانی است؛ در غریزه، انسان‌ها با حیوانات مشترکند. هر دو از غرایز مختلفی برخوردارند. در هر دو غریزه شهوت، غضب و مهر و محبت هست.

سه، انسان‌ها علاوه بر حیات نباتی و حیوانی، حیات سومی هم به نام حیات انسانی دارند؛ خداوند به انسان عقل عطا نموده است تا قدرت انتخاب داشته باشد. حیوانات و گیاهان قدرت انتخاب با استفاده از عقل را ندارند. آن‌ها یک مسیر اجباری را طی می‌نمایند، برخلاف انسان‌ها که قدرت انتخاب دارند و می‌توانند بهترین سرنوشت را برای خود رقم بزنند. خدا در این آیه قرآن در رابطه با حیات انسانی به انسان کمک می‌کند، در مقابل بسیاری از انسان‌ها نیز با همین قدرت خود را بدبخت نموده‌اند.

سوره عصر

«وَالْعَصْرِ * إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ * إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالحَقِّ وَتَوَّاصُوا بِالصَّبْرِ؛ سوگند به عصر [غلبه حق بر باطل] * که واقعاً انسان دست‌خوش زیان است * مگر کسانی که گرویده و کارهای شایسته کرده و همدیگر را به حق سفارش و به شکیبایی توصیه کرده‌اند».^۱

در دو آیه اول سوره عصر، خداوند قسم می خورد که «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِفِي خُسْرٍ»^۱ با توضیحی که در بالا داده شد، به جای انسان لفظ عاقل را می توان گذاشت «إِنَّ الْعَاقِلَ لِفِي خُسْرٍ». افرادی که اکنون زندگی شان رو به تباهی است، فساد، دزدی، اختلاس، نامردی و مردم آزاری می کنند در ظاهر هم انسانند و هم عقل دارند و ظاهراً با همین عقل شان به دزدی های جدید رو می آورند. مثلاً قبلاً کسی که می خواست دزدی کند، باید در نیمه های شب از دیوار مردم بالا می رفت که بسیار هم پُرسترس بود؛ اما اکنون در خانه در هر ساعتی از شبانه روز از طریق اینترنت دزدی های اینترنتی می کنند و اصلاً به تاریکی شب هم نیازی ندارند، این ها ظاهراً انسانند و عقل هم دارند.

طبق این آیه، تنها خصوصیت حیات انسانی عقل نیست. خداوند به ما عقل و قدرت انتخاب داده است ولی قدرت انتخاب به یک خط کش هم نیازمند است. خداوند به ما علاوه بر عقل، اسلام را که همان دعوت خدا و رسول ﷺ است نیز داده است. اسلام، قرآن، عترت و ولایت به عنوان خط کش انتخاب آدمی هستند.

آیه چنین می گوید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا؛ ای کسانی که ایمان آورده اید «اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ»^۲ دعوت خدا و رسول ﷺ را اجابت کنید. «لِمَا يُحْيِيكُمْ»^۳؛ زیرا اگر با استناد به همان عقلی که خدا به شما داده است دعوت خدا و رسولش ﷺ را اجابت نکنید، خود را بدبخت کرده اید. قدرت های غرب و شرق با استفاده از قدرت انتخاب و عقل شان در جنگ های

۱. عصر، ۲.

۲. انفال، ۲۴.

۳. انفال، ۲۴.

جهانی اول و دوم ده‌ها میلیون انسان را کشتند، بر روی شهر ناکازاکی ژاپن بمب هسته‌ای انداختند و ۲۰۰ هزار نفر را در آن واحد کشتند و در دوره کنونی سلاح‌های کشتار جمعی تولید می‌کنند، اما با عقلی که خط‌کش ندارد، لذا در آنجا فرمود: «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِفِي خُسْرٍ»^۱، «إِنَّ الْعَاقِلَ لَفِي خُسْرٍ». «إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا»^۲ انسان با عقل به تنهایی در خسران است مگر اینکه به خدا ایمان بیاورد و خدا را برایش خط‌کش قرار دهد. «إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ»^۳ عمل صالح عملی است که با خط‌کش اسلام انجام می‌شود. «وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ»^۴ و این حق را (یعنی اسلام را) به دیگران توصیه کند. «وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ»^۵ عمل به اسلام، سختی‌های خاص خودش را دارد؛ باید خود و دیگران را توصیه به صبر کند.

در قرآن تعبیر زیبایی از حیات انسانی به نام «حیات طیبه» وجود دارد. آیه ۹۷ سوره نحل: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً»^۶.

آقای قرائتی^۷ می‌فرمودند: مرده‌ها دو دسته‌اند، زنده‌ها نیز دو دسته‌اند: مرده عمودی و مرده افقی. مرده افقی همان مرده‌های موجود در قبرستان‌ها هستند. مرده عمودی انسان‌هایی هستند که انسانیت در آن‌ها مرده است؛

۱. عصر، ۲.

۲. همان، ۳.

۳. همان.

۴. همان.

۵. همان.

۶. نحل، ۹۷.

۷. مرده دورقم داریم مرده افقی مرده عمودی؛ مرده افقی این‌هاست که قبرستانند مرده عمودی یعنی راه می‌رود نفس هم می‌کشد اما بی‌خاصیت یعنی فساد می‌بیند «فَهُوَ مَيِّتٌ يَبِّئُ الْأَحْيَاءِ» میت بین احیاء یعنی مرده عمودی، جامعه مرده، جامعه‌ای است که امر به معروف و نهی از منکر نکند؛ سایت درس‌هایی از قرآن، معادشناسی ۷. انواع مرگ، محسن قرائتی، تاریخ پخش: ۱۳۷۰/۱۲/۲۴.

زیرا این دسته از مرده‌ها می‌توانند برخلاف مرده‌های نوع اول راه بروند، اما از لحاظ انسانیت است که این افراد مرده‌اند. چون قرآن و عترت در زندگی‌شان نیست انسان نیستند و مرده عمودی و متحرکند. زنده‌ها نیز دو دسته‌اند: زنده عمودی که همان افراد زنده‌ای هستند که در جامعه حاضرند و می‌توانند راه بروند، و زنده افقی که شهدا هستند. خدا دوبار در قرآن فرموده است که آنان زنده‌اند «أَحْيَاءُ وَلَكِنْ لَا تَشْكُرُونَ»^۱ «أَحْيَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْزُقُونَ»^۲.

پیام‌های آیه^۳

پیام اول

عامل حیات انسانی اجابت دعوت خدا و رسول خدا ﷺ است. این مطلب صریح آیه است «اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ»^۴؛ یعنی اگر کسی دعوت خدا و رسول که در واقع همان اسلام و تدین به ولایت الهیه است را نداشته باشد، حیات انسانی ندارد. و اجابت دعوت اسلام شامل پذیرش اسلام، عمل به اسلام و استقامت در مسیر اسلام است.

پیام دوم

کسی که به حیات اسلام و به حیات طیبه زنده باشد، نمی‌میرد؛ یعنی مرگ او را نمی‌میراند. مرگ به سراغ همه خواهد آمد و همگی خواهیم مُرد «إِنَّكَ

۱. بقره، ۱۵۴.

۲. آل عمران، ۱۶۹.

۳. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ»؛ انفال، ۲۴.

۴. همان.

مَیِّتٌ^۱. خداوند به پیامبر ﷺ نیز فرمود: تو هم می‌میری و همه نیز خواهند مُرد. اما مرگ او را نمی‌میراند، بلکه مرگ او را زنده‌تر خواهد کرد، «أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ»^۲. شهدا، انسان‌های والا مقامی بودند که با حیات دینی زنده بودند و با مرگ‌شان تازه زنده شدند. بزرگ‌ترها یادشان است، در اوایل انقلاب از شهید مطهری برنامه‌هایی پخش می‌شد، ولی متأسفانه خیلی از مردم ایشان را نمی‌شناختند، اما به محض اینکه به شهادت رسید، تولد دوباره‌ای پیدا کرد و همه او را شناختند. با اینکه حدود چهل سال از شهادت این شهید بزرگوار می‌گذرد، اما ایشان روز به روز زنده‌تر می‌شود. به خاطر اینکه حیات شهید مطهری به آب و اکسیژن درختان و گیاهان نبود، بلکه حیاتش به اسلام بود. پس اگر ما با اسلام حیات پیدا نماییم، هرگز نمی‌میریم.

پیام سوم

اگر انسان با اسلام تقویت شود و حیات پیدا کند، هرگز ویروس‌ها نمی‌توانند او را از پای درآورند.

مثال

دکتر مریضش را معاینه می‌کند و آزمایش می‌گیرد، بعد از همه این مسائل به او بشارتی می‌دهد و می‌گوید: در حالی که یک ویروس بیرونی به نام سرماخوردگی به شما حمله کرده است و یک ویروس درونی به نام عفونت گلو و عفونت گوش در درون‌تان هست، ولی اخلاقی در روند رشد شما ایجاد نشده است. رشد شما رشد خوبی است و جای نگرانی نیست. شما از نظر جسمی قوی هستید

۱. زم، ۳۰.

۲. بقره، ۱۵۴.

و در مقابل این ویروس‌ها مقاومت خواهید کرد. دارو هم استفاده نکنید ایرادی ندارد، اگر دارو هم استفاده کنید، سریع‌تر خوب می‌شوید.

نظام اسلامی هم یک موجود زنده است. چهل سال از عمر مقدس جمهوری اسلامی گذشته است و ویروس‌های بیرونی زیادی داشته است. یکی از این ویروس‌ها جنگ هشت ساله بود که بر ما تحمیل نمودند. دیگری تحریم‌ها اعم از تحریم سیاسی، اقتصادی، بانکی، دارویی، مواد اولیه و انواع و اقسام تحریم‌هایی است که به مدت چهل سال بر ما تحمیل نموده‌اند.

نظام اسلامی از لحاظ درونی هم عفونت‌هایی داشته است، مانند: فتنه منافقین، فتنه خلق عرب، فتنه خلق مسلمان، فتنه گنبد و آمل و کردستان، فتنه ۷۸، فتنه ۸۸ و فتنه ۹۶. هریک از این فتنه‌ها به تنهایی می‌توانست موجودیت نظام را زیر سؤال ببرد. اما در عین حالی که چهل سال است که ویروس بیرونی به ما حمله نموده است و ویروس درونی نیز ما را اذیت می‌کند، به اعتراف دوست و دشمن رشد نظام اسلامی متوقف نشده است. جمهوری و نظام اسلامی حداقل در بیست موضوع جزء ده کشور اول دنیاست.

این آیه می‌گوید: نظام اسلامی چون مبتنی بر اسلام و ولایت بوده، زنده است و ان شاء الله زنده خواهد ماند و به رشد خود ادامه می‌دهد.

از زمانی که وجود نازنین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مبعوث شدند، اسلام ویروس‌های بیرونی زیادی داشته است. در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله ۸۳ جنگ و در زمان امیرالمؤمنین علیه السلام هم جنگ‌هایی برایشان تحمیل شد. دشمنان اسلام در این جنگ‌ها آمده بودند تا تیشه به ریشه اسلام بزنند. ویروس درونی نیز داشته است مانند ثقیفه بنی ساعده که این تنها یک مورد از موارد متعدد آن است.

اما امروز دشمنان با چشم خود می بینند که بیشترین گرایش در دنیا به سوی اسلام ناب محمدی ﷺ است، و این یعنی «الاسلامُ یعلو ولا یُعلى عَلَیْهِ»؛^۱ یعنی هر چیزی، هر انسانی، هر مکانی که با اسلام پیوند بخورد، آن هم اسلام ناب، زنده می ماند؛ «اَسْتَجِیْبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاکُمْ لِمَا یُحْیِیْکُمْ»^۲ و اگر دشمن هم همه تمام تلاشش را بکند، باز هم نمی تواند آن را نابود کند. امام حسین ﷺ را کشتند ولی نتوانستند ایشان را محو نمایند، «دشمنت کشت، ولی نور تو خاموش نگشت». حضرت زینب ﷺ به یزید خطاب کرد: «يَا یَزِیدُ فَکِذَّ کَیْدَکَ وَاسْعَ سَعِیْکَ... لَا تَمَحُودِ کُرْنا»^۳ چون ما به اسلام زنده ایم.

اگر شخصیت و زندگی انسان با اسلام گره بخورد - منظور از اسلام ولایت الهیه، قرآن و عترتی که پیامبر ﷺ فرمودند و همان اسلامی که امام بزرگوار ﷺ در انقلاب فریادش را می زدند است - اگر شخصی ما، خانواده، محله و شهر، جامعه و دولت، کشور و نظام ما با اسلام گره بخورد، این حیات تمام شدنی نیست و قطعاً پیروزی است حتی اگر او را بکشند. برای همین قرآن فرموده است: «اِخْذِی الْحُسْنِیْنَ»^۴ چون با اسلام گره خورده ایم و هر که با اسلام گره بخورد مرگ ندارد.

علت نگرانی های موجود در میان مردم نسبت به دولت و جامعه، برخی رفتارهای غیراسلامی ای است که مشاهده شده است. سخن مردم این است که: رفتار غیراسلامی دولت مردان جمهوری اسلامی یعنی مرگ آنان و اگر جامعه

۱. نهج الفصاحه، ابوالقاسم پاینده، نشر دنیای دانش، چ چهارم، تهران، ۱۳۸۲، ص ۲۵.

۲. انفال، ۲۴.

۳. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، نشر دار احیاء التراث العربی، چ دوم، بیروت، ۱۴۰۳، ج ۴۵، ص ۱۳۵.

۴. توبه، ۵۲.

اسلامی از اسلام دوری کند، یعنی مرگ این جامعه فرا رسیده است. مگر در آندلس هفتصد سال حکومت جمهوری اسلامی نبود؟! از اسلام دوری کرد و اکنون چیزی از آن نمانده است. این مطلب پیام نورانی این آیه است. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» اگر می خواهید زنده جاوید باشید، پیوندتان را از اسلام جدا نکنید. امام بزرگوار و شهیدای عزیز نیز برای همین فریاد زدند، فاطمه زهرا (علیها السلام) هم برای همین در مسجد پیامبر (صلی الله علیه و آله) خطبه خواندند که اسلام یعنی ولایت علی بن ابیطالب (علیه السلام) و اگر از علی (علیه السلام) دوری کنید، مرگ شما فرا می رسد. بنی امیه و بنی عباس مردند چون از ولایت و حقیقت اسلام جدا شدند. در جامعه کنونی هم همین است، اگر دولت و جامعه ما از ولایت و از اسلام جدا شود، باید ندا سرداد «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ».^۱ نگرانی حضرت آقا به عنوان ولی امر مسلمین و نگرانی مردم متدین، همان نگرانی فاطمه زهرا (علیها السلام) در عصر امیرالمؤمنین (علیه السلام) است که اگر جامعه از ولایت جدا شود، مرگش فرا می رسد.

اسم و رسم اسلام

نظام اسلامی مادامی که با اسلام باشد، پایدار است؛ البته نه با اسم آن که اسم اسلام هم به درد نمی خورد، بلکه باید با رسم اسلام باشد؛ چراکه ابوسفیان هم اسم اسلام را به دوش خود می کشید و با خود به همراه داشت. رسم اسلام ولایت مداری، قرآن مداری و اهل بیت مداری است. اگر رسم اسلام را داشتیم ان شاء الله این نظام، این دولت، این جامعه و این امت تا زمانی که این امانت را به دست صاحب اصلی اش یعنی بقیه الله الأعظم ارواحنا له الفداء تقدیم کند، زنده خواهد ماند.

خلاصه

حیات طیبه اسلامی

۱. دو حیات مشترک انسان و حیوان:

أ. حیات نباتی

ب. حیات حیوانی

۲. حیات اختصاصی انسان = حیات انسانی

۳. راه تبدیل حیات انسانی به حیات طیبه = ایمان و پذیرش اسلام

۴. اجابت دعوت اسلام:

أ. پذیرش اسلام

ب. عمل به اسلام

ج. استقامت در مسیر اسلام



جلسہ ہنقم

دین ظواہر و فہم باطن



«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَ يُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ»^۱ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر تقوا پیشه کنید و حدود الهی را رعایت کنید، خدا قدرت تشخیص حق از باطل را به شما می‌دهد و بدی‌ها و گناهان‌تان را می‌پوشاند و شما را می‌آمرزد و خداوند صاحب فضل عظیم است».



دیدن ظاهر و فهمیدن باطن

در عالم برای انسان یک دیدن و یک فهمیدن وجود دارد. انسان ظاهر دنیا و ظاهر عالم را می‌بیند، اما باطنش قابل دیدن نیست؛ ولی باید آن را بفهمیم. دنیا یک باطن و لایه پنهانی دارد. خدا دائماً در قرآن «يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ»^۲ را مطرح می‌کند. لذا یک دیدن ظاهر و یک فهمیدن باطن داریم.

۱. انفال، ۲۹.

۲. بقره، ۳.

اسباب دیدن

اسباب دیدن، بَصَر است؛ بصری یعنی چشم. خدا چشم را به من و شما عنایت کرده است تا ببینیم.

ابزاری هم برای بهتر دیدن در خدمت چشم هست مانند عینک، هر که چشم دارد، برای بهتر دیدن می‌تواند از آن استفاده کند.

قدیم‌ها ذره‌بین‌هایی در بین قرآن بود. هرگاه افراد می‌خواستند قرآن بخوانند، با ذره‌بین آن را می‌خواندند تا بهتر ببینند. کسی که چشم دارد، ذره‌بین کمکش می‌کند.

نکته مهمی که باید به آن توجه کرد این است که اگر انسان چشم نداشته باشد، اصلاً قابلیت دیدن ندارد. به همین دلیل اگر عینک هم به چشم بزند، چیزی را نمی‌بیند؛ یعنی کسی که قابلیت دیدن ندارد، با ابزار کمکی دیدش باز نمی‌شود. در مورد فهمیدن هم همین‌گونه است.

اسباب فهمیدن

خدا به ما عقل داده است که بفهمیم. اگر بخواهیم بهتر بفهمیم، حتماً ابزاری هم برای بهتر فهمیدن به ما می‌دهد.

تقوی

آیه ۲۹ سوره انفال می‌گوید: هر کس تقوا ندارد، قابلیت فهمیدن ندارد؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» شرط فهمیدن چنین است: «إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا»^۱ اگر

شما تقوا پیشه کنید، فهم تان باز می شود و می توانید بفهمید، یعنی اگر تقوا نداشته باشید، قابلیت فهم باطن را ندارید و کوردل هستید. کوردل یعنی دلی دارید که به حقایق عالم راه ندارد و نابیناست. قرآن می فرماید: «لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا».^۱

شرط دیدن و شرط فهمیدن

قرآن مانند عینک است. عینک را به چشم کور بزنی فایده ندارد، قرآن هم برای کسی که کوردل است و تقوا ندارد، فایده ای ندارد؛ «نُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَ لَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا».^۲

اگر من تقوا داشته باشم، یعنی چشم عقلم باز باشد، قرآن کمک می کند که آخرت را ببیند و باطن دنیا را بهتر بفهمد. ولی وقتی تقوا نداشته باشم، پس قدرت تشخیص هم ندارم و نمی توانم به درستی تشخیص بدهم.

تفسیر آیه ۲۹ سوره انفال «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا»^۳ به ما می گوید که چشم برای دیدن ظاهرو عقل و تقوا برای دیدن باطن است. کسی که چشم نداشته باشد، هر چه عینک بزند هم چیزی را نمی بیند و کسی هم که تقوا نداشته باشد، هر چه آیه و روایت هم برایش بخوانند، فایده ای ندارد. قرآن مثال دیگری هم می زند: «كَمْثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَثْقَارًا»؛^۴ فردی که متن قرآن را خوب می خواند و همیشه قرآن در جیبش است ولی تقوا ندارد، همین

۱. اعراف، ۱۷۹.

۲. اِسرائاء، ۸۲.

۳. انفال، ۲۹.

۴. جمعه، ۵.

قرآن برایش مانند بار کتابی می‌شود که بر روی یک چهارپا سوار کرده‌اند.

تبعات منفی بی‌تقوایی

کسی که چشم ندارد احتمال دارد در چاله بیفتد چون نمی‌بیند. کسی هم که تقوا ندارد احتمال دارد در فتنه بیفتد و فتنه همانند چاله است. قرآن می‌گوید: کسانی که می‌خواهند فتنه‌ای به پا کنند به حق لباس باطل را می‌پوشانند و به باطل لباس حق را می‌پوشانند و حق و باطل مخلوط می‌شود. کسی که تقوا ندارد نمی‌تواند تشخیص بدهد.

نمونه‌ای از انقلاب

منافقین در زمان طاغوت در زندان برای زندانی‌ها قرآن و نهج‌البلاغه می‌خواندند، ولی تقوا نداشتند. بسیاری از زندانی‌ها باور کرده بودند که این‌ها آدم‌های خوبی‌اند. نزد امام علیه السلام آمده و می‌گفتند: منافقین را تأیید کنید این‌ها قرآن می‌خوانند، قرآن و نهج‌البلاغه را تفسیر می‌کنند و...، اما امام علیه السلام به خاطر قدرت تقوا و تشخیصی که داشتند، سرشان کلاه نرفت و آن‌ها را تأیید نکردند. کسانی در فتنه سرشان کلاه می‌رود که درجه تقوایشان پایین باشد و اگر درجه تقوا بالا باشد، قدرت تشخیص هم بالا می‌رود.

نمونه تاریخی

جنگ صفین ۱۸ ماه طول کشید و در حال تمام شدن بود. مالک اشتر به خیمه معاویه رسیده بود و به قول رزمندگان دفاع مقدس، با یک یا حسین دیگر کار معاویه تمام بود و امیرالمؤمنین علیه السلام پیروز می‌شد، اما عمرو عاص

فتنه‌ای کرد. قرآن حق است، برای همین از جلد قرآن برای نیت باطل خویش استفاده کرد. جلد قرآن را بالای نیزه برد و گفت: بین ما و شما قرآن قضاوت کند. دروغ می‌گفت: چون امیرالمؤمنین (علیه السلام) قرآن ناطق است و اگر کسی می‌خواست قضاوت کند، باید نزد امیرالمؤمنین (علیه السلام) قضاوت را بیاموزد. هر چه امیرالمؤمنین (علیه السلام) فریاد زد: من قرآن ناطقم و فریب آن جلد قرآن را نخورید، یاراناش گفتند: ما با قرآن نمی‌جنگیم. علی (علیه السلام) و یاران راستین ایشان مانند مالک اشتر و عمار فتنه را تشخیص دادند؛ زیرا درجه تقوایشان بالا بود. اما اکثریت سپاه امام (علیه السلام) با اینکه رزمنده بودند، نتوانستند آن را تشخیص بدهند.

فتنه شیطان

شیطان از روز اول مشغول فتنه‌انگیزی بوده است. آیه ۲۷ سوره اعراف می‌گوید: «يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُمُ»^۱ ای فرزندان آدم، شیطان برای پدرتان آدم (علیه السلام) فتنه کرد و حق را با باطل مخلوط نمود. خدا فرموده بود: از همه میوه‌های بهشت بخورید، ولی از این درخت نخورید. شیطان به آن میوه درخت ممنوعه جلوه حق داد و گفت: این درختی که خدا گفته است نخورید، درخت جاودانگی است. خداوند در آیه بیست سوره اعراف می‌فرماید: «فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ»^۲ و در ادامه می‌فرماید: «وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَينَ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ»^۳؛ مگر دوست ندارید جاودانه شوید؟

شیطان از زمان آدم (علیه السلام) فتنه‌هایش را شروع کرده است تا زمان ظهور امام

۱. اعراف، ۲۷.

۲. همان، ۲۰.

۳. همان، ۳.

زمان عَلَيْهِ السَّلَام که ابلیس به دست امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام از بین می‌رود، همچنان به فتنه‌هایش ادامه خواهد داد. همان‌طور که امروز شیطان بزرگ آمریکا و انگلیس فتنه می‌کنند.

معنای فتنه

فتنه چیست؟ فتنه این است که حق را به جای باطل جلوه بدهند. در نظام جمهوری اسلامی اعتراض در برابر تبعیض‌ها حق است، این حق مردم است که نسبت به تبعیض‌هایی که در برخی از بخش‌های نظام اتفاق می‌افتد اعتراض کنند، در برابر حقوق‌های نجومی بعضی از مسئولین، پارتی‌بازی‌ها و در برابر ظلم‌هایی که به بعضی از مردم می‌شود اعتراض کنند؛ روحانیت و علما هم باید اعتراض کنند همانند حضرت آقا که دائماً نسبت به شکل‌های مختلف فساد معترض هستند.

اما باید مراقب بود که به این حق مسلم لباس باطل نپوشانند. آنانی که به تبعیض‌ها، رشوه‌خواری‌ها و زیاده‌خواهی‌ها اعتراض می‌کنند، چه می‌خواهند بگویند؟ می‌خواهند بگویند این آسیب‌ها شایسته نظام جمهوری اسلامی نیست. نظامی که خون ۲۳۲ هزار شهید به پایش ریخته شده است، شایسته نیست در آن کسی زیاده‌خواهی، اختلاس و دزدی کند و تبعیض باشد؛ یعنی در واقع اعتراض برای حفظ نظام جمهوری اسلامی است. می‌خواهند این پیرایه‌ها را از نظام جمهوری اسلامی پاک کنند. اما در این زمان، دشمن سوءاستفاده و فتنه می‌کند به این شکل که معترضین را جمع می‌کند و می‌گوید: بر علیه جمهوری اسلامی شعار بدهید. اینجاست که باید مراقب بود که کسی به این اعتراض حق، لباس باطل نپوشاند. با اینکه مشکلات به مردم فشار آورده است،

ولی مردم با تمام این فشارها علیه انقلاب و نظام اعتراض نمی‌کنند. بلکه اعتراض مردم بر علیه آسیب‌ها و مسئولین نظام است؛ یعنی این اعتراض‌ها متوجه افراد و آدم‌هاست، نه بر علیه نظام و انقلاب. معنای فتنه این است که اعتراضی که برای احقاق حق است، با اعتراضی که بر علیه اسلام و نظام اسلامی است و باطل است را در هم آمیزند. کسی که تقوا نداشته باشد، این‌ها را از هم تشخیص نمی‌دهد.

مثال

در فتنه ۸۸ حضرت آقا فرمودند: هر گروهی، هر کاندیدایی نسبت به انتخابات اعتراض دارد حقش است، قانون می‌گوید حق داری اعتراض کنی، تنها از طریق قانون پیگیری کند. حتی حضرت آقا در آن موقع فرموده بودند همه صندوق‌ها را هم بگویید بازشماری کنیم، بازشماری می‌کنیم، هیچ مشکلی نداریم.^۱ اعتراض در باب انتخابات حق بود، دشمن بر رویش لباس باطل پوشاند.

۱. شورای محترم نگهبان هم همین را قبول دارند که اگر کسانی شبهه دارند و مستنداتی ارائه می‌دهند، باید حتماً رسیدگی بشود؛ البته از مجاری قانونی؛ رسیدگی فقط از مجاری قانونی. بنده زیر بار بدعت‌های غیرقانونی نخواهم رفت. امروز اگر چهارچوب‌های قانونی شکسته شد، در آینده هیچ انتخاباتی دیگر مصونیت نخواهد داشت. بالاخره در هر انتخاباتی بعضی برنده‌اند، بعضی برنده نیستند؛ هیچ انتخاباتی دیگر مورد اعتماد قرار نخواهد گرفت و مصونیت پیدا نخواهد کرد. بنابراین همه چیز دنبال شود، انجام بگیرد، کارهای درست، بر طبق قانون. اگر واقعاً شبهه‌ای هست، از راه‌های قانونی پیگیری بشود. قانون در این زمینه کامل است و هیچ اشکالی در قانون نیست. همان‌طور که حق دادند که نامزدها نظارت کنند، حق دادند که شکایت کنند، حق دادند که بررسی شود. بنده از شورای محترم نگهبان خواستم که اگر مواردی خواستند صندوق‌ها را بازشماری بکنند، با حضور نمایندگان خود نامزدها این کار را بکنند. خودشان باشند، آنجا بشمرند، ثبت کنند، امضاء کنند. بنابراین، هیچ مشکلی در این جهت وجود ندارد؛ بیانات رهبری در خطبه‌های نماز جمعه تهران، در تاریخ ۱۳۸۸/۳/۲۹.

چقدر نظام جمهوری اسلامی از لحاظ حیثیتی لطمه دید و چه جوانانی که مجروح و یا شهید شدند تنها به این خاطر که یک عده از سابقه داران نظام و برخی از مسئولین و گروه‌هایی از مردم متوجه فتنه نشدند و حق را از باطل تشخیص ندادند.

راه رهایی از فتنه

این آیه بسیار زیبا به ما می‌گوید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا»؛^۱ چشم برای دیدن ظاهر و عقل برای دیدن باطن است. چشم که نداشته باشی، هیچ چیزی اعم از ذره بین، تلسکوپ و میکروسکوپ نمی‌تواند برای دیدن کمکت کند. فهم و قدرت تشخیص که نباشد، قرآن هم نمی‌تواند کمکت کند. قدرت تشخیص با تقوا تقویت می‌شود و تقوا یعنی انجام واجبات و ترک محرمات.

نتیجه

آیه ۲۹ سوره انفال، انتظارات خدا را از مؤمنان مطرح نمود؛ اینکه ایمان‌شان را روز به روز افزایش دهند و تقوا را رعایت کنند تا ثمرات آن را اعم از یافتن قدرت تشخیص «يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا»^۲، پاک شدن سابقه گناه‌آلود و ناپاک «يُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ»^۳، پیدا کردن طهارت روح «يَغْفِرْ لَكُمْ»^۴ احتمال دریافت‌های بیشتر

۱. انفال، ۲۹.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان.

«ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ»^۱ به دست بیاورند.

در نتیجه، یک نگاه به نامحرم، فهم انسان را کم می‌کند. یک ذره، یک مثقال حرام وارد شکم انسان شود، توفیق فهم هم کم می‌شود و هر کس فهمش کم باشد، خودش ضرر کرده است. افرادی که حق و حقوق مردم را در بیت المال رعایت نمی‌کنند، آن‌ها که نگاه‌شان، شنیدنی‌ها، گفتنی‌ها و حفظ آبروی مردم را مراعات نمی‌کنند، به مرور زمان قدرت تشخیص و طهارت روح‌شان را از دست می‌دهند و دیگر چیزی را از جانب خدا دریافت نخواهند کرد.

داستان آسیه علیها السلام و حضرت لوط علیه السلام

آسیه علیها السلام با اینکه در کاخ فرعون بود، ولی قدرت تشخیص بالایی داشت و موحد شد. ولی همسر حضرت نوح علیه السلام و همسر حضرت لوط علیه السلام با اینکه در خانه پیامبر صلی الله علیه و آله بودند، چون تقوایشان پایین بود، لذا قدرت تشخیص‌شان هم کم بود. امروز برخی در اروپا و آمریکا زندگی می‌کنند، ولی چون تقوا را رعایت می‌کنند، خدا به آن‌ها فهم اعطا می‌کند و بعضی در جمهوری اسلامی زندگی می‌کنند، ولی فهم ندارند چون تقوا را رعایت نمی‌کنند.

آخرین کلام: بالاترین تقوی

در میان انواع تقوا، بالاترین تقوا، معیت با ولایت است. تقوا یعنی رعایت حدود الهی و بالاترین حدّ الهی، ولایت است.

انقلاب اسلامی برای امت آخرالزمان یک امتحان است. اگر دست‌مان در

دست ولایت باشد، دچار انحراف نمی شویم. به همین دلیل است که بارها گفته شده است پیرو واقعی ولایت باشید تا به مملکت و دین شما آسیب نرسد.

خلاصه

انتظارات در این آیه

۱. ایمان رو به افزایش باشد؛ یعنی دائماً ایمان به خدا و ایمان به روز قیامت در حال افزایش باشد.
۲. رعایت تقوای الهی یعنی رعایت حدود الهی که بالاترین حد آن همراهی با ولایت است.

ثمرات

۱. پیدا کردن مسیر صحیح در انتخاب ها و گرفتار نشدن به فتنه ها؛ «يَجْعَلُ لَكُمْ فُرْقَانًا»^۱.
۲. پاک شدن سابقه ناپاک؛ «يَكْفُرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ»^۲.
۳. پیدا کردن طهارت روح؛ «يَغْفِرُ لَكُمْ»^۳.
۴. احتمال دریافت های بیشتر؛ «ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ»^۴.

۱. انفال، ۲۹.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان.



جلسه هشتم

عوامل ظاهری و باطنی موفقیت



«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ
مَعَ الصَّابِرِينَ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید از شکیبایی
و نماز یاری جوئید زیرا خدا با شکیبایان است».^۱



در آیه بالا و دو آیه بعد، خدا به کسانی که ایمان آورده‌اند، چند توصیه می‌کند
و در واقع خدای تبارک و تعالی انتظار خودش را از بندگان مطرح می‌کند.

عوامل باطنی در کنار عوامل ظاهری

این آیه مقدمه‌ای دارد. مقدمه فهم این آیه عبارت است از اینکه عالم، عالم
اسباب و مسببات است؛ یعنی هر چیزی سببی دارد، هر معلولی علتی دارد و
خداوند ابا دارد که بدون اسباب، کسی را به نتیجه برساند؛ «أَبَى اللَّهُ أَنْ يَجْرِيَ
الْأُمُورَ إِلَّا بِأَسْبَابِهَا»^۲ یعنی آب نخورده تشنگی رفع نمی‌شود، و طبیب نرفته بیماری

۱. بقره، ۱۵۳.

۲. شرح الکافی (الأصول و الروضة للمولى صالح المازندرانی)، محمد صالح بن احمد مازندرانی،
محقق و مصحح: ابوالحسن شعرانی، نشر مکتبه الإسلامیه، چ اول، تهران، ۱۳۸۲، ج ۴، ص ۲۶۹.

خوب نمی شود. خداوند خود مسبب الأسباب است؛ یعنی هم سبب ساز و هم سبب سوز است. اسباب مثل کلیدهای برق منازل اند که در اختیار صاحبان منازل است، ولی سوییچ این کلیدها در شرکت برق منطقه است، یعنی اگر به اسباب (کلید منزل) دست پیدا کردیم از خداوند (شرکت برق منطقه) بی نیاز نیستیم؛ چون سوییچ اسباب نزد خداوند است «لَا مُؤَثِّرَ فِي الْوُجُودِ إِلَّا اللَّهُ»^۱.

در این عالم یکسری عوامل ظاهری وجود دارد. اسبابی که همه آن‌ها را می فهمند و می بینند. مثلاً همه می دانند تا کار نکنیم نتیجه ای کسب نمی کنیم. اروپایی ها و آمریکایی ها هم عوامل ظاهری را می دانند و از آن استفاده می کنند، اما نسبت به عوامل باطنی آگاهی ندارند؛ مثلاً نمی دانند تا نماز نخوانند نتیجه نمی گیرند. این آیه می خواهد بگوید علاوه بر عوامل ظاهری، عوامل باطنی ای هم برای موفقیت هست. همچنان که شما از عوامل ظاهری کمک می گیرید، باید از عوامل باطنی هم کمک بگیرید؛ زیرا این نوع از عوامل موفقیت با عوامل ظاهری آن از حیث مؤثر بودن بسیار متفاوت است «اَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ»^۲. در اینجا قبل از بیان عوامل ظاهری و باطنی موفقیت، ابتدا به بیان نکته مهمی در این زمینه می پردازیم.

شرط موفقیت در دنیا و آخرت

هر یک از عوامل ظاهری و باطنی موفقیت، جایگاه خاص خود را دارند و اگر در جای خود استفاده نشوند، نتیجه دلخواه به دست نمی آید؛ مثلاً اگر کسی که

۱. التوحید (للمصدق)، محمد بن علی ابن بابویه، هاشم حسینی، نشر جامعه مدرسین، چ اول،

قم، ۱۳۹۸، ص ۶۸.

۲. بقره، ۱۵۳.

کاسب است به جای اینکه در مغازه را باز کند، تلاش کند، فکرش را به کار بیندازد، فقط بنشیند و دعا کند، هرگز به نتیجه نخواهد رسید. عوامل ظاهری و عوامل باطنی مثل دو بال هواپیما هستند. اینکه عوامل ظاهری باشد و عوامل باطنی نباشد، ممکن است در دنیا موفقیت به همراه داشته باشند، ولی قطعاً در آخرت موفقیت آور نیستند. اروپایی‌ها و آمریکایی‌ها در زندگی‌شان یکسری موفقیت‌های نسبی دارند و همین مطلب باعث شده است که برخی فکر کنند غرب بهشت است؛ در حالی که شاید آن‌ها در زندگی دنیوی‌شان مقداری آسایش داشته باشند، ولی از آرامش که بهشت واقعی دنیاست، بهره‌مند نیستند و در آخرت هم معلوم نیست بهره‌مند باشند.

عوامل ظاهری

عوامل ظاهری موفقیت در دنیا ۱۰ مورد است که عبارتند از: تلاش، تفکر و برنامه‌ریزی، کار جمعی، وجدان کاری، تداوم کاری، تخصص کاری، رعایت قوانین، احترام به یکدیگر، صداقت، رعایت نظم و انضباط و امانت‌داری. ما در اینجا چند مورد از این موارد را مختصراً توضیح می‌دهیم:

تخصص

اگر در هر کاری تخصص آن کار را داشته باشیم، موفق خواهیم شد. پس یکی از امور اصلی موفقیت در دنیا این است که باید تخصص کار را داشته باشیم.

تلاش

دومین عامل مهم در کسب موفقیت در زندگی دنیا این است که تلاش کنیم.

پس برای موفقیت در زندگی دنیا هم تخصص و هم تلاش هردو لازم است.

تداوم

سومین عامل موفقیت در دنیا، تداوم داشتن در کار است؛ یعنی در کار زود خسته نشویم و ثابت قدم بمانیم. اگر کسی در هفته تنها یک روز به مغازه اش بیاید، قطعاً این فرد موفقیت را به دست نمی آورد. اگر دانش آموز یا محصلی در هفته تنها یک روز را درس بخواند، قطعاً موفق نمی شود. پس تخصص لازم است، تلاش هم لازم است، تداوم هم لازم است.

عوامل باطنی

این آیه دو مورد از عوامل باطنی را بیان می کند و آن دو مورد عبارتند از: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ»^۱ عوامل باطنی موفقیت برای همه اقشار اعم از کاسب، دانش آموز، طلبه، مدیر، مادر، پدر، صنعت گر، کشاورز و... قابل استفاده است. ما در اینجا تنها به بیان مختصری از هریک از عوامل باطنی موفقیت می پردازیم.

نماز

وقتی انسان نماز می خواند، معنا و مفهومش این است که: «خدایا من به تو معتقدم و می خواهم عوامل ظاهری ای که در زندگی جمع نموده ام اثربخش باشد. اگر تو با کمک نمازی که من هم اکنون آن را خواندم و توسط آن با تو ارتباط برقرار کردم، به تلاشم اثربدهی، هم در دنیا و هم در آخرت سعادت مند

می شوم. نماز یک عامل باطنی است، لذا در گذشته وقتی علما می خواستند مسئله سختی را حل کنند و نمی توانستند آن را درست حل کنند، همانند داستان نمازی که ملاصدرا در حرم حضرت معصومه علیها السلام^۱ خواند، دو رکعت نماز می خواندند و حل مسئله برایشان آسان می شد.

در شرایط سخت و دشوار آخرالزمان، به دانش آموز، مدیر، والدین، کاسبان و به همه می گوئیم: اگر می خواهید تلاش تان نتیجه بدهد، نمازتان را درست بخوانید و از آن کمک بگیرید.

از عوامل ظاهری غفلت نشود. کشاورز نگوید من بیل نمی زنم، بذر نمی پاشم، آب نمی دهم و کنار زمین خشک می نشینم و دعا می کنم و نماز می خوانم که گندم بروید، مطمئناً چنین چیزی اتفاق نمی افتد، بلکه باید بیلت را بزنی، بذرت را بپاشی، آبیاری ات را انجام بدهی، مراقبت هم داشته باشی، آنگاه دو رکعت نماز هم بخوانی تا موفقیت ان شاء الله حاصل شود.

روژه

خوب است که در بسیاری از اوقات برای حل مشکلات و رفع موانع در زندگی روزه نذر کنیم. یک روز، دو روز و یا سه روز روزه و با خود و خدا عهدی ببندیم.

۱. «كنت حين تسويد هذا المقام كهك من قري قم، فجت الى قم زائرا لبنت موسى ابن جعفر مستمدا منها و كان يوم الجمعة فانكشف لي هذا الامر؛ هنگام نوشتن این بحث من در قریه کهک قم بودم. از آنجا رهسپار قم شدم، به زیارت دختر موسی بن جعفر علیه السلام مشرف گردیدم و از آن حضرت در حل این مسئله یاری جست. به برکت او در روز جمعه این مطلب بر من کشف گردید»، هرگاه برای ایشان مشکل علمی پیش می آمد و یا در حل یک قاعده فلسفی فرو می ماند، از کهک به قم می آمد و برای حل مشکلات علمی دو رکعت نماز می خواند و از روح مقدس حضرت معصومه علیها السلام استمداد می جست؛ دیدگاه علما و بزرگان درباره حضرت معصومه علیها السلام، به نقل از سایت حوزه.

چون روزه عامل مؤثری در کسب موفقیت معنوی است، ضمن اینکه برکات خاصی هم دارد و برای کلیه کارها کمک و عامل مؤثری در کسب موفقیت است.

وجه تسمیه روزه به صبر در آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ»^۱ صبر به معنای استقامت و تحمل است. بر همین اساس در روایات برای صبر سه شاخه بیان کرده‌اند:

صبر بر طاعت

صبر بر امر خدا، که به آن صبر بر طاعت می‌گویند؛ یعنی هر چه که طاعت خدا سخت شد تحملش می‌کنم. چون طاعت خدا سخت است، به آن تکلیف می‌گویند و تکلیف یعنی کارِ کلفت‌آور. اینکه انسان در گرمای تابستان به مدت هفده، هجده ساعت آب و غذا نخورد، خیلی سخت است. لذا انسان در روزه صبر زیادی در برابر طاعت امر الهی از خود نشان می‌دهد.

صبر بر معصیت

یک نوع صبر هم در برابر معصیت است؛ اینکه آدمی معصیت شیرین را انجام ندهد، صبر می‌خواهد و این هم سخت است، اما این سختی را می‌توان با کمک گرفتن از عوامل معنوی آسان کرد.

صبر بر مصیبت

صبر بر مصیبت؛ یکی از سختی‌های زندگی، وجود مشکلات و مصائب است. تحمل کردن از دست دادن عزیزان، بیماری و حوادث مختلف سخت است.

صبر در برابر مصیبت یکی از اقسام صبر است که باید راه‌های عملی کردن آن را به مردم آموزش داد.

وعددهای خدا در مورد صابران

ادامه آیه بسیار زیبا است «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ»^۱. خدا وعده‌های زیبایی در قرآن داده است. وعده داده است که هر کس اهل صبر باشد، کمکش می‌کند. اگر ما بی پول باشیم و شخص پولداری را در کنارمان داشته باشیم، غم و غصه‌ای نداریم. اگر توان نداشته باشیم و فرد توان‌مندی کنارمان باشد، غصه‌ای نداریم. «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ»^۲ یعنی ای بی‌پول‌ها! خدا با شماست غصه نخورید «وَلِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»^۳. ای ضعفا! خدا با شماست «وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»^۴. ای آن‌هایی که در جامعه جایگاهی ندارید! خدا با شماست. «وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»^۵، حکومت همه آسمان و زمین برای خداست. اینکه آدم احساس کند خدا با اوست، آرامش‌بخش است و به او آرامش، عزت و امنیت می‌دهد.

صدقه

خدای متعال در آیه ۱۰۳ سوره توبه می‌فرماید: «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً»^۶ اگر صدقه

۱. بقره، ۱۵۳.

۲. همان.

۳. منافقون، ۷.

۴. فتح، ۷.

۵. مائده، ۱۷.

۶. توبه، ۱۰۳.

بدهید به خودتان کمک می‌شود. در کنار عوامل ظاهری اعم از اینکه خواندن درس، انجام دادن کار و بیل زدن خوب است، صدقه هم به عنوان یک عامل معنوی داده شود تا اثرش را بر روی موفقیت انسان بگذارد. ما انسان‌ها به همه حکمت‌های عوامل باطنی آگاهی نداریم و باید آن را تجربه کنیم.

دعا

«قُلْ مَا يَعْجُبُكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ؛ بگو اگر دعای شما نباشد، پروردگارم هیچ اعتنایی به شما نمی‌کند»^۱، هرکاری را که انجام می‌دهیم، دعا هم بخوانیم و بهتر آن است که علاوه بر دعای خودمان، به پدر و مادرمان نیز بگوییم که برایمان دعا کنند و به مؤمنین و مؤمنات هم بگوییم که برایمان دعا کنند؛ چراکه دعا در کسب موفقیت عامل مؤثری است.

مثلاً وقتی از خدا باران و ابرهای باران‌زا می‌خواهیم، یک عاملش دعا و یک عاملش نماز باران است، اما عوامل دیگری هم دارد که لازم است به همه عواملش دقت کنیم. حواس مان باشد که گناه مانع نزول باران است، لذا در دو جا در قرآن کریم آمده است که: اگر استغفار کنید، باران بر شما می‌بارد.^۲ باور کنیم وقتی گناه زیاد می‌شود، آسمان و زمین قفل می‌شوند «وَضَاقَتِ الْأَرْضُ وَ مُنِعَتِ السَّمَاءُ».^۳ ممکن است که در ذهن برخی چنین بیاید که چگونه در اروپا و آمریکا که گناه بیشتر انجام می‌شود و بیشتر رواج دارد، اما با

۱. فرقان، ۷۷.

۲. «وَيَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِكُمْ وَلَا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِينَ»؛ هود، ۵۲.

۳. فرازی از دعای فرج.

این حال آنجا همیشه سرسبز و خرم است و در کشورهای مسلمان من جمله کشور خودمان چنین نیست؟ در پاسخ باید چنین گفت: که خدا گوش آن‌ها که در مدرسه اسلام ثبت نام کرده‌اند را می‌تاباند و تنبیه می‌کند، نه آن‌ها که در این مدرسه ثبت نام نکرده‌اند. در حال حاضر هم این ماییم که گفته‌ایم: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» برای همین است که وقتی گناه می‌کنیم، خدا گوش مان را می‌تاباند و تربیت می‌کند، برخلاف اروپایی‌ها و آمریکایی‌هایی که در این مدرسه ثبت نام نکرده‌اند. در آیه ۴۴ سوره انعام به این مطلب اشاره شده است:

«فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ»^۱ آن‌ها که به خدا پشت می‌کنند، هر چه از مادیات بخواهند به آن‌ها می‌دهیم «حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا»^۲ تا از آنچه که خدا به آن‌ها داده است کیف کنند، اما یکدفعه «فَأَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً»^۳ با مرگ یقه‌شان را می‌گیریم و در قیامت حساب و کتاب‌شان سنگین می‌شود. در حالی که ما اسم مان مسلمان و شیعه قرآن و عترت است و خدا می‌خواهد تربیت مان کند. برای همین هر جا دست از پا خطا کنیم، به ما هشدار می‌دهد «وَضَاقَتِ الْأَرْضُ وَمُنَعَتِ السَّمَاءُ»^۴.

استغفار

استغفار هم یک عامل معنوی است. آیه ۳۳ سوره انفال می‌فرماید: «وَمَا كَانَ

۱. ذکرشهادتین؛ فرازی از ذکر اذان و اقامه.

۲. انعام، ۴۴.

۳. همان.

۴. همان.

۵. فرازی از دعای فرج.

اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ»^۱ تا زمانی که مردم استغفار کنند، ما عذاب شان نمی‌کنیم. پس استغفار هم یک عامل معنوی است. در زندگی استغفار کارایی زیادی دارد. پیامبر خدا ﷺ فرمودند: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِدَائِكُمْ وَدَوَائِكُمْ؟»^۲ آیا می‌خواهید به شما بگویم درد شما و دوی آن چیست؟ «دَاؤُكُمُ الذَّنْبُ، وَدَوَاؤُكُمُ الْإِسْتِغْفَارُ»^۳. درد جامعه امروز بشر عادی شدن گناهان است. حرام‌خواری، خندیدن و سخن گفتن بی‌جا با نامحرم، دروغ گفتن و تهمت زدن عادی است. در گذشته زمانی که بچه بودیم، اگر کسی دروغ می‌گفت، میان انگشت شصت و انگشت سبابه‌اش را گاز می‌گرفت، این عمل به معنای استغفار بود، اما اکنون گناه دروغ همانند برخی گناهان دیگر عادی و مثل نقل و نبات فراوان شده است. درمان بسیاری از دردهای امروز جامعه استغفار است.

قرآن

ششمین عامل معنوی قرآن است؛ «وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا»^۴. در حال حاضر تلاوت قرآن پُررنگ شده، ولی آیا

۱. انفال، ۳۳.

۲. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، حسین بن محمد تقی نوری، نشر مؤسسه آل البيت ﷺ، ج اول، ۱۴۰۸ق، ج ۱۱، ص ۳۳۳؛ ج ۱۲، ص ۱۲۳؛ نیز: بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، نشر دار إحياء التراث العربی، ج دوم، بیروت، ۱۴۰۳ق، ج ۹۰، ص ۲۸۲؛ جامع الاخبار (للشعیری)، محمد بن محمد شعیری، نشر مطبعة حیدریه، چ اول، نجف، بی‌تا، ص ۵۷.

۳. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، حسین بن محمد تقی نوری، نشر مؤسسه آل البيت ﷺ، ج اول، ۱۴۰۸ق، ج ۱۱، ص ۳۳۳؛ ج ۱۲، ص ۱۲۳؛ بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، نشر دار إحياء التراث العربی، ج دوم، بیروت، ۱۴۰۳ق، ج ۹۰، ص ۲۸۲؛ جامع الاخبار (للشعیری)، محمد بن محمد شعیری، نشر مطبعة حیدریه، چ اول، نجف، بی‌تا، ص ۵۷.

۴. اسراء، ۸۲.

تدبر در قرآن و عمل به آن هم پُررنگ شده است؟ در حالی که باید قرآن بیش از این در جامعه حضور داشته باشد؛ زیرا قرآن عامل معنوی مهمی است. ای کاش همین مقدار که حواس مان هست که در سفره عقد یا داخل ماشین به جهت یمن و برکتش قرآن بگذاریم، یا زمانی که می خواهیم به خانه نوبرویم ابتدا با خود آینه و قرآن ببریم، حواس مان می بود که اگر در کار و زندگی مان قرآن باشد، موفق تر هستیم. در کاسبی نیز همین گونه باشیم، هریک از کاسب ها در کشوی میزش یک قرآن داشته باشد و زمانی که مشتری ندارد، دو صفحه قرآن بخواند.

اهل بیت علیهم السلام

اهل بیت علیهم السلام هم عامل معنوی موفقیت هستند؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ»^۱ ما وسیله لازم داریم، امام صادق علیه السلام فرمودند: «نحن الوسيلة»^۲. الحمد لله مردم به این مورد اهمیت می دهند، اما باید با بصیرت بیشتری ادامه یابد: «يَا وَجِيهًا عِنْدَ اللَّهِ إِشْفَعْ لَنَا عِنْدَ اللَّهِ»^۳.

ذکر

ذکر نیز عامل معنوی است؛ «فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ»^۴. اگر خدا را به یاد داشته باشیم، خدا هم به یاد ما خواهد بود و کسی که خدا به یاد او باشد، خیر و برکت به زندگی اش سرازیر می شود. «فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ»^۵.

۱. مائده، ۳۵.

۲. بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، نشر دار احیاء التراث العربی، ج دوم، بیروت، ۱۴۰۳ق، ج ۲۵، ص ۲۲.

۳. فرازی از دعای توسل.

۴. بقره، ۱۵۲.

۵. همان.

شکر

نهمین عامل معنوی شکر است؛ «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ»^۱. متأسفانه امروز در جامعه، فرهنگ شکرگذاری کم رنگ شده است؛ «وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرُونَ»^۲.

خلاصه

۱. عالم، عالم اسباب و مسببات است؛ یعنی هر چیزی سببی و هر معلولی علتی دارد.

۲. خداوند ابا دارد که بدون اسباب کسی را به نتیجه برساند؛ «أَبَى اللَّهُ أَنْ يَجْرِيَ الْأُمُورُ إِلَّا بِأَسْبَابِهَا»^۳ یعنی آب نخورده تشنگی رفع نمی شود و طیب نرفته بیماری خوب نمی شود.

۳. خداوند خود مسبب الأسباب است؛ یعنی او سبب ساز است. اسباب مثل: کلیدهای برق در منازل هستند که در اختیار صاحبان منازل است، ولی سویچ اصلی این کلیدها در شرکت برق منطقه است. یعنی اگر به اسباب (کلید منزل) دست پیدا کردیم، از خداوند (شرکت برق منطقه) نباید بی نیاز باشیم؛ چون سویچ اسباب نزد خداوند است «لَا مُؤْتَرِفِي الْوُجُودِ إِلَّا اللَّهُ»^۴.

۱. ابراهیم، ۷.

۲. سبأ، ۱۳.

۳. شرح الکافی (الأصول و الروضه)، محمد صالح بن احمد مازندرانی، محقق و مصحح: ابوالحسن شعرانی، نشر مکتبه الإسلامیه، چ اول، تهران، ۱۳۸۲، ج ۴، ص ۲۶۹.

۴. التوحید (للصدوق)، محمد بن علی ابن بابویه، هاشم حسینی، نشر جامعه مدرسین، چ اول،

۴. اسباب دودسته هستند: اسباب ظاهری، اسباب باطنی.

عوامل ظاهری:

۱. تلاش؛ ۲. تفکرو برنامه ریزی؛ ۳. کار جمعی؛ ۴. وجدان کاری؛ ۵. تداوم؛
۶. تخصص؛ ۷. رعایت قوانین؛ ۸. احترام به یکدیگر؛ ۹. صداقت؛ ۱۰.
- رعایت نظم و انضباط؛ ۱۱. امانت داری.

عوامل باطنی:

۱. نماز؛ ۲. روزه؛ ۳. صدقه؛ ۴. دعا؛ ۵. استغفار؛ ۶. قرآن؛ ۷. توسل به
- اهل بیت (علیهم السلام)؛ ۸. ذکر؛ ۹. شکر.



جلسه نهم

برخورد دو کانه با آتش



«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خودتان و کسانتان را از آتشی که سوخت آن مردم و سنگ‌هاست حفظ کنید. بر آن [آتش] فرشتگانی خشن [و] سخت‌گیر [گمارده شده]‌اند از آنچه خدا به آنان دستور داده سرپیچی نمی‌کنند و آنچه را که مأمورند انجام می‌دهند»^۱.



ای کسانی که ایمان آوردید خود و خانواده‌تان را از آتش جهنم که در دنیا برخلاف قیامت شعله آتشش دیده نمی‌شود، دور نگاه دارید.

مقدمه

وقتی روایتی خوانده می‌شود، می‌پرسند: آیا سند این روایت درست است؟

آیا این روایت که خوانده شد حتماً از امام علیه السلام صادر شده است؟ اما در اینکه کلمات موجود در قرآن از خدای تبارک و تعالی است، هیچ شک و تردیدی نیست و همچنین در اینکه خدا راست گفته است و با کسی شوخی نکرده است. همه این تعبیر را بعد از تلاوت قرآن می‌گوییم: «صَدَقَ اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ»؛ خدا راست گفته است.

انواع آتش

خدا می‌گوید دو نوع آتش داریم: یک آتش، آتش عینی است، مانند آتش سماور، آتش گاز و آتش بخاری و به گفته قرآن یک آتش هم وجود دارد که در دنیا شعله‌اش دیده نمی‌شود، ولی در قیامت دیده می‌شود. اگر کسی از آن آتش فرار کرد، عاقل واقعی است.

نکته زیبای آیه

هر کس آتش دنیا را خاموش کند، به او می‌گویند مهربانی کردی و تحسینش می‌کنند، همان‌طور که در مورد آتش‌نشان‌ها چنین می‌گویند که چه آدم‌های مهربانی‌اند که آتش را خاموش می‌کنند. ولی در مورد کسی که می‌خواهد آتش آخرت را خاموش کند، می‌گویند: چرا فضولی می‌کنی؟ حال آنکه گناه و نافرمانی خدا آتش آخرت است.

مثال

اگر روی پیشانی دختری یک گلوله آتش باشد و برادرش این آتش را خاموش کند، آن دختر حتماً خواهد گفت: چه برادر مهربانی دارم. ولی اگر موهای همین

خانم از مقنعه یا روسری اش بیرون آمده باشد و برادرش به او بگوید موهایت را نامحرم می بیند، می گوید فضولی نکن!

وقتی می خواهیم آتش دنیا را تذکر بدهیم، می گویند: خدا پدر و مادرت را بیامرزد، ولی وقتی می خواهیم آتش آخرت را تذکر بدهیم، می گویند: فضولی نکن، چه کار به کار مردم داری؟ تو را که در قبر آن ها نمی گذارند، «عیسی به دین خود موسی به دین خود!»

ماهیت آتش غیبی قیامت

هیزم آتش قیامت، اعمال خود مردم است؛ «وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ»^۱. در آنجا سنگ ها هم هیزم می شوند.^۲ کسی جز خودمان آتش جهنم را شعله ور نمی کند. اگر انسانی که بعد از بلوغ سی سال زندگی کرده است را در نظر بگیریم، اگر روزی تنها یک گناه انجام داده باشد و توبه هم نکرده باشد، حدود ده هزار هیزم برای آتش قیامت خودش آماده کرده است. آتشی که با ده هزار هیزم شعله ور می شود، بسیار سوزان است. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» باید باور کنیم که گناه، آتش است. آن ها که به بیت المال دست درازی می کنند، اگر بدانند هر قران بیت المال آتش است و در این دنیا یا در آخرت از حلقوم شان در خواهند آورد، هرگز چنین کاری نمی کنند.

داستان بزّاز

پارچه فروشی بود که هرگاه می خواست پارچه های مردم را قیچی کند، از مترائ

۱. تحریم، ۶.

۲. حجارة: سنگ.

درخواستی کمتر قیچی می‌کرد و این‌گونه سر مردم کلاه می‌گذاشت. مثلاً اگر خریدار دو متر پارچه می‌خواست، پارچه فروش یک متر و نود سانتی متر قیچی می‌کرد و ده سانتی متر را برای خودش برمی‌داشت. شبی خواب دید به اندازه‌ای که از پارچه‌های مردم دزدیده بود، آتشی برایش مهیا کرده‌اند. در واقع با اعمال خودش چنین آتشی درست کرده بود. بسیار ترسید و با وحشت از خواب بیدار شد. پس از اینکه بیدار شد، با خود تصمیم گرفت دیگر چنین نکند و با خود گفت دیگر آتش بازی نمی‌کنم.

اگر آتش قیامت را باور کنیم، همه‌مان نسبت به همدیگر تذکر می‌دهیم که حرام نخوریم؛ «يَا كُلُّونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا»^۱ مال یتیم نخوریم، دروغ‌گویی، بی‌حیایی و سایر گناهان را مرتکب نشویم؛ زیرا همه این‌ها آتش بازی است.

مثال

اگر پدر و یا همسری این حقیقت را درک کند که بی‌حیایی آتش است، هیچ‌گاه به دختر یا خانمش نمی‌گوید: جوراب نازک بپوش، آرایش کن، کمی خودت را مرتب کن، موهایت را هم بیرون بگذار؛ زیرا اگر آتش زغالی بر سر فرزندش یا خانمش باشد، به سرعت خودش را می‌رساند و آتش را خاموش می‌کند و او را نجات می‌دهد، پس اگر بفهمد که حقیقت گناه آتش است، اگر یک موی دختر و یا همسرش بیرون باشد، سریع از آتش جهنم نجاتش می‌دهد. اگر شوهر، شوهر مهربانی باشد، به آتش بازی همسرش که زندگی دنیایی او را هم به آتش می‌کشاند، رضایت نمی‌دهد.

تفاوت آتش قیامت با آتش دنیا

خداوند در قرآن می‌فرماید: «كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا»؛^۱ انسان در آتش دنیا تنها یک بار می‌سوزد «مرگ یک بار شیون هم یک بار»، اما در آتش قیامت، بعد از اینکه گوشت و پوست انسان می‌سوزد، دوباره به امر خداوند گوشت و پوست روپیده می‌شود تا مجدداً بسوزد. قرآن می‌گوید: «لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا»؛^۲ اینکه این اتفاق چند بار و تا کی ادامه دارد، معلوم نیست و این مطلب تفاوت میان آتش دنیا و آتش آخرت است. یعنی اگر انسان‌ها برای آتش دنیا یک بار به فرزندان‌شان می‌گویند: مراقب باش، برای آتش آخرت باید صدمبار بگویند: مراقب باش. پس به یکدیگر دائماً متذکر باشیم که: از گناه دور بمان؛ زیرا آتش گناه خاموش شدنی نیست. بالاخره آتش‌نشانان بعد از چند روز توانستند آتش پلاسکورا خاموش کنند، اما آتش قیامت خاموش شدنی نیست.

نتیجه

اگر انسان باور کند که گناه در زندگی‌اش آتش است، سه اتفاق می‌افتد:

۱. از آتش گناه فرار می‌کند که نامش «وَرَعَ» است؛ «فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ»^۳ همان طور که در دنیا به آتش نزدیک نمی‌شود، به آتش گناه نیز نزدیک نمی‌شود. هرگز با خود نمی‌گوید: به مجلس نامحرم می‌روم و خود را کنترل می‌کنم. حضرت

۱. همان، ۵۶.

۲. نساء، ۵۶.

۳. الکافی (ط-اسلامیه)، محمد بن یعقوب کلینی، محقق و مصحح: علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، نشر دار الکتب الإسلامیه، چ چهارم، تهران، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۲۵۶.

یوسف علیه السلام از زلیخا فرار کرد و کسی که عاقل باشد از آتش گناه فرار می‌کند. نزدیک نشدن به آتش گناه، ورع نام دارد و ورع نوعی پیشگیری است. این قول پزشکان بسیار معروف است که می‌گویند: «پیشگیری راحت‌تر از درمان است».

۲. اگر به یک باره گناه در مقابلش سبز شد، رو برمی‌گرداند؛ حضرت یوسف علیه السلام به استقبال گناه نرفت ولی «وَعَلَقَتِ الْأَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ»^۱ به یک باره گناه در مقابل حضرت یوسف علیه السلام سبز شد و زلیخا درها را بست و در مقابلش قرار گرفت. در این حالت، بهترین کاری که می‌توان انجام داد این است که اگر گناه پیش روی انسان است، انسان رویش را برگرداند؛ آن زمان است که روی انسان به سوی خدا قرار می‌گیرد و اینجاست که درهای قفل شده نیز باز می‌گردد. به این عمل «عفت نفس» گویند. هرگاه با آتش گناه مواجه شدید، به سرعت به آغوش خدا پناه ببرید؛ «قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ»^۲. عفت نفس یعنی در مواجهه با گناه، ترمز بزن و در آغوش خدا و اهل بیت علیهم السلام پناه بگیر و سریع بگو: «يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ عَلَيْهِ السَّلَام أَذْرِكْنِي» همانند زمانی که ترمز ماشین بریده است و در لب پرتگاه ایشان را صدا می‌زنی، اگر نامحرمی مقابلت سبز شد و از تو گناه تقاضا کرد، بگو: «يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ عَلَيْهِ السَّلَام أَذْرِكْنِي»، همچنین زمانی که کسی می‌خواهد رشوه بدهد و گناه وسوسه‌ات می‌کند، بگو: «يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ عَلَيْهِ السَّلَام أَذْرِكْنِي» کمکم کن و از آتش نجاتم بده.

۳. استغفار می‌کند؛ زمانی که بر روی لباس انسان آتشی می‌افتد، همه سعی می‌کنند خاموشش کنند. استغفار آتش خاموش‌کن است؛ «وَمَا كَانَ اللَّهُ

۱. یوسف، ۲۳.

۲. یوسف، ۲۳.

مُعَذِّبُهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ»^۱.

خلاصه

انتظار خدا و اولیاء خدا

مراقبت از آتش نسبت به خود و خانواده

آتش

۱. ظاهری = دنیوی

۲. باطنی = اخروی

برخورد دوگانه مردم با آتش دنیا و آخرت

• خاموش کردن آتش دنیا = دلسوزی و مهربانی

• خاموش کردن آتش آخرت = فضولی

راه مراقبت از آتش آخرت

۱. پرهیز از زمینه‌های آتش گناه = ورع

۲. کنترل در برابر آتش گناه = عفت

۳. خاموش کردن آتش گناه = استغفار



جلسہ دہم

روزی پاک



«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَ
اسْكُرُوا لِلَّهِ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ؛ ای کسانی که ایمان
آورده‌اید، از نعمت‌های پاکیزه‌ای که روزی شما کرده‌ایم
بخورید و اگر تنها او را می‌پرستید، خدا را شکر کنید».^۱



خدا می‌فرماید: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، حرف‌های خدا را قبول کنید.
در دنیا دو نوع رزق وجود دارد: رزق حلال و رزق حرام.

کاسبی که جنس درجه دو و سه را با هم مخلوط می‌کند، ممکن است
دخلش پر شود و شاید در کسب و کارش هم رونق ایجاد شود، ولی برکت ندارد.
«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» باور کنید که برکت در رزق حلال است؛ «كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ
مَا رَزَقْنَاكُمْ»^۲ این توقع اول خداست.

در بازار برای موفقیت در کاسبی، باید قانون بازار را رعایت کرد؛ در ورزشگاه

۱. بقره، ۱۷۲.

۲. همان.

باید آیین نامه ورزشی را رعایت کرد؛ در پادگان باید آیین نامه نظامی را رعایت کرد؛ در دانشگاه باید آیین نامه آموزشی را رعایت کرد. خدا هم می گوید اگر آیین نامه حلال و حرام اسلام را رعایت کنید، من رزق حلال را برای شما تضمین می کنم.

داستان

روزی امیرمؤمنان علیه السلام با چند نفر از یارانش در کنار مسجدی برای خواندن نماز توقف نمودند، به مردی که در آنجا ایستاده بود فرمود: این استر مرا نگه دار تا نماز بخوانیم.

هنگامی که آن حضرت وارد مسجد شد، مرد افسار اسب را به سرقت برد و فروخت! امام پس از اتمام نماز، از مسجد بیرون آمدند در حالی که دو درهم در دست داشتند تا به عنوان مزد به آن مرد بدهند، ولی مشاهده کردند استر رهاست و افسارش به سرقت رفته!

حضرت دو درهم را به یکی از خادمان شان دادند تا برای مرکب افساری بخرد، خادم وارد بازار شد و با همان افسار به سرقت رفته مواجه گشت که دزد آن را به دو درهم فروخته بود. دو درهم را به مغازه دار داد و افسار را گرفت و نزد حضرت آورد، وقتی نگاه امام علیه السلام به افسار استرش افتاد فرمود: این مرد شتاب کرد و خود را از روزی حلالی که از دست من برایش مقرر شده بود، محروم نمود و آن را تبدیل به حرام کرد، سپس فرمود:

«ان العبد لیحرم الرزق الحلال بترك الصبر ولا یزاد علی ما قُدر له»؛^۱ قطعاً انسان

۱. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله ابن ابی الحدید، محقق و مصحح: ۱۰

با بی صبری و افتادن در جاده شتاب، روزی حلال را بر خود حرام می‌کند و با این کار بر آنچه برایش از جانب حق مقرر شده نمی‌افزاید.

رزق و برکت را خدا می‌دهد، پس انسان رزق حلال بطلبد تا خدا برکت بدهد و این انتظار اول خداست؛ «كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ»^۱ رزق حلال این است که کار کنید و آن را به دست آورید. چرا ربا حرام است؟ چون آدم رباخوار کاری انجام نمی‌دهد و تنها پولش را به دیگری می‌دهد و سود پولش را می‌گیرد، در حالی که او کاری را انجام نداده است.

گاهی یک نفر با پولش با دیگری که کار می‌کند، شریک می‌شود و می‌گوید: سرمایه از من، کار از تو و هر چه به دست آوردی، فلان درصد مال تو و فلان درصد مال من، این اشکالی ندارد و اسمش مضاربه و مشارکت اسلامی است. ولی اینکه کسی به دیگری مقداری پول قرض بدهد سپس بگوید: قرض‌هایت را بده ولی مثلاً به جای صد هزار تومان به من صد و بیست هزار تومان بده. این از گوشت سگ و خوک حرام‌تر است، چون ربا و حرام است؛ «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا»^۲. متأسفانه امروز در جامعه اسلامی ربا مثل نقل و نبات فراوان است. قرآن می‌گوید: هر کس که رباخوار باشد، با خدا می‌جنگد؛ «فَاذْنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ»^۳. استاد بزرگوار حضرت آیت‌الله جوادی آملی می‌فرمودند: آمریکا می‌گوید گزینه نظامی روی میز است، اما عرضه جنگ نظامی با ما را ندارد؛ زیرا اگر عرضه داشت انجام می‌داد. او یک بار جنگ نمود و به غلط کردن افتاد. در مقابل

۱. محمد ابوالفضل ابراهیم، نشر مکتبه آیت الله مرعشی نجفی، ج اول، قم، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۱۶۰.

۱. بقره، ۱۷۲.

۲. همان، ۲۷۵.

۳. همان، ۲۷۹.

خدا فرموده است: رباخوار گزینه نظامی اش را بر علیه من بر روی میز گذاشته است.^۱ متأسفانه امروزه برادر به برادر که پول قرض می دهد، می گوید: سودش را چند می دهی؟ اگر درصد نمی دهی پول قرض نمی دهی.

اگر در بانک سپرده گذاری کنیم و بر اساس پول ما کار اقتصادی شود و سود و ضررش هم معلوم باشد، اشکال ندارد، اما این اتفاق نمی افتد؛ فرد پول را که سپرده می گذارد می گوید سود پولم را بده. وام می دهد، می گوید سود وام را بده بدون این که طرفین بدانند چرا این سود را می پردازند و چه فعالیت اقتصادی ای صورت می گیرد. اگر قرارداد شرعی مضاربه، مشارکت و انواع و اقسام قراردادهای شرعی باشد، مشکلی ندارد، ولی متأسفانه گاهی در بانک ها این مسائل رعایت نمی شود.

شاید بودجه جمهوری اسلامی کم شده باشد، ولی بودجه خدا که کم نشده

۱. اینکه آمریکا نمی تواند غلطی بکند یک حقیقت است؛ در هشت سال جنگ تحمیلی این موضوع به وضوح اثبات شد، آمریکا در مقابل مردمی که حیات شان را در شهادت می بینند، نمی تواند کاری از پیش ببرد! با این حال همین آمریکا وقتی می گوید: گزینه نظامی روی میز است، عده ای حساب می برند، اما وقتی خداوند به صراحت در مقابل «ربا» فرموده است گزینه نظامی من روی میز است، عده ای هیچ ترسی به خود راه نمی دهند، در حالی که خداوند جداً در این مورد وعده عذاب داده است؛ جوادی آملی، سایت انتخاب، تاریخ ۱۳۹۶/۱۱/۶؛ بعضی با اینکه آمریکا هیچ غلطی نمی تواند بکند، اما وقتی تهدید به گزینه نظامی می کند، حساب می کنند و مدنظر می گیرند؛ چگونه است که وقتی خدا درباره ربا و رباخواران می گوید آماده جنگ با خدا شوید، هیچ توجهی نمی کنند؟ بانک ها عامل ربا و جنگ با خدا در جامعه هستند؛ جوادی آملی، سایت تلویزیون اینترنتی مستضعفین، ۲۲/آبان/۱۳۹۵؛ وقتی اونی که هیچ کاری از دستش برنمیاد گفت: گزینه نظامی روی میز است، بعضی ها نگران می شوند ولی وقتی خدای قادر و توانا می گوید ربا اعلان جنگ با خدا است، کسی باور نمی کند... سود تضمینی بانک ها حتی در شرایط تورم هم ربا است؛ ۱۳۹۷/۱/۲۵.

است؛ «لِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»^۱ اما مردم برای آینده نگران سیب زمینی و پیازشان هستند. همه خزانه های زمین و آسمان از آن خداست. اگر خدا به ابرها دستور بدهد ببارند، همه زمین های خشک، آباد می شود. خدا مشکل رزق و روزی ندارد. «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا»^۲ خداوند رزق هر جنبنده ای که بر روی زمین هست را می دهد.

داستان

روزی عزرائیل نزد موسی علیه السلام آمد، موسی علیه السلام پرسید: برای زیارت آمده ای یا برای قبض روحم؟ عزرائیل گفت: برای قبض روح آمده ام. موسی علیه السلام گفت: ساعتی به من مهلت بده تا با فرزندانم وداع کنم. عزرائیل گفت: مهلتی در کار نیست. موسی علیه السلام به سجده افتاد و از خدا خواست تا به عزرائیل بفرماید که مهلت دهد تا با فرزندان او وداع کند. خداوند به عزرائیل فرمود: «به موسی علیه السلام مهلت بده!» عزرائیل مهلت داد. موسی علیه السلام نزد مادرش آمد و گفت: سفری در پیش دارم! مادر گفت: چه سفری؟ موسی علیه السلام فرمود: سفر آخرت. مادر گریه کرد. موسی علیه السلام نزد همسرش آمد، کودکش را در دامن همسرش دید، با همسر وداع کرد، کودک دست به دامن موسی علیه السلام زد و گریه کرد، دل موسی علیه السلام از گریه کودکش سوخت و گریه کرد. خداوند به موسی علیه السلام وحی کرد: ای موسی! توبه درگاه ما می آیی، گریه و زاریت برای چیست؟ موسی علیه السلام عرض کرد: دلم به حال کودکانم می سوزد. خداوند فرمود: ای موسی! دل از آن ها بکن، من از آن ها نگهداری می کنم و آن ها را در آغوش محبتم می پرورانم. دل موسی علیه السلام آرام

۱. منافقون، ۷.

۲. هود، ۶.

گرفت. و به عزرائیل گفت: جانم را از کدام عضومی گیری؟ عزرائیل گفت: از دهانت. موسی علیه السلام گفت: آیا از دهانی که بی واسطه با خدا سخن گفته است جانم را می گیری؟ عزرائیل گفت: از دستت. موسی علیه السلام گفت: آیا از دستی که الواح تورات را گرفته است؟ عزرائیل گفت: از پایت. موسی علیه السلام: آیا از پایی که من با آن برای مناجات با خدا به کوه طور رفته ام؟ عزرائیل نارنجی خوشبو به موسی علیه السلام داد، موسی علیه السلام آن را بو کرد و جان سپرد. فرشتگان به موسی علیه السلام گفتند: «يَا أَهْوَنَ الْأَنْبِيَاءِ مَوْتًا كَيْفَ وَجَدْتُ الْمَوْتَ؟» ای کسی که در میان پیامبران، از همه راحت تر مردی، مرگ را چگونه یافتی؟ موسی علیه السلام گفت: گشاه تَسْلُخُ و هِيَ حَيَّه؛ مرگ را مانند گوسفندی که پوستش را زنده بکنند، یافتم.^۱

شرط لقمه حلال چیست؟

همراه با تلاش

نان باید با عرق جبین به دست بیاید. در روایت داریم که خداوند عرق ریختن ما را در کسب رزق حلال دوست دارد.^۲ تلاش کنیم و عرق بریزیم. با تلاش و با رعایت حلال و حرام، هر رزقی که به دست آید رزق حلال است.

۱. منهاج الشارعی، (علامه میرداماد)، ص ۵۹۰.

۲. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُحِبُّ أَنْ يَرَى عَبْدَهُ تَعَبًا فِي طَلَبِ الْحَلَالِ؛ به درستی که خداوند متعال دوست دارد بنده اش را مشاهده کند، در حالی که با سختی در طلب روزی حلال است»؛ میزان الحکمه، محمد محمدی ری شهری، ج ۴، ص ۴۴۵؛ کنز العمال، الممتقی الهندی، ۴/۴، حدیث ۹۲۰۰؛ من لایحضره الفقیه، محمد بن علی ابن بابویه، محقق و مصحح: علی اکبر غفاری، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چ دوم، قم، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۱۶۳.

داستان

انس بن مالک می‌گوید: روزی که رسول خدا ﷺ از غزوه تبوک باز می‌گشت، سور بن معاذ انصاری، (یا سعد انصاری) به استقبال آن حضرت شتافت و با پیامبر ﷺ دست داد. حضرت فرمود: چه باعث شده که دست‌هایت این‌گونه سفت و پینه بسته باشد؟ جواب داد: با بیل برای کسب نفقه خانواده‌ام کار می‌کنم. حضرت دست وی را بوسید و فرمود: این دست هرگز آتش جهنم را حس نمی‌کند.^۱

همراه با رعایت حلال و حرام الهی

قانون حلال و حرام خدا را رعایت کنیم. حقوق واجب خدا که همان خمس و زکات است را بدهیم. گروهی از خراسان نزد امام رضا (ع) آمده بودند و اجازه تصرف در سهم امام را می‌خواستند، فرمود:

«لَا تَجْعَلْ، لَا تَجْعَلْ، لَا تَجْعَلْ لِأَحَدٍ مِنْكُمْ فِي حِلٍّ؛^۲ اجازه نمی‌دهیم، اجازه نمی‌دهیم، به هیچ کدام از شما اجازه تصرف نمی‌دهیم».

از ابی بصیر نقل شده که امام باقر (ع) فرمود:

«سَمِعْتُهُ يَقُولُ: مَنْ اشْتَرَى شَيْئًا مِنَ الْخُمْسِ لَمْ يُعَذِّرْهُ اللَّهُ، اشْتَرَى مَا لَا يَحِلُّ لَهُ؛ کسی که از محل خمس چیزی بخرد، خداوند او را معذور نمی‌داند و چیزی خریده است که برایش حلال نبوده است».^۳

۱. تاریخ بغداد، ج ۷، ص ۳۴۲؛ الامام صادق (ع)، عبدالحکیم الجندی، ص ۳۵۰.

۲. الکافی (ط - دار الحديث)، محمد بن یعقوب کلینی، نشر دار الحديث، ج اول، قم، ۱۴۲۹ق، ج ۲، ص ۷۲۹.

۳. وسائل الشیعه، محمد بن حسن شیخ حرّ عاملی، نشر مؤسسه آل البيت (ع)، ج اول، قم، ۱۴۲۹ق، ۷۰.

روایت محمد بن عثمان عمری از امام عصر عَلَيْهِ السَّلَام صریح‌تر از روایت‌های مذکور، به مطلب اشاره می‌کند. امام عَلَيْهِ السَّلَام در پاسخ سؤال‌های محمد بن عثمان می‌فرماید:

«وَأَمَّا مَا سَأَلْتَ عَنْهُ مِنْ أَمْرٍ مَنْ يَسْتَحِلُّ مَا فِي يَدِهِ مِنْ أَمْوَالِنَا وَيَتَصَرَّفُ فِيهِ تَصَرُّفَهُ فِي مَالِهِ مِنْ غَيْرِ أَمْرِنَا فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَهُوَ مُلْعُونٌ وَنَحْنُ خُصَمَاؤُهُ»^۱.

اما پرسیده بودی درباره کسی که تصرف در اموال ما (خمس) را که در دست اوست، جایز می‌داند و بدون اجازه ما، همانند اموال خود، در آن تصرف می‌کند، کسی که چنین کند، ملعون است و ما دشمن او هستیم.

انتظارات خدا در آیه ۱۷۲ سوره بقره

انتظار اول، لقمه حلال

انتظار اول خدا در این آیه این است که مال‌تان را حلال کنید؛ «كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ»^۲. شهدا محصول لقمه حلال، شیر حلال، دامن پاک و نطفه پاک هستند. اگر لقمه حرام باشد، ولد چموش، آتش بزن، چاقوکش و دزد خواهد شد. خانم‌ها به جای اینکه شب به شوهران‌شان بگویند: من کار ندارم از کجا پول درمی‌آوری، از هر جایی که می‌خواهد باشد، فقط دهان و شکم ما را پرو سیرکن، کار خراب می‌شود. ولی اگر هر خانم متدینه شب به شوهرش بگوید: آیا این پول را از راه حلال به دست آورده‌ای یا از راه حرام؟ فرقی ندارد

ج ۹، ص ۴۸۴.

۱. وسائل الشیعه، محمد بن حسن شیخ حرّ عاملی، نشر مؤسسه آل‌البیت عَلَيْهِمُ السَّلَام، ج اول، قم، ۱۴۲۹ق،

ج ۹، ص ۵۴۰.

۲. بقره، ۱۷۲.

شغل شوهرش کاسبی، رانندگی، کارگری و یا صنعتگری باشد، آنچه که مهم است حلال و پاک بودن لقمه‌ای است که به خانه می‌آورد. در اداره، کارمند مسئولیتی دارد، زمانی که می‌خواهد حقوق را به منزل ببرد، بررسی کند که آیا کارش را در اداره درست انجام داده است و حقوقی که دریافت کرده است حلال و طیب و طاهر است؟ این مسئله اهمیت زیادی دارد؛ زیرا قرار است همین حقوق را برای خانواده‌اش خرج کند و اگر لقمه حرام باشد، آتش جهنم را به خورد آنان می‌کند.

در نهایت می‌توان چنین بیان داشت که لقمه حلال خوردن و جزآن نخوردن نتیجه خداپرستی، اذعان به خداپرستی و تداوم در آن است.

انتظار دوم، شکرگذاری از خدا

انتظار دوم خدا از بندگان این است که او توقع شاکر بودن از بندگانش دارد؛ «وَأَشْكُرُوا لِلَّهِ»^۱. انسان شاکر همیشه نیمه پر لیوان را می‌بیند، نه نیمه خالی آن را. ولی معمولاً انسان‌ها با اینکه غرق نعمت‌های خدا هستند، ولی به خدا نمی‌گویند: خدایا از تو بابت نعمات فوق‌العاده‌ای که به من ارزانی نموده‌ای، سپاس‌گزارم. خدا در قرآن گله‌ای را بیان فرموده است و چندین بار هم آن را تکرار کرده است: «قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ»^۲، «قَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرُونَ»^۳، بندگان شاکرم، اندک‌اند. خدا نفرموده است نمازگزاران و یا روزه‌گیران اندک‌اند، بلکه فرموده است سپاس‌گزار کم است. معنای سپاس‌گزار چیست؟ ریشه شکر

۱. بقره، ۱۷۲.

۲. مؤمنون، ۷۸.

۳. سبأ، ۱۳.

قناعت است. اگر انسان به کم نعمت از خداوند راضی باشد، در این صورت است که انسان در برابر نعمتی که خداوند به او می‌دهد، شکرگزاری خواهد کرد و می‌گوید الحمد لله. ریشه شکر این است که انسان به خدا بدهکار است نه طلبکار و اینکه انسان هنوز نتوانسته است به اندازه آنچه که خدا به او داده است، کاری برای خدا انجام دهد.

پایه‌های شکر خدا

شکر کردن خداوند سه پایه دارد:

شکری یعنی اینکه انسان حواسش باشد نعمت از کجا آمده است؟

وقتی انسان می‌خواهد آب بخورد، ابتدا بگوید: خدایا سپاس گزارم که این نعمت را به من داده‌ای. اگر انسان در نعمات، مبدأ نعمت که خدای تبارک و تعالی است را ببیند، حتماً شکرگزاری خواهد کرد. گاهی اوقات انسان واسطه‌های نعمت را به خوبی می‌بیند، ولی مبدأ آن را نمی‌بیند. دکتر واسطه‌ای است برای خوب شدن بیماران، ولی گاهی بیماران مدام از دکتر تشکر می‌کنند، ولی مبدأ نعمت سلامتی را نمی‌بینند، برای همین هم نمی‌گویند «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»^۱. در حالی است که دکتر تنها یک وسیله بود و خدا شفا داد. «يَا مَنْ اِشْمُهُ دَوَاءٌ وَ ذِكْرُهُ شِفَاءٌ»^۲؛ شفا به دست خداست. درست است که انسان باید از واسطه نعمت هم تشکر کند، ولی نباید مبدأ را هم فراموش کرد؛ «مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْخُلُقَ لَمْ يَشْكُرِ الْخَالِقَ»^۳. اگرچه والدین واسطه آوردن رزق به منزل هستند، اما خدا

۱. حمد، ۱.

۲. فرازی از دعای کمیل.

۳. بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی، نشر دار احیاء التراث العربی، چ دوم، بیروت، ۱۴۰۳ق، ج ۱۱۰،

رازق اصلی است، پس او شایسته شکر است.

شکریعنی انسان حواسش باشد که باید در کجا نسبت به نعمت پاسخگو باشد؟ شکریعنی دیدن قیامتی که قرار است جواب نعمات را در آنجا بدهد. «لُتُسْأَلَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ»^۱ خدا قرار گذاشته است که انسان در روز قیامت بابت هر یک از نعمت‌ها جواب بدهد و این ملاحظه دیگری است که در مورد شکر باید داشته باشیم.

شکریعنی انسان باید نعمت را در مسیر و جایگاهش استفاده کند

پس از درک دو معنای قبلی شکر که گفته شد، اصلی‌ترین معنای شکر این است که انسان نعمت را در مسیری که خدا گفته است مصرف کند. مثلاً خداوند آب را برای تفریح خلق نکرده است، یا برای اینکه آدمی با فشار آب گرد و غبار ماشینش را بشوید هم نیست، بلکه خداوند می‌فرماید: «وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا»^۲؛ ما آن را برای طهارت خلق کرده‌ایم، «مِنْ الْمَاءِ كُلِّ شَيْءٍ حَيٍّ»^۳؛ آن را مایه حیات خلق کرده‌ایم. شکر نعمت این است که آن را در جای خودش استفاده کنیم.

خدا پدر و مادر را به ما داده است، اما اصلی‌ترین جایگاه والدین در دعای مستجاب آن‌ها است. لذا وقتی جوانی از من سؤال کرد که بهترین استفاده از پدر و مادر چیست؟ گفتم: کاری کن که برایت دعا کنند؛ زیرا دعای آنان

ص ۴۲۹.

۱. تکاثر، ۸.

۲. فرقان، ۴۸.

۳. انبیاء، ۳۰.

مستجاب است. پدر و مادر نوکرو کلفت یا عابر بانک نیستند که هر وقت انسان به پول نیاز داشت احوال شان را بپرسد.

داستان

گاهی انسان مریض می شود و احوالش را که می پرسند، می گوید: ای بابا، «هر چه سنگ است، مال پای لنگ است» ما بدبخت بیچاره ها هر قدر هم که بندگی خدا را بکنیم، ولی باز هم بلا می بینیم. این سخنان ناسپاسی است. علامه امینی وقتی بر روی تخت بیمارستان بودند و احوال شان را پرسیدند جواب دادند: الحمدلله بهتر از بدتر هستیم؛ یعنی انسان هر شرایطی هم که داشته باشد، شرایط سخت تر و بدتری هم برایش وجود دارد.

خدا از همه انسان ها انتظار دارد که وقتی لب باز کردند، بگویند الحمدلله. کسی که دیروز مستأجر بوده و امروز خانه چهل متری دارد، باید بگوید: الحمدلله. ولی مدام می گوید: این خانه است یا قلّک؟ در حالی که زمانی که همین خانه را نداشت می گفت: چهل متر خانه هم داشته باشم خدا را شکر می کنم. «قَلِيلٌ مِنْ عِبَادِيَ الشَّكُور»^۱ به آقای که در اداره ای کار کرده بود گفتم: کارت چطور بود؟ گفت: سی سال در اداره کار کردم، اما هنوز خانه و ماشین ندارم. گفتم: بله، قبول است ولی بچه هایت چطور هستند؟ گفت: چهار فرزند دارم یکی از یکی بهتر. گفتم: پس بگو الحمدلله، آیا اگر خانه هزار متری می داشتی ولی فرزندت چاقوکش بود خوب بود؟ ماشین شاسی بلند می داشتی و فرزندت عرق خور بود خوب بود؟ اکنون که فرزندت نمازخوان است، الحمدلله بگو. فقرا بیشتر از ثروت مندان الحمدلله می گویند؛ چون حرص برخی از پول دارها بیشتر است.

انتظار سوم، خداپرستی

«إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ»^۱ فقط باید خدا را پرستید. مگر ما غیر خدا را هم می پرستیم؟ کسی که حرف همسرش از حرف خدا برایش مهم تر است، آیا این فرد خداپرست است یا همسرپرست؟ کسی که حرف رئیس اداره اش از حرف خدا برایش مهم تر است، آیا این فرد خداپرست است یا رئیس پرست؟ کسی که ظهر صدای اذان را می شنود، مسلمان است ولی پول از اذان و نماز برایش مهم تر است، آیا این فرد خداپرست است یا پول پرست؟ کسی که به خاطر پول دروغ می گوید، خیانت می کند، جنایت می کند، از بیت المال دزدی می کند، آیا این فرد پول پرست است یا خداپرست؟

خدای متعال در آخرین آیه می فرماید: «إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ»^۲؛ خداپرست باشید. اگر خداپرست باشید، پیرو امیرالمؤمنین علیه السلام می شوید. امیرالمؤمنین علیه السلام چون خداپرست بود به عقل جواب رد داد. اگر در جمهوری اسلامی همه مسئولین خداپرست بودند، دیگر پارتی بازی انجام نمی شد. پارتی بازی به خاطر این انجام می شود که خداپرستی از یاد می رود.

۱. بقره، ۱۷۲.

۲. بقره، ۱۷۲.

خلاصه

زندگی مؤمنانه

ثمره ایمان = حلال خوری

راه کسب رزق حلال

تلاش با تفکر، رعایت حلال و حرام، ادا کردن واجبات مالی، انصاف، خدمت و خیرات، روحیه شکر.

راه‌های شکر

۱. دیدن مُنعم
۲. دیدن سؤال از نعمت در قیامت
۳. دیدن بهترین استفاده از نعمت که همان تکلیف است



جلسہ یازدہم

تقوا و تسلیم



«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ
وَإِتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ * وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ
نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ؛ ای
کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا دارید و هر کسی باید
بنگردد که برای فردا [ای خود] از پیش چه فرستاده است و
[باز] از خدا بترسید در حقیقت خدا به آنچه می‌کنید آگاه
است * و چون کسانی باشید که خدا را فراموش کردند و او
[نیز] آنان را دچار خودفراموشی کرد آنان همان نافرمانانند».^۱



اولین نکته آیه این است که باید ایمان یک فرآیند رو به افزایش باشد. چنین
نیست که ایمان یک دسته باشد و هر کس که جزء این دسته شد، بتواند تا
آخر عمر خاطرش جمع باشد. بلکه ایمان یک فرایند رو به تزاید است. خداوند
می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا»؛^۲ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، یک قدم

۱. حشر، ۱۸.

۲. نساء، ۱۳۶.

جلو بیاييد. یکی از آیات این بود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ»^۱ بعد می گوید «تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ»^۲ تُوْمِنُون صيغه مضارع است و صيغه مضارع بر استمرار دلالت دارد، یعنی لحظه به لحظه باید ایمان آورد؛ زیرا شیطان دائماً می خواهد سر راه انسان را بگیرد، به همین دلیل انسان باید دائماً ایمانش را حفظ و تقویت کند.

انواع تقوا در قرآن

برای «اتَّقُوا» های قرآن سه متعلق وجود دارد: «اتَّقُوا اللَّهَ»؛^۳ «اتَّقُوا النَّارَ»؛^۴ «اتَّقُوا فِتْنَةً».^۵ انسان باید مراقب سه غیر دیدنی باشد. مراقب خدا باشید؛ زیرا اگر چه دیدنی نیست ولی وجود دارد. یکی از اتمام حجت ها این است که آیا حواست به خدا هست یا نه؟

خاطره

روزی در حرم امام رضا (ع) جوانی به من گفت: حاج آقا! می خواهم ازدواج کنم ولی کسی را ندارم. پرسیدم: آیا خدا را هم نداری؟ گفت: خدا را که دارم. گفتم: خوب پس چرا خدا را کسی حساب نمی کنی در حالی که او از همه بزرگ تر و زوردارتر است و امکاناتش هم از همه بیشتر است. گاهی اوقات اشتباه از والدین است؛ زیرا آن ها به جای اینکه به فرزندشان بگویند: بچه جان برو جلو و بدان

۱. صف، ۱۰.

۲. همان، ۱۱.

۳. حشر، ۱۸.

۴. آل عمران، ۱۳۱.

۵. انفال، ۲۵.

که خدا هوایت را دارد، می‌گویند: برو خودم هوایت را دارم. بچه هم می‌پرسد: بابا هوای تو را چه کسی دارد؟

«وَ اتَّقُوا اللَّهَ»^۱ مراقب خدا باشید. هریک از این مراقبت‌ها ثمرات تربیتی زیبایی دارد. یکی از ثمرات رعایت تقوا، کم نگذاشتن در تکالیف است؛ چه بیننده‌ای باشد و چه بیننده‌ای نباشد. کسی که مراقب خدا باشد، هیچ‌گاه در واجباتش کم نمی‌گذارد و از کسی هم نمی‌ترسد؛ «وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ»^۲. امام علیه السلام فرمودند: والله در تمام عمرم هرگز لحظه‌ای از غیر خدا نترسیدم. این کلام امام برگرفته از این است که ایشان همیشه و تنها خدا را در نظر دارد. کسی که خدا را در نظر بگیرد، در واجبات کم نمی‌گذارد و در محرمات هم وارد نمی‌شود.

خداوند با هشت دوربین شاهد رفتار و عملکرد ماست: خدا،^۳ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم،^۴ امامان علیهم السلام،^۵ ملائک،^۶ شهدا،^۷ زمین،^۸ زمان^۹ و جوارح.^{۱۰}

۱. حشر، ۱۸.

۲. مائده، ۵۴.

۳. «أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى»؛ علق، ۱۴.

۴. «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا»؛ احزاب، ۴۵.

۵. «وَقُلْ اْعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»؛ توبه، ۱۰۵.

۶. «كِتَابٌ مَرْفُوعٌ يَشْهَدُ الْمُقَرَّبُونَ»، «مَا يَلْفُظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ»؛ مطففين، آیات ۲۰ و ۲۱؛ ق، ۱۸.

۷. «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَعْقِلُونَ»؛ بقره، ۱۵۴.

۸. «يَوْمَئِذٍ تُخَدِّثُ أَخْبَارَهَا»؛ زلزله، ۴.

۹. «وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ وَشَهِيدٍ وَ مَشْهُودٍ»؛ بروج، ۲ و ۳.

۱۰. «وَقَالُوا لِيُجْلُوهُمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ»؛ فصلت، ۲۱.

با گناهی که بر سر راه سبزی می شود چه کنیم؟

یک بار وقتی از حرم امام رضا (ع) بیرون می آمدم، جوانی به من گفت: حاج آقا! خیلی اتفاق می افتد که گناه در مقابلم سبزی می شود، در آن زمان چه کنم؟ گفتم: وقتی در مقابلهت تپه ای از نجاست سبزی می شود، چه می کنی؟ گفت: قطعاً مسیرم را عوض می کنم. گفتم: پس اگر می فهمیدی که گناه از آن تپه نجاست هم نجس تراست، قطعاً مسیرت را عوض می کردی.

آقای به من گفت: من در شب های عروسی کمی مشروب می خورم، اما آن را با آب مخلوط می کنم. به او گفتم: احسنت! تو انجمن اسلامی مشروب خوارانی؟ چون آنقدر می فهمی که مشروب به تنهایی بسیار نجس است، برای همین مقداری آب با آن مخلوط می کنی تا از نجاستش کم شود. به او گفتم: آفرین، احسنت. اما من هم پیشنهادی برای دارم و آن اینکه در همان شب های عروسی یک قاشق نجاست را هم با آب مخلوط کن و بخور. گفت: نمی شود. گفتم: چرا چیز نجسی که خدا به صراحت به نجاستش اذعان دارد را به این دلیل که تو نجاستش را نمی فهمی می خوری، اما آن چیزی که خدا نجاستش را گفته و تو هم آن را می فهمی نمی خوری؟

یکی دیگر از ثمرات رعایت تقوا این است که انسان خود را در برابر پروردگار تسلیم می داند. گاهی انسان چیزی را می فهمد و تسلیم می شود و گاهی هم سُرّو حکمت چیزی را نمی فهمد و تسلیم می شود، که تسلیم دوم زیباتر است.

انواع تسلیم در برابر خدا

کسی که تسلیم خدا می شود، به یکی از این سه مدال دست می یابد:

۱. تسلیم برنزی؛ تسلیمی است که خدا و ولی خدا حکم کرده‌اند که هم حکم و هم فلسفه‌اش واضح است. مثلاً اگر در حین نماز دزد به لوازم کسی بزند، دستور خدا براین است که می‌تواند نماز را بشکند و از مالش محافظت کند. در اینجا هم حکم و هم فلسفه آن واضح است و حکم همان شکستن نماز است و فلسفه‌اش هم حفظ مال است. همه در مقابل این حکم تسلیم‌اند و آن را اجرا می‌کنند. در روز قیامت به این تسلیم مدال برنزی تعلق می‌گیرد که قیمت خیلی بالایی هم ندارد.

۲. تسلیم نقره‌ای؛ در این نوع تسلیم، حکم واضح است ولی فلسفه‌اش واضح نیست؛ مانند رکعات نماز و... که مدال نقره‌ای به آن تعلق می‌گیرد.

۳. تسلیم طلایی؛ در این نوع تسلیم حتی حکم هم واضح نیست. خدا به حضرت ابراهیم علیه السلام می‌گوید: چاقورا بر روی گردن حضرت اسماعیل علیه السلام بگذار. ابراهیم علیه السلام می‌گوید: چشم.^۱ امام صادق علیه السلام می‌فرماید: درون تنور برو و هارون مکی می‌گوید: چشم. حضرت علیه السلام فرمودند: چند نفر همانند هارون مکی در خراسان وجود دارد؟ یار خراسانی گفت: هیچ.^۲

خاطره‌ای از شهید مصطفی زاهدی

ایشان خانواده سه شهید دفاع مقدس بودند، در دفاع مقدس نیز جانباز شده بود و یک چشمش را در آورده بودند و الباقی بدنش هم پراز ترکش بود. چندین

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، محمد بن یعقوب کلینی، نشر دار الکتب الإسلامية، چ چهارم، تهران، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۲۰۸.

۲. بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی، نشر دار إحياء التراث العربی، چ دوم، بیروت، ۱۴۰۳ق، ج ۴۷، ص ۱۲۳.

بار هم برای دفاع از حرم رفته بود و مجروح شده بود. این شهید، همسر برادر شهیدش را به همسری درآورده بود و همسر ایشان دو فرزند از برادر شهید ایشان و سه فرزند هم از ایشان داشتند که فرزندان برادر شهید ایشان اکنون فرزند دو پدر شهید شده بودند. خانمش برایمان تعریف می‌کرد که یک بار با همسر به مشهد، نزد امام رضا علیه السلام آمده بودیم و ایشان جلوی من ضجه می‌زدند که تو را به امام رضا علیه السلام راضی باش و بگذار من بروم. خانم‌شان به من گفت: حاج آقا، وقتی دیدم آنقدر ضجه می‌زند و امام رضا علیه السلام را واسطه می‌کند، گفتم: برو راضی ام. جواز شهادتش را از امام رضا علیه السلام گرفت و رفت. بعضی‌ها چون در واجبی همانند جهاد، خدا را دیدند، خون دادند ولی بعضی‌ها چون در تکلیف واجبی مثل خمس خدا را ندیده‌اند، حاضر نیستند حتی نان هم بدهند با اینکه مسلمانند.

معنای انفاق و صدقه

انفاق و صدقه به این معناست که پول خدا که به عنوان امانت در اختیار توست را به عیال خدا که فقرا هستند بده؛ خدا نیز به تو پاداش هفت برابر می‌دهد. آیا معامله‌ای پرسودتر از این هم وجود دارد؟ خدا در قرآن می‌گوید: «أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ»^۱ یعنی از مال من که در جیب شماست به فقرا بدهید که «الْفُقَرَاءُ عِيَالُ اللَّهِ»^۲ فقرا عیال من هستند. از مال خودم برای عیالم خرج کنید من به شما هفتصد برابر می‌دهم.

۱. بقره، ۲۵۴.

۲. منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه (خویی)، میرزا حبیب الله هاشمی خویی، مترجم: حسن حسن زاده آملی و محمد باقر کمره‌ای، محقق و مصحح: ابراهیم میانجی، نشر مکتبه الإسلامیه، چ چهارم، ۱۴۰۰، ج ۸، ص ۱۸۴.

اگر «اتَّقُوا اللَّهَ»^۱ قوی باشد کارهای زیادی می‌توان انجام داد. در واجبات «السَّابِقُونَ»^۲ می‌شود و در محرمات «فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ»^۳ و «مَعَاذَ اللَّهِ»^۴ می‌شود و در مشکلات «وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ»^۵ می‌شود. و حتی بالاتر از آن، همان‌طور که در زیارت عاشورا می‌خوانیم: «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدَ الشَّاكِرِينَ لَكَ عَلَى مُصَابِهِمْ»^۶ یعنی حتی در مصیبت‌ها هم از خدا تشکر می‌کنیم. حضرت زینب علیها السلام از خداوند تشکر می‌کند به این دلیل که اگر در کربلا نبود، مقام ایشان این مقدار بالا نمی‌رفت. اگر انقلاب اسلامی و دفاع از حرم نبود، قطعاً ستاره‌هایی مانند شهدا و جانبازان و اسرا شناسایی نمی‌شدند.

داستان کربلایی کاظم ساروقی

کربلایی کاظم زکاتش را نزد آقای بروجردی برده بود و آقای بروجردی نیز آن را برایش حساب کردند. زکات یک دهم است. به او گفته شده بود که انسان با پرداخت زکات در واقع یک دهم از مالش را برای خانه آخرتش می‌دهد و نه دهم آن را برای دنیایش نگه می‌دارد. وی با خود چنین فکر کرد که خانه آخرت از خانه دنیا بزرگ‌تر است. خانه‌های دنیایی که ممکن است نصیب من شود صد الی دویست متر است و با چهار قلم جنس هم پرمی‌شود. در حالی که خانه آخرت بسیار بزرگ‌تر از این حرف‌هاست. با همین استدلال نه دهم را در

۱. حشر، ۱۸.

۲. واقعه، ۱۰.

۳. ذاریات، ۵۰.

۴. یوسف، ۷۹.

۵. بقره، ۱۵۵.

۶. فراز سجده زیارت عاشورا.

راه خدا می دهد و یک دهم را برای خودش نگه می دارد. وقتی خداوند چنین بنده فهمیده ای دارد، چرا قرآن را به قلبش نازل نکند.

ولی ما هنگامی که خمس می دهیم، چهار پنجمش برای خودمان است و یک پنجمش برای امام زمان عجل الله تعالی فرجه است که به همان یک پنجم سهم امام زمان عجل الله تعالی فرجه هم چشم دوخته ایم، در حالی که چهار پنجم آن برای خودمان است و تنها یک پنجم آن برای امام زمان عجل الله تعالی فرجه است «وَلْتُنْظُرْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ»^۱.
در تبلیغات بانک مسکن مشاهده می کنیم که چنین می گوید: برای مسکن آینده فرزندان در این بانک حساب باز کنید، اما ای کاش این نکته را نیز بسیار می گفتیم که برای آخرت تان نیز حسابی باز نمایید.

طرح پیشنهادی برای بودجه فرهنگی کشور

ماهانه خود و فرزندان مان برای کارهای فرهنگی چیزی وقف کنیم. اگر یک حساب دو دو تا چهار تا کنیم، چنین به دست می آید که اگر به شکل بدبینانه تعداد حزب الهی های جامعه مان یک سوم جمعیت کشور باشد، یعنی چیزی حدود بیست و هفت الی سی میلیون نفر هستند. اگر هر یک از سی میلیون نفر هر کدام ماهیانه هزار تومان وقف کار فرهنگی کنند، سی میلیارد تومان خواهد شد. لذا پرچم وقفی که شهدا به آن پایبند بودند، بدین طریق برافراشته خواهد

۱. حشر، ۱۸.

۲. بازخوانی ماجرای کربلایی کاظم ساروقی، سایت خبرگزاری فارس، تاریخ ۱۷ آذر ۱۳۹۲؛ گزیده ای از سخنان آیت الله مصباح یزدی در دفتر آیت الله سیدعلی خامنه ای، در تاریخ ۱۹ شهریور ۱۳۸۷، پایگاه اطلاع رسانی آثار آیت الله مصباح یزدی؛ آیات نورانی، طاهره ابراهیمی، ماهنامه رشد نوجوان از مجموعه مجله های رشد، شماره ۴، سال تحصیلی ۸۹-۸۸، دی ماه ۱۳۸۸، ص ۳۲.

ماند. ما بارها و بارها به سراغ وزارت ارشاد و جاهای مختلف دیگر رفته ایم و اصرار کرده ایم که به ما بودجه فرهنگی بدهند که در این عمل فایده ای حاصل نمی شود، ولی با این کار دیگر نیازی به بودجه های دولتی نداریم.

به بعضی وزرای کابینه گفتم: برای کارهای فرهنگی به ما بودجه بدهید. گفتند: ما خودمان گرفتاریم. با خودم گفتم اگر برای بودجه امور فرهنگی کشور گرفتارید، پس بدانید که معنای این گرفتاری این است که پول های شما لیاقت همان کنسرت های موسیقی را دارد و هر پولی لیاقت خرج شدن برای شهدا را ندارد. به عبارتی منظور وزرا این است که: «جیب ما را نزنید، بروید هر کاری که می خواهید بکنید». ایرادی ندارد ما خودمان، برای شهدا پول تهیه می کنیم. مادر شهیدی به من گفت: من حاضرم هر ماه فلان مقدار برای شهدا خرج کنم. مادر شهید دیگری در ساری به من گفت: حاج آقا، بیست هزار خانم را جمع کرده ام که به حقیقت این تعداد لشگر بانوان است و من این مطلب را خدمت حضرت آقا هم بیان کردم و گفتم که این لشگر در فضای مجازی فعالیت می کنند و من از آن ها خواسته ام که هریک از این بیست هزار خانم، هزار تومان هم برای شهدا ماهانه کنار بگذارند. ایشان گفتند: با نذر و وقف جلو بروید. مسجد سازی، حسینیه سازی، روضه و اربعین همه باید با پول مردم باشد و این پول با برکت است. گاهی برکت همین یک قرآن ها بیشتر از برکت هزینه های میلیاردی است.

به بچه هایمان بگوئیم: فرزندم! آیا نمی خواهی برای آخرت چیزی کنار بگذاری؟ وقتی برای امام حسین (علیه السلام) کار می کنی، بدان که خود ایشان حواس شان به کارگزارانش هست و سیراب شان می کند. وقتی تقاضای پول

می‌کنی، مثل این است که بگویند امام حسین علیه السلام، کم ما را برایمان جبران کنید. اگر هر مداح، هر قاری و هر منبری، کوچک‌ترین اشاره‌ای به پول کرد در واقع آبروی امام حسین علیه السلام را برده است.

هر روز نگاه کنید که چه چیزی را در خانه آخرت گذاشته‌اید. هر روز خانه قبر، انسان را صدا می‌زند: «الْقَبْرُ يُنَادِي فِي كُلِّ يَوْمٍ بِخَمْسِ كَلِمَاتٍ، أَنَا بَيْتُ الْوَحْدَةِ فَأَجْمِلُوا إِلَيَّ أَيْسَاءً، وَأَنَا بَيْتُ الظُّلْمَةِ فَأَجْمِلُوا إِلَيَّ سِرَاجًا أَنَا بَيْتُ الثَّرَابِ فَأَجْمِلُوا إِلَيَّ فِرَاشًا، أَنَا بَيْتُ الْفَقْرِ فَأَجْمِلُوا إِلَيَّ كَنْزًا، وَأَنَا بَيْتُ الْحَيَاتِ فَأَجْمِلُوا إِلَيَّ تَزْيِيقًا»^۱ خانه قبر خطاب به انسان‌ها می‌گوید: ای انسان‌ها مقداری را هم برای اینجا بفرستید. خدا می‌گوید: «وَإِتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ»^۲ یعنی خدا حواسش به شما هست که چه می‌کنید. خدا در آیه بعد نیز چنین می‌گوید: اگر در اینجا خدا را فراموش کنید، خدا هم در قیامت شما را فراموش خواهد کرد و لوائیکه او را فریاد بزنید.^۳ امام رضا علیه السلام فرمودند: هر کس در دنیا گره کسی را باز کند، من ضمانت می‌کنم در قیامت خداوند نیز گره او را باز کند.^۴ پس چه خوب است که گره کسی را باز کنیم و برای کسی گره درست نکنیم.

۱. مجموعه وزام، ابی الحسین وزام، ص ۲۰۰.

۲. حشر، ۱۸.

۳. «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»؛ حشر، ۱۹.

۴. امام رضا علیه السلام فرمودند: «مَنْ قَرَّجَ عَنْ مُؤْمِنٍ قَرَّجَ اللَّهُ عَنْ قَلْبِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛ هر کس گره از کار مؤمنی بگشاید (و غمی را از او بزداید)، خداوند هم در قیامت، کار بسته او را می‌گشاید (و اندوهش را می‌زداید)؛ الکافی (ط-الإسلامیه)، محمد بن یعقوب کلینی، محقق و مصحح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، نشر دار الکتب الإسلامیه، چ چهارم، تهران، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۰۰.

خلاصه

راه رسیدن به انتظارات خداوند، اهل بیت علیهم السلام و امام زمان عجل الله تعالی فرجه

۱. ایمان رو به افزایش

۲. تقوا

أ. مراقبت بر خدا = اتقوا الله

ب. مراقبت بر قیامت = اتقوا یوماً

ج. مراقبت بر فتنه شیطان = اتقوا فتنه

۳. علائم مراقبت (توجه به دوربین های خدا):

أ. خدا

ب. پیامبر صلی الله علیه و آله

ج. اهل بیت علیهم السلام

د. ملائک

ه. شهدا

و. زمین

ز. زمان

ح. جوارح

۴. مراقبت یعنی تسلیم:

أ. تسلیم بر نری

ب. تسلیم نقره ای

ج. تسلیم طلائی



جلسه دوازدهم

بازار دنیا



«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ؟
ای کسانی که ایمان آورده اید آیا می خواهید شما را به تجارتی جاودانه
که شما را از عذاب دردناک دور نگه می دارد، راهنمایی کنم؟»



مثال

بارها پلیس گفته است باید در جاده قوانین آن را رعایت کنید تا از جاده منحرف نشوید و تصادف نکنید. اگر در جاده زندگی قوانین خدا را رعایت کنید، چپ نمی کنید. شاید دلیل اینکه یک نفر سال ها در انقلاب خدمت کرده است و در دفاع مقدس حاضر بوده، ولی در نهایت ضد انقلاب می شود، این باشد که قوانین خدا را رعایت نکرده است؟

قبل از اینکه وارد اصل بحث شویم، نیاز است در مورد مفهوم «سوق» مطالبی را عرض کنیم:

«الدُّنْيَا سُوقٌ رَبِحَ فِيهَا قَوْمٌ وَ خَسِرَ آخَرُونَ»؛^۱ دنیا بازاری است که همه برای تجارت به آنجا می‌آیند، اما عده‌ای تجارت می‌کنند و عده‌ای خسارت می‌بینند، قاعده بازار چنین است. به عنوان مثال یکی با خود یک میلیون به بازار آورده است. از بازار که بیرون می‌آید در معامله پانصد هزار تومان سود کرده، اما دیگری با سرمایه یک میلیونی به بازار آمده، ولی دست از پا درازتر از آن بیرون می‌آید، چیزی به دست نیاورده بماند، آنچه داشته است نیز از دست داده است.^۲

قوانین بازار دنیا

خداوند حکیم در این آیه می‌گوید: ای انسان‌ها، من استاد این بازار (بازار دنیا) هستم. خودم آن را خلق کرده‌ام. اکثر شما در خسارت هستید، مگر اینکه قانون بازار دنیا را رعایت کنید. در ذیل به چند قانون مهم در دنیا اشاره می‌کنیم.

۱. قبول کردن حرف خدا بیش از حرف‌های سایرین

اول باید حرف‌های خدا را بیشتر از حرف‌های دیگران قبول کنیم. در دوره کنونی بعضی با استفاده از فضای مجازی و ماهواره، امور اقتصادی و تجاری زندگی‌شان را انجام می‌دهند و به اخبار و آموزش‌های آن تکیه می‌کنند. وقتی به جای تکیه کردن به حرف این و آن، به کلام پروردگار تکیه نماییم، «آمَنُوا» محقق می‌شود.

۱. تحف العقول، حسن بن علی ابن شعبه حرّانی، محقق و مصحح: علی اکبر غفاری، نشر جامعه

مدرسین، چ دوم، قم، ۱۳۶۳، ص ۴۸۳.

۲. رک: سوره عصر.

۲. انجام عمل صالح

«كَلِمَةُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي * وَلَايَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي».^۱ حدیث قدسی می‌گوید: هر کس می‌خواهد نتیجه تجارتش در دنیا امنیت و نجات از عذاب باشد، باید به کلام الهی ایمان داشته باشد و به آن عمل کند.

عذاب‌های دنیا چیست؟

۱. اضطراب

پس از جست‌وجو در آیات قرآن کریم، به سه مورد از عذاب‌های دنیا دست یافتیم. فقر و بیماری عذاب دنیا نیستند، بلکه فقر، بیماری و مرگ، امتحان‌های الهی و سنت قطعی خداست. پس آنچه که عذاب در دنیا است و باید مراقبش باشیم چیست؟

زمانی که شهید محسن حججی را به اسارت گرفتند، آرام و قوی بود، چون با خدا معامله کرده بود. آسوده خاطر بود که براساس آیه شریفه در این معامله سرش کلاه نمی‌رود.

بعضی معاملات میلیاردی می‌کنند، ولی چون با خدا معامله نمی‌کنند، مدام استرس دارند سرشان کلاه برود. ولی آن کسی که با خدا معامله می‌کند، سرش کلاه نمی‌رود. یکی از عذاب‌های بی‌خدا بودن در دنیا، اضطراب است.

۲. انحراف

عذاب دنیا یعنی انحراف از حق. افراد زیادی در کنار پیامبر ﷺ، اهل بیت علیهم السلام

۱. بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی، نشر دار احیاء التراث العربی، چ دوم، بیروت، ۱۴۰۳، ج ۳۹، ص ۲۴۶.

و انبیای الهی علیهم السلام بودند، اما منحرف شدند. همانند سامری که در کنار حضرت موسی علیه السلام بود، ولی گوساله پرست شد و آن را نیز ترویج داد و یا فرزند حضرت نوح علیه السلام با اینکه در کنار حضرت نوح علیه السلام بود، اما منحرف گردید و در زمره معذبین قومش قرار گرفت. برای اینکه از عذاب انحراف نجات یابیم، گفته شده است که مدام دعا کنید و بگویید: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ عَوَاقِبَ أُمُورِنَا خَيْرًا»^۱. معنی عبارت از این قرار است، هر که می خواهد عاقبت به خیر شود باید با خدا معامله کند. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ»^۲. یکی از موارد عذاب در دنیا، انحراف است. انحراف در سه شاخه مطرح است که می توان برای هر شاخه آن به آیات قرآن اشاره نمود:

۱. انحراف فکری که آیه ۳۰ سوره اعراف به آن اشاره کرده است: «فَرِيقًا هَدَىٰ وَفَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ إِنَّهُمْ اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُّهْتَدُونَ» [در حالی که] گروهی را هدایت نموده و گروهی گمراهی بر آنان ثابت شده است؛ زیرا آنان شیاطین را به جای خدا دوستان [خود] گرفته اند و می پندارند که راه یافتگانند»^۳.

۲. انحراف عملی و تجاری که در آیه ۱۰۴ سوره کهف به آن اشاره شده است: «الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا» [آنان] کسانی اند که کوشش شان در زندگی دنیا به هدر رفته و

۱. شرح آقا جمال خوانساری بر غرر الحکم و درر الکلم، محمد بن حسین آقا جمال خوانساری، محقق و مصحح: جلال الدین حسین ارموی محدث، نشر دانشگاه تهران، چ چهارم، تهران، ۱۳۶۶، ج ۶، ص ۱۱۹.

۲. محمد، ۷.

۳. اعراف، ۳۰.

خود می‌پندارند که کار خوب انجام می‌دهند».^۱

۳. انحراف شخصیتی که در آیه ۱۸ مجادله به آن اشاره شده است: «يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيُخْلِفُونَ لَهُ كَمَا يَخْلِفُونَ لَكُمْ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ إِلَّا إِنَّهُمْ هُمُ الْكَاذِبُونَ؛ روزی که خدا همه آنان را برمی‌انگیزد، همان‌گونه که برای شما سوگند یاد می‌کردند برای او [نیز] سوگند یاد می‌کنند و چنان پندارند که حق به جانب آن‌هاست آگاه باش که آنان همان دروغگویانند».^۲

۳. سقوط

یکی دیگر از عذاب‌های دنیا، سقوط است. بعضی‌ها از مقام انسانیت سقوط می‌کنند همان‌گونه که در قرآن چنین آمده است: «أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ»؛^۳ اینان از حیوان پست‌تر می‌شوند. داعشی‌های کثیف و صدامی‌ها در زمان دفاع مقدس و نیز منافقان، از حیوان پست‌ترند. آنان که در جمهوری اسلامی با آبروی نظام، با خون شهدا و با مردم بازی می‌کنند و از بیت‌المال دزدی می‌کنند، حق مردم را می‌خورند و خون‌شان را در شیشه می‌ریزند، از حیوان پست‌ترند. آیا شهدا خون دادند تا عده‌ای بی‌عدالتی، دزدی و اختلاس کنند؟ این‌ها سقوط کرده‌اند و خود هنوز نفهمیده‌اند. این‌ها لعنت الهی را برای خودشان تجارت می‌کنند.

مراحل بعدی سقوط را در چوب شدن و سنگ شدن انسان می‌توان مشاهده

۱. کهف، ۱۰۴.

۲. مجادله، ۱۸.

۳. اعراف، ۱۷۹.

کرد که در آیات و روایات و در تاریخ اسلام بارها نمونه‌هایش را دیده و شنیده‌ایم. همانند داستان معروف شهرپمپی که مردمان شهر حضرت لوط علیه السلام در اثر گناهان زیاد، در حالی که مشغول به گناه بودند، تبدیل به چوب^۱ و سنگ شدند. البته تبدیل شدن انسان به چوب و سنگ تنها ظاهرانسان را شامل نمی‌شود، بلکه باطن انسان نیز ممکن است همین‌گونه تبدیل به سنگ و چوب گردد؛ همان‌طور که در آیه ۷۴ سوره بقره می‌خوانیم: «ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً».^۲

موارد لعنت الهی

خداوند در قرآن چهارده گروه را لعنت می‌کند. لعنت یعنی محرومیت از رحمت خداوند. ماه رجب و ماه رمضان می‌آید، ولی این افراد هرگز آن را درک نمی‌کنند و نمی‌فهمند؛ چون سرشان در آخور دنیا است. در اینجا به چند مورد از موارد لعنت الهی که در احادیث قدسی و در آیات آمده است اشاره می‌کنیم:

۱. ظالمان

«لُعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ».^۳ دنیا محل تجارت است. ولی برخی ظلم و لعنت الهی را تجارت می‌کنند. کسانی که حق خدمت را در جمهوری اسلامی رعایت نکنند به اسلام و به امت اسلامی ظلم می‌کنند. آن‌هایی که در مقابل رهبری می‌گویند ما مطیع رهبر هستیم، ولی در جای دیگر خلاف آن را می‌گویند و

۱. «كَانَتْهُمْ حُشْبٌ مُسْنَدَةٌ»؛ منافقون، ۴.

۲. بقره، ۷۴.

۳. هود، ۱۸؛ بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی، نشر دار احیاء التراث العربی، چ دوم، بیروت، ۱۴۰۳ق،

ج ۸، ص ۱۴۵.

کارهای دیگری می‌کنند، این‌ها به اسلام و ولایت ظلم می‌کنند. این افراد در واقع با آمریکا، اسرائیل و انگلیس هم‌گامند. این‌ها نه تنها به خودشان که به اسلام و مسلمین هم ظلم می‌کنند. خداوند آنان را لعنت نموده است.

میلیاردها نفر برای شهید حججی، برای پدر و مادرش و بر خانواده‌اش رحمت فرستادند. همه عالم گفتند: رحمت خدا بر شیرپاکی که خورده‌ای و بر ذات پاکت. ولی هرکه در طول تاریخ، در دنیا به مردم ظلم کرده است و یا ظلم می‌کند، مورد لعنت مردم قرار گرفته است و هرکس آن‌ها را دیده است، چنین گفته است: بر پدر و مادرش لعنت باد. همان‌گونه که در زیارت عاشورا نیز چنین می‌خوانیم: «اللَّهُمَّ الْعَن أَوَّلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ آخِرَتَابِيعِ لَهُ عَلَى ذَلِكَ، اللَّهُمَّ الْعَنِ الْعَصَابَةَ الَّتِي جَاهَدَتِ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ شَايَعَتْ وَ بَايَعَتْ وَ تَابَعَتْ عَلَى قَتْلِهِ اللَّهُمَّ الْعَنِ هُمْ جَمِيعًا»^۱.

«هَلْ أَذَلُّكُمْ عَلَى تِجَارَةٍ»^۲ عده‌ای اینجا در تجارت‌خانه دنیا برای خود لعنت الهی را تجارت می‌کنند. آن‌هایی که ظلم می‌کنند، در واقع به خودشان ظلم می‌کنند؛ چون خدا در قرآن می‌فرماید: ما به احدی به اندازه سرسوزنی ظلم نمی‌کنیم «إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسُهُمْ يَظْلِمُونَ»^۳. هرکس به حرف خدا گوش نکند، اول به خودش ظلم کرده است. افرادی که در جمهوری اسلامی خطا می‌کنند، ابتدا به خودشان ظلم می‌کنند. برای همین است که می‌گوییم ظالمان در واقع برای خود لعنت الهی را تجارت می‌کنند.

۱. فرازی از زیارت عاشورا.

۲. صف، ۱۰.

۳. یونس، ۴۴.

۲. دروغگویان و کذابین

«لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ»؛^۱ لعنت خدا بر کسانی که دروغ می‌گویند. گاهی بعضی بنا به قول معروف وقتی می‌خواهند خرشان از پل بگذرد، وعده می‌دهند و به محض اینکه خرشان از پل گذشت، وعده‌هایشان را فراموش می‌کنند در حالی که اگر کسی وعده‌ای بدهد که نمی‌تواند آن را ادا کند، دروغگوست و خدا دروغگویان را لعن کرده است. اینجاست که درمی‌یابیم عده‌ای در تجارتخانه عالم، به تجارت لعنت الهی مشغولند.

۳. بخیلان

«لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْبَاخِلِينَ»؛^۲ لعنت خدا بر عده‌ای که می‌توانند گره مردم را باز کنند، ولی باز نمی‌کنند. در بعضی از ادارات دولتی دیده می‌شود که عده‌ای مدام به ارباب رجوع می‌گویند: امروز برو و فردا بیا. اینجاست که باید پرسید چرا این افراد مردم را اذیت می‌کنند، در حالی که می‌توانند کار مردم را راه بیندازند. آنچه که این سؤال را در اذهان مردم تشدید می‌کند این است که اگر در همان لحظه در اداره، فردی از اقوام همان کارمندی که آن‌طور می‌گفت حاضر شود، به سرعت کارش را راه می‌اندازد. این فرد بخیل است و ظلم می‌کند و خداوند او را لعنت نموده است. یادمان باشد که تنها افرادی نظیر شمر، یزید، صدام و داعش مورد لعنت نیستند، بلکه در روزگار فعلی از این دست آدم‌ها فراوان است که مورد لعنت خدایند. این افراد با دست خود اسباب خسارت را برای

۱. آل عمران، ۶۱؛ بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی، نشر دار إحياء التراث العربی، چ دوم، بیروت،

۱۴۰۳ق، ج ۸، ص ۱۴۵.

۲. بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی، نشر دار إحياء التراث العربی، چ دوم، بیروت، ۱۴۰۳ق، ج ۸، ص ۱۴۵.

خودشان درست می‌کنند. در سوره کهف آمده است: «هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا * الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا»^۱ آیا می‌خواهید به شما بگوییم که در تجارت خانه دنیا دست چه کسانی خالی است؟ آنان کسانی‌اند که کوشش‌شان در زندگی دنیا به هدر رفته در حالی که می‌پندارند عمل نیک انجام می‌دهند.

خاطره

روزی فردی از ثروت‌هایش می‌گفت و به آن افتخار می‌کرد. به او گفتم: آیا ثروت شما به اندازه صندوق بانک مرکزی است؟ گفت: نه. گفتم: اگر فرضاً روزی هم به اندازه صندوق بانک مرکزی پولدار بشوی، به شما «گاوصندوق» خواهند گفت!

در حالی که شهید حججی بیست و پنج سال داشت و این‌گونه در میان زمینیان و آسمانیان معروف شد. در مملکت ما ۲۳۲ هزار شهید با سنی حدود سی الی چهل سال توانستند به جایی برسند که قرآن در این مورد می‌گوید: این افراد در روز قیامت هم‌تراز انبیاء و اولیائند و در یک صف می‌ایستند؛ «فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا»^۲. پدر و مادر شهید در روز قیامت این صحنه که پسرشان در کنار پیامبر ﷺ و حضرت زهرا (ع) ایستاده است را خواهند دید و از دیدن آن به خود افتخار خواهند کرد. عده‌ای هم حدود هفتاد سال عمر کردند، ولی در نهایت گاوصندوق شدند و با ظلم‌هایی که کردند، برای خود لعنت خریدند.

۱. کهف، آیات ۱۰۳ و ۱۰۴.

۲. نساء، ۶۹.

سودمندترین تجارت

تجارتی که انسان را از عذاب اضطراب، انحراف و سقوط در دنیا و از عذاب قیامت در جهنم نجات می‌دهد چیست؟ تجارت و معامله با خدا. خدایی که در معامله و تجارت نه تنها بر سرطرف مقابلش کلاه نمی‌گذارد، بلکه هوای او را هم دارد. به عنوان مثال می‌توان به پاداش انفاق که خداوند آن را هفتصد برابر خواهد کرد^۱ و یا قرض دادن به خداوند پاداشی مضاعف دارد^۲ اشاره کرد و همین‌طور نیز می‌توان به گره‌گشایی از مؤمن اشاره نمود که در این رابطه سخنان زیادی از معصومین آورده شده است. به عنوان نمونه امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «هرکس گرفتاری مؤمنی را که در سختی افتاده رفع کند، خدا حوائج دنیا و آخرتش را آسان کند».^۳

حکایت

آورده‌اند که مردی پارسا، روزی تنها پول موجود در خانه را برداشت و به بازار رفت تا غذا تهیه کند. دو مرد را دید با هم گلاویز شده‌اند و مشغول دعوا و جدال هستند. به آن‌ها گفت: دعوای شما برای چیست؟ گفتند: به خاطر اختلاف مالی! مرد پارسا پول خود را که اتفاقاً به اندازه مقدار مورد نزاع بود به ایشان بخشید و بین آن‌ها آشتی برقرار کرد. سپس به خانه برگشت و قصه را برای همسرش تعریف کرد.

۱. «مَثَلُ الَّذِي يُفْقِرُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»؛ بقره، ۲۶۱.

۲. «مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ»؛ حدید، ۱۱.

۳. اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، مترجم: سیدجواد مصطفوی، نشر کتابفروشی علمیه اسلامیة، چ اول، تهران، ۱۳۶۹، ج ۳، ص ۲۸۶.

همسرش گفت: خوب کردی، ثواب کردی! سپس در خانه گشت تا چیزی برای فروش پیدا کند. ریسمانی در خانه بود، آن را به مرد داد تا آن را بفروشد و غذایی تهیه کند. آن مرد ریسمان را به بازار برد، اما هیچ کس آن را نخرید. هنگام برگشت به خانه، مردی را دید که ماهی می فروشد و کسی ماهی او را نمی خرد، گفت: ای دوست! ماهی تو را کسی نمی خرد و ریسمان من را هم کسی نمی خرد! چه طور می بینی که با یکدیگر معامله ای انجام دهیم؟ مرد ماهی فروش قبول کرد. ریسمان را به مرد داد و ماهی را گرفت و به سمت خانه حرکت کرد. چون شکم ماهی را شکافتند مروارید بزرگ و پربهایی از آن بیرون آمد! مروارید را به بازار بردند و آن را به صدها هزار درهم فروختند! از برکت آن مال، زندگی توأم با خداپرستی و فروتنی و نیکوکاری می گذراندند. روزی سائلی بر در خانه آن ها آمد و گفت: مردی درمانده و فقیرم، همسر و فرزندان گرسنه و پریشان دارم، با من مدارا و مهربانی کنید. زن به مردش نگریست و گفت: به خدا قسم همین حال را ما داشتیم تا خداوند به ما نعمت داد و آسانی و آسایش بخشید. شکر آن است که این نعمت موجود را با این فقیر تقسیم کنیم. پس آن را دو بخش کردند و یکی را به فقیر دادند. فقیر مال را گرفت و کمی دور شد. سپس برگشت و گفت: من فقیر نیستم! من فرستاده خدا به سمت شما هستم! خداوند شما را آزمایش کرد. در وفور نعمت شکر کردید و در پریشانی صبر نمودید. پس در دنیا شما را بی نیاز کرد و در آخرت آن ببینید که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و به خاطر کسی هم نگذشته باشد!

خداوند در معامله شیوه جوانمردی و انصاف را رعایت می کند. خوش قول،

۱. کشف الأسرار و عده الأبرار، پدیدآورنده: احمد بن محمد میبدی، اهتمام: علی اصغر حکمت، نویسنده: عبدالله بن محمد انصاری، نشر امیرکبیر، چ پنجم، تهران، ۱۳۷۱.

خوش رفتار و دست و دل باز است. هر که با خدا معامله کند، از این موارد بهره مند می شود و راضی از معامله بیرون می آید؛ «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ».^۱ قطعاً انسان پس از چنین معامله سودمندی، به خداوند حسن ظن و ایمان خواهد یافت. این ها ارزش و قیمت این معامله است. اکنون به دو مورد از ثمرات تجارت با خدا می پردازیم:

۱. روزافزونی ایمان به خدا

«تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ»؛^۲ ابتدا ایمان به خدا روز به روز زیاد می شود. تُوْمِنُونَ فعل مضارع است و فعل مضارع دلالت بر استمرار دارد. مردم در روز ۲۲ بهمن، روز قدس، اربعین، محرم و صفرو کمک به زلزله زده گان ایمان شان به خدا و ولی خدا بیشتر می شود.

اگر روزی ضعیفی نزد آمد که توانایی ات بیشتر از او بود و او توانایی اش کم بود، بدان که توانایی خدا از هر دوی شما بیشتر است «يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ»^۳، پس هرگز به ضعیف زورگویی نکن. بعضی ها در ادارات زورگویی می کنند. یادمان باشد که طرف حساب در ظلم، خداست.

«تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ»؛^۴ یعنی در نظر داشتن خدا در همه جا. چشم قاضی و مأمور را می توان بست، همه کارها را بر سر آدم های دنیا می توان آورد، ولی آیا چشم خدا را هم می توان بست؟ آیا از دست خدا هم می توان فرار کرد؟ اگر بخواهیم

۱. مائده، ۱۱۹.

۲. صف، ۱۱.

۳. فتح، ۱۰.

۴. صف، ۱۱.

تجارت مان در عالم زیبا باشد، هرگز نباید فرد اصلی در این تجارت را که خداست فراموش کنیم. اگر نامحرمی داخل مغازه آمد، حواس مان به خدای حاضر و ناظر که می بیند باشد، اگرچه آن نامحرم حواسش نیست و حیا را رعایت نکرده است. اگر این ملاحظات را رعایت کنیم، ایمان ما روز به روز بیشتر می شود.

داستان

« قَالَ عَلِيٌّ عليه السلام اسْتَأْذَنَ اَعْمَى عَلَى فَاطِمَةَ عليها السلام فَحَبَّبَتْهُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ هَلَا لِمَ حَبَّبْتِيهِ وَهُوَ لَا يَرَاكَ فَقَالَتْ عليها السلام اِنْ لَمْ يَكُنْ يَرَانِي فَاِنِّي اَرَاهُ وَهُوَ يَشْمُ الرِّيحَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ اَشْهَدُ اَنَّكَ بَضْعَةٌ مِنِّي ^۱.

روزی مرد نابینایی با کسب اجازه به محضر حضرت زهرا عليها السلام آمد. حضرت از او فاصله گرفت و خود را پوشانید، پیامبر اکرم ﷺ که در آن جا حضور داشت، از حضرت زهرا عليها السلام پرسید: «با اینکه این مرد نابیناست و تو را نمی بیند، چرا خود را پوشاندی؟» حضرت زهرا عليها السلام در پاسخ فرمود: «اگر او مرا نمی بیند، من که او را می بینم، وانگهی او بورا استشمام می کند». پیامبر ﷺ (به نشانه تأیید شیوه و گفتار حضرت زهرا عليها السلام) فرمود: گواهی می دهم که تو پاره تن من هستی ^۲.
«تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ» ^۳ به همین معناست و این عبارت اولین شرط برای تجارتِ سعادت، رحمت، امنیت و تجارتِ عزت است، که شهدا این ها را تجارت کردند. در ابتدا کسی شهدا را نمی شناخت، اما اکنون همه عالم شهدا را می شناسند.

۱. بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی، نشر دار احیاء التراث العربی، ج دوم، بیروت، ۱۴۰۳ق، ج ۴۳، ص ۹۱.

۲. همان.

۳. صف، ۱۱.

هرگز عزتی که حضرت عباس علیه السلام دارد، حتی یک نفر از اصحاب عمر سعد آن را ندارد. ایشان عزت را تجارت کرده است. «تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ»^۱ یعنی هیچ وقت خدا را چه در کاسبی، چه در عروسی و چه در بقیه مواقع فراموش نکنید.

خاطره

به یکی گفتم: چرا برای عروسی تان ما را دعوت نکردید؟ گفتم: حاج آقا عروسی ما به درد شما نمی خورد! شهید مصطفی ردانی پور امام زمان عجل الله تعالی فرجه را به مجلس عروسی اش دعوت نمود و کارت دعوت ایشان را به جمکران فرستاد و یکی هم به مشهد برای دعوت امام رضا علیه السلام و دو کارت دعوت دیگر را هم حرم حضرت معصومه علیه السلام انداخت. یکی برای دعوت حضرت معصومه علیه السلام، یکی هم برای دعوت مادرشان فاطمه زهرا علیه السلام فرستاده بود. در عروسی اش هم خدا را در نظر داشت.^۲

۱. همان.

۲. سحرگاه در آستانه اذان صبح، خواهر مصطفی سراسیمه و حیرت زده از خواب پرید. بی درنگ به سوی اتاق مصطفی رفت و در زد. یقین داشت که مصطفی در آن موقع در سجاده نماز شب در انتظار اذان صبح به تلاوت قرآن مشغول است. مصطفی آرام در را گشود و با چهره حیرت زده خواهرش مواجه شد که بریده بریده کلماتی بر زبان می راند: مصطفی... مصطفی...! به خدا قسم حضرت زهرا علیه السلام به همراه سیدی نورانی و بانویی دیگر در مراسم عروسی شرکت کردند. وقتی... وقتی خانم را شناختم عرضه داشتم: خانم جان! فدایتان شوم! قدم رنجه فرمودید! بر ما منت گذاشتید... اما شما و مراسم عروسی؟! فرمود: به مراسم ازدواج فرزندم مصطفی آمده ایم... اگر به مراسم او نیاییم به مراسم که برویم؟... و تعجب زده از خواب پریدم. یک مرتبه مصطفی روی زمین نشست، دست هایش را روی زمین گذاشت و شروع کرد های های گریه کردن... مرتب زیر لب می گفت: فدایشان بشوم! دعوت مرا پذیرفتند. کدام دعوت داداشی؟! تو رو خدا به من هم بگو. چون خواستم مراسم عروسی ما مورد رضایت و عنایت امام زمان عجل الله تعالی فرجه قرار گیرد، دعوت نامه ای برای آن حضرت و دعوت نامه ای برای مادر بزرگوارشان حضرت زهرا علیه السلام و عمه پرکرامت شان حضرت علیها السلام

«تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ»^۱ شرط اول تجارت، شرط اول انتظار امام زمان عجل الله تعالی فرجه و شرط اول تربیت است. زمانی که مادر می خواهد بچه را تربیت کند، بگوید مواظب پلیس و مأمور باش، بگوید مواظب خدا باش؛ زیرا پلیس و مأمور را می توان دور زد اما خدا را نمی توان دور زد، «تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ»^۲.

۲. مراقب پیامبر صلی الله علیه و آله بودن

«وَرَسُولِهِ»؛ مراقب پیامبر صلی الله علیه و آله هم باش، یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله را هم در نظر داشته باش که ایشان هم شاهد هستند. «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا»^۳ پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علیه السلام شاهدند.

داستان

«قُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ»^۴؛ این آیه می گوید ایمان

معصومه علیها السلام نوشتیم. نامه اول را در چاه عریضه مسجد جمکران انداختم و نامه دوم را در ضریح حضرت معصومه علیها السلام ... و اینک معلوم شد که منت گذاشته اند و دعوتم را پذیرفته اند. حال خیالم راحت شد که مجلس ما مورد رضایت مولای مان امام زمان عجل الله تعالی فرجه واقع گشته است. شهید مصطفی ردانی پور از بس عاشق حضرت زهرا علیها السلام بود که می خواست با یکی از سادات ازدواج کند تا محرم حضرت شود. کارت های دعوت عروسی اش را آماده کرده بود. اول از همه اهل بیت علیهم السلام را دعوت کرده بود. یک کارت برای امام رضا علیه السلام به مشهد، کارت برای امام زمان عجل الله تعالی فرجه به جمکران و کارت می به نیابت از حضرت زهرا علیها السلام داخل ضریح حضرت معصومه علیها السلام انداخت؛ کتاب خط عاشقی (۲)، حسین کاجی، بازنویسی: مهدی قربانی، نشر حماسه یاران، چ دوم، ۱۳۹۵؛ کتاب یادگاران، نفیسه ثبات، خاطره ۱۶، ص ۸۴.

۱. صف، ۱۱.

۲. صف، ۱۱.

۳. احزاب، ۴۵.

۴. توبه، ۱۰۵.

داشته باشید که بینندگان زیادی دارید. لازمه یار امام زمان عجل الله تعالی فرجه بودن و تجارت پرسود کردن این است که باید به خدا ایمان داشت. اگر بخواهیم در تربیت فرزندان مان موفق باشیم، باید ایمان به خدا را به آن‌ها یاد بدهیم.

علامت ایمان به خدا و قیامت

علامت ایمان به خدا و قیامت این است: «وَجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»^۱.

محصول دامغان پسته است. کسی که فروشنده پسته است و تعدادی خریدار دارد. مثلاً یک نفر پسته او را به ده تومان می‌خرد، یک نفر به بیست تومان، دیگری به صد هزار تومان می‌خرد و یک نفر به یک میلیون تومان می‌خرد. قطعاً او پسته را به آن خریدار یک میلیون تومانی خواهد فروخت. «تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»^۲؛ یعنی هر کس بفهمد خدا چقدر شیرین می‌خرد، بیشتر عمل صالح جمع می‌کند تا به خدا بفروشد؛ خدا از شهدا هم بسیار زیبا خرید «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ»^۳؛ خدا جان و مال‌شان را به بهای گران‌بهای بهشت خرید. بعضی‌ها ساختمانی به ساختمان‌هایشان، ویلا به ویلایشان اضافه می‌کنند، این‌ها خوب است و اشکالی ندارد، اما قابل انتقال به آخرت نیست. اما برخی زیرک‌ترند و معامله‌های خوبی با خدا می‌کنند. بالاترین معامله با خدا این است که گره‌گشایی کنیم. شهدا گره امنیت و گره‌های فرهنگی ما را باز کردند. عده‌ای هم گره‌های اقتصادی باز می‌کنند؛ مثلاً هزینه جهیزیه، درمان، تحصیل و

۱. صف، ۱۱.

۲. صف، ۱۱.

۳. توبه، ۱۱۱.

ساخت و ساز می دهند، و برای مستضعفان خانه می سازند. گره گشایی بهترین تجارت و بهترین مجاهدت است. در اردوهای جهادی که جوانان دانشجو و طلبه در آن حضور پیدا می کنند نیز همین امور توسط آن ها انجام می شود. با اینکه جوانند و جوان مغرور است، با اینکه دانشجویند، مدرک لیسانس یا فوق لیسانس و یا دکتری دارند، اما برای مردم حمام، مسجد، مدرسه می سازند؛ این ها مجاهدت است. در کسب ثمرات آخرت تن پروری نکنیم؛ چراکه عمر دنیا کوتاه است و ثمرات آخرت بی نهایت.

زمانی رهبرانقلاب در جلسه ای می فرمودند: در عرب دو نوع اسب وجود دارد. یک اسب هست که می دود و خسته می شود سپس می ایستد، و یک اسب اصیل عربی هم هست که تا جایی که نفس دارد و تا موقعی که از نفس بیفتد می دود.^۱ ایشان فرمودند: ما در جمهوری اسلامی این مدل کار کردن را می خواهیم که آنقدر بدویم تا از نفس بیفتیم. البته شعارش را همیشه می دهیم: «تا زنده ایم رزمنده ایم».

اگر در چهل سال انقلاب هر کس هر قدر می توانست با مال و آبرو گره فقرا را باز کند اقدام می کرد، قطعاً امروز بعد از چهل سال نمی گفتیم در کشور میلیون ها فقیر وجود دارد که این مطلب مایه خجالت جمهوری اسلامی است. اگر مردم خمس و زکات شان را همان طور که دین تعیین کرده است می پرداختند، امروز فقیران کشور کم بود. در آیه ۱۱۱ سوره توبه می فرماید: «خداوند می خرد»^۲ که برای این مطلب سه سند داده شده است اعم از قرآن و تورات و انجیل. «ذَلِكُمْ

۱. رک: بیانات مقام معظم رهبری، ۱۹ آبان ۱۳۹۵.

۲. «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ»؛ توبه، ۱۱۱.

خَيْرُ لَكُمْ اِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ^۱ باید باور کرد که این تجارت بهتر از این است که طلاهایمان را زیاد کنیم، حساب هایمان را مدام پر کنیم، ساختمان هایمان را زیاد کنیم. چه بسا که این تجارت از آن تجارت بهتر و سودمندتر است.

خاطره

پدرم می گفت: پدر یک بنده خدایی مرده بود و جنازه اش وسط اتاق بود. این بنده خدا مدام دستش را داخل دهان پدرش می کرد تا چیزی را از آنجا در بیاورد. گفتیم: آن چیست؟ آیا لقمه ای یا چیز دیگری در دهان میت گیر کرده است؟ گفت: خیر، پدرم یک دندان طلا داشت که حیف است زیر خاک برود.

اگر هر قدر هم که مال دنیا را جمع کنید، حتی دندان تان طلا باشد نیز آن را از دهان تان بیرون می آورند. النگوها، گوشواره ها و توگردنی های تان را هم درمی آورند، اگر در آستر لباس های تان هم پولی پنهان کنید آن را هم درمی آورند. چه خوب است که خودمان با دست خودمان برای آخرت مان کاری انجام بدهیم که این تجارت برایمان بهتر است.

در اینجا سه مزد از مزدهای این تجارت را نیز گفته است:

«يَغْفِرُ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ»^۲؛ اگر با خدا معامله کنید، خدا خرابکاری های تان را می بخشد. اگر با هر که معامله کنیم و دو چک برگشتی داشته باشیم، طرف مقابل حتماً آبرویمان را می برد. ولی خدا با وجود تعدد چک های برگشتی، آبرویمان را نمی برد.

۱. همان.

۲. صف، ۱۲.

سپس چه خواهد کرد؟ «وَيَدْخُلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ»^۱ در اینجا به دنبال خانه نگردید؛ زیرا در این دنیا همه مستأجرند و خانه ملکی مان در قیامت است. خدا در آنجا بهترین جایگاه در بهشت را خواهد داد، به شرطی که خوب تجارت کنیم، مادرها بچه‌هایشان را خوب تربیت کنند.

سپس «وَمَسَاكِينَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ»^۲ خانه‌های پاک و مطهری اعطا می‌شود سپس خدا می‌گوید: «ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»^۳، این خوشبختی است. گاهی اوقات به کسی که خانه آن چنانی و ماشین شاسی بلند دارد می‌گوییم: خوش به حالت که خوشبخت هستی در حالی که اگر همین امکانات را در روز قیامت داشته باشد خوشبخت است. خوشبختی و بدبختی برای دنیا نیست؛ زیرا اینجا محل امتحان است. «شب سمور هم می‌گذرد، لب تنور هم می‌گذرد».

خلاصه

تجارت یا خسارت

- خسارت = تجارت دنیوی
- تجارت = تجارت اخروی:

۱. ایمان:

۱. ایمان روبه افزایش:

أ. ایمان به خدا (ناظر بازار تجارت دنیا)

۱. همان.

۲. صف، ۱۲.

۳. همان.

ب. ایمان به قیامت (پایان تجارت دنیا و محل حساب و کتاب)

۲. ایمان به رسولان الهی:

رسولان الهی:

أ. پیامبران و امامان (مربیان و ناظران تجارت)

ب. کتب آسمانی (قانون تجارت)

۳. باور به وادی عمل بودن دنیا و وادی حساب بودن آخرت

۴. باور به ظاهر و باطن داشتن دنیا

۲. تجاهدون: مجاهدت و تلاش حداکثری نتیجه ایمان است.

مجاهدت:

۱. درانجام واجبات

۲. در ترک محرمات

۳. در خدمت به مخلوقات

۴. در تحمل مشکلات

۵. مجاهدت:

أ. با مال

ب. با ابرو

ج. با جان

عذاب الیم

۱. اضطراب

۲. انحراف:

أ. فکری: آیه ۳۰ سوره اعراف.

ب. عملی و تجاری: آیه ۱۰۴ سوره کهف.

ج. شخصیتی: آیه ۱۳ یا ۱۸ مجادله.

۳. سقوط:

أ. به مرحله حیوانیت

ب. به مرحله چوب شدن

ج. به مرحله سنگ شدن



جلسه سیزدهم

غرق در نعمت



«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ هُمْ قَوْمٌ
أَنْ يَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ فَكَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ
وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید
نعمت خدا را بر خود یاد کنید آنگاه که قومی آهنگ آن داشتند
که بر شما دست یازند و [خدا] دست شان را از شما کوتاه داشت
و از خدا پروا دارید و مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند».^۱



پیام‌های آیه

پیام اول، شمردن نعمات خداوند

«اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ»؛^۲ ما انسان‌ها بیش از آنکه به داده‌های خداوند فکر
کنیم، به نداده‌ها فکرمی‌کنیم. به اصطلاح عامیانه خودمان نیمه خالی لیوان

۱. مائده، ۱۱.

۲. همان.

را می‌بینیم. چهل سال از عمر مقدس نظام جمهوری اسلامی گذشته و ما هنوز مشکلات زیادی داریم، با این حال هیچ کس منکر وجود مشکلات نیست، اما نعمت انقلاب اسلامی را نباید از یاد برد، بلکه باید شاکر آن، شاکر نعمت ولایت و شاکر نعمت شهدا باشیم.

شخصی گفت: حاج آقا، اگر انقلاب نمی‌شد چه می‌شد؟ گفتم: اگر می‌خواهی به پاسخ صحیح برسی، ایران ۹۶ را با ایران ۹۶ بدون انقلاب در نظر بگیر و مقایسه کن، سپس وضعیت کنونی جوان‌هایمان را تصور کن که چه وضعیتی می‌داشتند؟! بزرگ‌ترها یادشان هست که در زمان طاغوت کشور با چه سرعتی به سمت فساد حرکت می‌کرد. اگر انقلاب اسلامی نبود اکنون این ۲۳۲ هزار شهید به عالم معرفی نمی‌شدند. او گفت: حاج آقا آن‌ها که از دست رفتند. گفتم: نخیر، شهدا از دست نرفتند، بلکه به دست آمده‌اند. قرآن می‌گوید: «أَحْيَاءُ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ»^۱ «أَحْيَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ»^۲ بلکه اکنون باید خط به خط وصیت‌نامه‌شان را بخوانیم و بفهمیم مادر داری، همسر داری، یتیم داری، نصرت اسلام و حلالیت طلبیدن یعنی چه؟ با خواندن وصیت‌نامه‌هایشان تازه زنده می‌شوند؛ زیرا در آن با ما حرف می‌زنند. آنان برکات انقلاب اسلامی هستند. «ادْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ»^۳ آنچه که باید بیان کرد این است که نعمت جمهوری اسلامی هیچ چیز هم که برای ما نداشته باشد، همین که ۲۳۲ هزار زنده را که تا قیام قیامت زنده‌اند^۴ به ما معرفی کرده است، بس است.

۱. بقره، ۱۵۴.

۲. آل عمران، ۱۶۹.

۳. مائده، ۱۱.

۴. «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ»؛ و کسانی را که در راه خدا

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ»؛^۱ نعمت های خدا را ذکر کنیم. در این باره خداوند در قرآن فرموده است: «وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا»^۲ نمی توانید نعمت ها را بشمارید. سپس یکی از نعمت ها را بیان می کند: «إِذْ هَمَّ قَوْمٌ أَنْ يَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ»؛^۳ گروهی می خواستند بر شما مسلط شوند که به هیچ چیزی رحم نمی کردند. و اینکه نتوانستند بر ما مسلط شوند نعمت الهی است.

مثال

سه گروه وجود داشتند که قصد داشتند بر امور ایران مسلط باشند، این سه گروه عبارتند از: رژیم پهلوی، صدام و داعش.

گروه اول: خاندان پهلوی اگر در مهمانی از ناموس کسی خوش شان می آمد، شوهرش جرأت نمی کرد مانع شاه و برادرش بشود. شاه و برادرش ناموس مهمانش را برمی داشت و می برد. اکنون عده ای نادان می گویند: ولایت فقیه با شاه فرق ندارد. آیا ولایت فقیه همان شاه است؟ آیا آن هایی که تا شراب شان را نمی خوردند و رابطه نامشروع شان را نمی داشتند خواب شان نمی برد، با این سید بزرگوار و فقیه جامع الشرایطی که تا شب ناله اش را زنده و نماز شبش را نخوانده است خوابش نمی برد، یکی اند؟ آنان ۵۷ سال برگرده مردم سوار بودند. خداوند می گوید این نعمت را برای یکدیگریادآوری کنید. «فَكَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ»؛^۴ مردم دست رژیم پهلوی را به همت امام و شهدا از سرملت کوتاه کردند، وگرنه با

کشته می شوند مرده نخوانید، بلکه زنده اند ولی شما نمی دانید؛ بقره، ۱۵۴.

۱. مائده، ۱۱.

۲. نحل، ۱۸.

۳. مائده، ۱۱.

۴. همان.

آن فساد رو به رشد رژیم پهلوی، دیگر ناموسی برای کسی نمی ماند. البته این مسائل در رژیم های شاهنشاهی قبل از رژیم پهلوی نیز وجود داشت.

گروه دوم: قوم دیگری هم که می خواستند بر ما مسلط شوند، صدام و دار و دسته اش بودند. یکی از نعمت های خدا که توسط شهدا به ما اعطا شد، نعمت امنیت بود.

خاطره ای از نعمت امنیت اعطا شده از جانب شهدا

نمایشگاه دفاع مقدس بود. جوانی آمد از یکی از رزمنده ها پرسید: من نمی دانم چرا شما به جنگ رفته اید، آیا جنگ طلب بودید؟ آن رزمنده بزرگوار فرمود: ما که غیرت به خرج داده ایم. من تا آن موقع ندیده بودم از غیرت مندی هم سؤال کنند و آن را زیر سؤال ببرند؛ زیرا همیشه بی غیرت ها را زیر سؤال می بردند، ولی ظاهراً این جوان نمی فهمید. گفت: جوان، من و امثال من کسانی مثل مصطفی زاهدی و ماشاء الله زاهدی و محمود زاهدی و شهید پروانه و هزاران شهید کاشان و ۲۳ هزار شهید استان اصفهان و ۲۳۲ هزار شهید مملکت، همگی به جبهه رفتیم که توفزند پدرت باشی. آن صدامی که ما دیدیم به ناموس هیچ کس رحم نمی کرد.

خدا در واقع در این آیه هشدار نعمتی که اعطا شده است را می دهد و می گوید یادتان باشد که به برکت خون شهدا این امنیت آمده است، و الا قومی بودند که قصد مسلط شدن بر شما را داشتند. به دختران مرزنشین رحم نکردند، در خوزستان به تعدادی از نوامیس مان جسارت کردند. آنان قصد داشتند به ناموس مملکت مسلط شوند، این امنیت یک نوع اتمام جحت شهدا با ماست. گروه سوم: حضرت آقا فرمودند: اگر مدافعان حرم جلوی داعش را نگرفته

بودند، باید در کرمانشاه و ایلام و داخل کشور با آن‌ها مقابله می‌کردیم.^۱

خاطره درباره نعمت وجود مدافعان حرم

وقتی یک داعشی را اسیر کردند، از او پرسیدند: آیا جایی هم دلت به رحم آمد؟ گفت: بله. پرسیدند: کجا؟ گفت: وارد خانه‌ای شدم، مادر و پدر و دو دختر بر سر سفره غذا نشسته بودند. موه‌ای دختر بزرگ را گرفتم و آوردم بالا و سرش را از بدنش جدا کردم و سر بریده دختر را بر سر سفره‌شان گذاشتم و گفتم: غذایتان را بخورید دیگر. مادر و پدرش داشتند خودشان را می‌زدند و تکه‌پاره می‌کردند. دختر کوچک را هم چنین کردم و سرش را بریدم و بر سر سفره گذاشتم و گفتم: چرا غذایتان را نمی‌خورید؟ اگر این شهدا نرفته بودند جلوی داعشی‌ها را بگیرند، ما باید با این جرثومه‌های کشیف و فاسد در همدان و کرمانشاه و ایلام می‌جنگیدیم «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ»^۲ جنگ برای ما خسارت داشت، ولی به قول امام علیه السلام نعمت هم بود. دفاع از حرم برای ما نعمت است. «إِذْ هَمَّ قَوْمٌ أَنْ يَنْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ»؛^۳ می‌خواستند به ما مسلط شوند «فَكَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ»؛^۴ خدا می‌گوید ما به برکت این مجاهدت‌ها دست‌شان را از سرتان کوتاه کرده‌ایم.

به برکت خون شهدا سفره صدام، داعش و منافقین جمع شد و به برکت خون شهدا امنیت برقرار شد. این پیام اول و اتمام حجت اول بود. حواس مان

۱. بیانات رهبری در دیدار خانواده‌های مرزبان و شهدای مدافع حرم؛ ۲۸/۳/۱۳۹۶.

۲. مائده، ۱۱.

۳. همان.

۴. همان.

باشد در کجا بودیم و در کجا هستیم و همیشه نیمه پُریوان را ببینیم. شاکر نعمت‌های خدا باشیم. قطعاً همگی به مسئولین معترضیم همان‌گونه که حضرت آقا هم فرمودند که از وضعیت اقتصادی، عدالت اجتماعی، عدالت سیاسی نظام راضی نیستیم،^۱ ولی نباید ناامید هم باشیم؛ زیرا دشمن می‌خواهد ما را ناامید کند، به این دلیل که اگر ناامید باشیم، دیگر کاری انجام نمی‌دهیم و سر جاهایمان می‌نشینیم.

خاطره‌ای از نعمت مجاهدت مجاهدان راه خدا

گاهی در دانشگاه‌ها می‌گفتم: ما بچه‌هایی را سراغ داشتیم که در یک عملیات مجروح می‌شد و هنوز خوب نشده بود، وارد عملیات بعدی می‌شد. دانشجویی بلند شد و گفت: این چه حرف‌هایی است که می‌زنید؟ مگر می‌شود یک مجروح دوباره به جبهه برود؟ گفتم: مجروحی بود که هنوز زخم‌هایش خوب نشده بود، دوباره به جبهه رفت. گفت: حاج آقا چگونه می‌شود؟ گفتم: این‌ها از مادرشان حضرت زهرا (ع) یاد گرفتند. حضرت زهرا (ع) یک روز در سه عملیات شرکت کردند. یکی عملیات پشت در که حضرت زهرا (ع) را مجروح کردند و حضرت زهرا (ع) نگفتند سینه‌ام درد می‌کند، نگفتند پهلویم درد می‌کند، نگفتند بچه‌ام مُرد، بلکه تنها چیزی که گفتند این بود که: آقایم علی (ع) را کجا بردند؟ سپس در عملیات کوچه شرکت کرد. در عملیات کوچه نیز با غلاف شمشیر و تازیانه او را زدند. امام صادق (ع) فرمودند: سبب شهادت مادر ما

۱. وضع فعلی، مطلقاً راضی کننده نیست چرا که نظام اسلامی به دنبال اجرای حداکثر عدالت و تحقق کامل عدالت به مفهوم یک ارزش مطلق و همگانی است؛ بیانات رهبری در دومین نشست اندیشه‌های راهبردی در جمهوری اسلامی؛ ۱۳۹۰/۲/۲۷.

همین ضربات بود.^۱ ولی باز حضرت زهرا علیها السلام بلند شدند. هنوز نیمه جانی در وجودشان مانده بود، باز هم فرمودند علی علیه السلام را کجا بردند؟ اینجا بود که در عملیات مسجد شرکت کردند.

اگر زهرا علیها السلام مرضیه علیها السلام آن روز از ولایت دفاع نمی کرد، معلوم نبود امروز تشیع به دست ما برسد یا نه. باید این نعمت ها را یادآوری کنیم. این آیه می گوید: نعمت مجاهدت را یادآوری کنید. نعمت مجاهدان را یادآوری کنید. نکند خدایی نکرده در جامعه ما به مجاهدان، جانبازان، آزادگان و ایثارگران جسارت شود.

خاطره ای در مورد تجلیل از جانبازان

سفری به روسیه رفته بودم. تعداد مجروحان جنگی در روسیه زیاد است و به جنگ جهانی اول و دوم مربوط می شوند. روزی در صف اتوبوس بودم که یک دفعه همه کسانی که در صف بودند کنار رفتند، متعجب شدم و از مترجمی که همراهم بود پرسیدم: چه خبر است؟ گفت: به آخر صف نگاه کن. آخر صف را نگاه کردم دیدم پیرمردی با عصا می آید. گفتم: این کیست؟ گفت: این فرد در جنگ جهانی معلول شده است. گفتم: خب این افراد برای چه کنار رفتند؟ گفت: همه مردم به کسی که سلامتی را برای امنیت شان داده است، احترام می گذارند. توجه کنید که آن ها مسلمان نبودند. گفتم: برخی از مردم باید بیایند و از این ها یاد بگیرند. برای یک معلول جنگی همه کنار

۱. «وَكَانَ سَبَبٌ وَفَاتِهَا أَنْ قُتِفَتْ مُؤَلَى عُمَرَ لَكَزَهَا يَنْعَلُ السَّيْفِ بِأَمْرِه، فَأَشَقَّتْ مُحْبِنًا وَمَرَضَتْ مِنْ ذَلِكَ مَرَضًا شَدِيدًا، وَلَمْ تَدَعْ أَحَدًا مِمَّنْ آذَاهَا يَدْخُلُ عَلَيْهَا»؛ بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی، نشر دار احیاء التراث العربی، ج دوم، بیروت، ۱۴۰۳ق، ج ۴۳، ص ۱۷۰؛ دلائل الامامه، محمد بن جریر بن رستم طبری آملی صغیر، محقق و مصحح: قسم الدراسات الاسلامیه مؤسسه البعثه، نشر بعثت، ج اول، قم، ۱۴۱۳ق، ص ۱۳۴.

رفتند. گفت: در این کشور هر معلول جنگی هیچ جا نباید در صف بایستد و راحت و بدون صف باید جلو برود و بلیط هم از او نباید بگیرند. ولی گاهی اوقات در خیابان به جانباز عزیزمان متلک می‌گویند. به او گفته می‌شود: آیا به تو در صد داده‌اند؟ به بچه‌ات سهمیه داده‌اند؟ به تو وام داده‌اند؟ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ»^۱؛ اگر نعمت مجاهدت جانبازان، آزادگان، رزمندگان نبود و اگر صبر مادران شهدا نبود ما در سلامت و امنیت نبودیم.

پیام دوم، تقوا و نگه داشتن حد خداوند

«وَاتَّقُوا اللَّهَ»^۲؛ یعنی حدّ خدا را نگه دارید. وکیل مدافع و خون‌خواه شهدا خداست؛ زیرا در فرازی از زیارت عاشورا به امام حسین (علیه السلام) می‌گوییم: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا تَارَ اللَّهِ وَابْنَ تَارِهِ»^۳.

«وَاتَّقُوا اللَّهَ»^۴؛ کسی با خون شهدا، با حرمت جانبازان و آزادگان و ایثارگران و خانواده شهدا بازی نکند. تقوا پیشه کنید، تقوا یعنی حدود الهی را رعایت کنید. حرمت حدّ خدا را نگه دارید. شهدا برای ولایت شهید شدند تا ما حرمت ولایت را نگه داریم. شهدا برای نماز، حیا و عفت و دفاع از حرم شهید شدند.

پیام سوم، توکل بر خدا نمودن

«وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ»^۵؛ کسی که در خط شهدا باشد، فقط به خدا توکل

۱. مائده، ۱۱.

۲. مائده، ۱۱.

۳. فرازی از زیارت عاشورا.

۴. مائده، ۱۱.

۵. همان.

می‌کند. توکل بر خدا به معنای توقف نیست. برخی نشسته‌اند و می‌گویند خدا بزرگ است، در حالی که توکل یعنی به آنچه که خدا فرموده است، اعتماد کنید.

مثال

این آیه سفارش بزرگان است مخصوصاً شیخ حسنعلی نخودکی اصفهانی که فرموده است بعد از نماز سه مرتبه بخوانید: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا * وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ»^۱ یک حساب و کتاب ظاهری و یک حساب و کتاب باطنی هست. چرا ازدواج‌ها به عقب افتاده است؟ چون هر چه جوان‌ها با والدین‌شان چرتکه می‌اندازند، می‌بینند مخارج ازدواج مهیا نمی‌شود، این مسئله یک حساب و کتاب ظاهری است. می‌گوییم: بچه‌هایت را زیاد کن. می‌گوید: حاج آقا این دو تومان حقوقی که می‌گیرم خرج این سه چهار تا بچه را نمی‌دهد، پول نان خور دیگر را ندارم. این مسئله نیز با حساب و کتاب‌های ظاهری نمی‌سازد. «وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ»^۲ یعنی چرتکه‌های دنیایت را کنار بگذار، تو تلاشت را بکن و حساب و کتابت را به دست خدا بسپار. علت اینکه عده‌ای خمس نمی‌دهند، همین است که اگر یک پنجم مال را بدهم پولم کم می‌شود و رهن خانه ندارم بدهم که تمام این‌ها با حساب کتاب‌های ظاهری نمی‌سازد. خدا و امام رضا علیه السلام^۳

۱. طلاق، ۲ و ۳.

۲. همان، ۳.

۳. «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زَيْدٍ الطَّبْرِيِّ قَالَ: كَتَبَ رَجُلٌ مِنْ تُجَارِ فَارِسٍ مِنْ بَعْضِ مَوَالِي أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام يَسْأَلُهُ الْإِذْنَ فِي الْخَمْسِ، فَكَتَبَ إِلَيْهِ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ كَرِيمٌ، ضَمِنَ عَلَى الْعَمَلِ الثَّوَابَ وَعَلَى الضِّيقِ الْهَمَّ، لَا يَحِلُّ مَالٌ إِلَّا مِنْ وَجْهِ أَحَلَّهُ اللَّهُ، إِنَّ الْخَمْسَ عَوْنًا عَلَى دِينِنَا وَعَلَى عِيَالِنَا وَعَلَى مَوَالِينَا وَمَا نَبْذِلُهُ وَنَشْتَرِي مِنْ أَعْرَاضِنَا مَتْنِ نَخَافُ سَطْوَتَهُ فَلَا تَزْوُوهُ عَتَا، وَلَا تَحْرَمُوا أَنْفُسَكُمْ دَعَانَا مَا قَدَرْتُمْ عَلَيْهِ. فَإِنَّ اخْرَاجَهُ مِفْتَاحَ رِزْقِكُمْ وَتَمْحِيطِ ذُنُوبِكُمْ وَمَا تَمْهَدُونَ»

می‌گویند: توخمس را بده، زیرا با حساب و کتاب‌های تو اصلاً قابل توضیح نیست، ولی با حساب و کتاب‌های خدا قابل توجیه است.

خاطره

۲۵ سال قبل برای تبلیغ ماه محرم به روستایی رفته بودم. وقتی خمس یک کشاورز را حساب کردم، پنجاه هزار تومان شد. مبلغ را قسطی کردیم. دست‌گردان کردیم، ماهی پنج هزار تومان، ماهی ده هزار تومان کم‌کم بدهد تا به اوفشار نیاید. سال بعد هم برای تبلیغ به همان روستا رفتم. دوباره خمس همان آقا را حساب کردم ۳۵۰ هزار تومان شد. یعنی هفت برابر شده بود. دیدم یک چک ۳۵۰ هزار تومانی می‌خواهد بکشد. گفتم: نمی‌خواهد همه را یک جا بدهی، کم‌کم می‌گیرم. جمله زیبایی گفت: خدا برکتش را به من قسطی نداده است، بلکه یک جا داده است. دیدم چشم‌هایش پر از اشک است. گفتم: چه شده است؟ گفت: سه زمین کشاورزی اطراف زمین من هست که صاحبانش

لأنفسكم ليوم فاقتكم، والمسلم من يفى لله بما عهد إليه وليس المسلم من أجاب باللسان وخالف بالقلب والسلام؛ بسم الله الرحمن الرحيم، ان الله واسع كريم؛ خداوند پاداش اعمال را تضمین کرده است و کیفر سخت‌گیران را اندوه و غم قرار داده است. هیچ مالی حلال نمی‌گردد مگر از طریق که خداوند آن را حلال شمرده است. همانا خمس پشتوانه و یاری‌دهنده ما جهت تقویت دین ما و اداره امور زندگی ما و کمک به دوستان ماست و همچنین با آن آبروی خود را از کسانی که از قدرت‌شان بیم داریم حفظ می‌کنیم، بنابراین آن را از ما دریغ موزید و در حد توان، خود را از دعای ما محروم نسازید. همانا پرداخت خمس کلید رزق شماست و شما را از گناهان پاک می‌گرداند. خمس ذخیره شما برای روز فقر و ناتوانی شما (در قیامت) است. مسلمان کسی است که به عهد و پیمان الهی وفادار بماند و مسلمان نیست آن کس که با زبان پاسخ گوید و با دل مخالفت ورزد؛ وسائل الشیعه، محمد بن حسن شیخ حر عاملی، نشر مؤسسه آل‌البیت (عج)، ج اول، قم، ۱۴۰۹ق، ج ۹، ص ۵۳۸؛ الکافی (ط - دار الحديث)، محمد بن یعقوب کلینی، نشر دار الحديث، ج اول، قم، ۱۴۲۹ق.

خیلی اهل خمس نبودند و به زمین و محصول‌شان آفت خورد، اما من که خمس دادم، محصولم هفت برابر شد. این یعنی با حساب و کتاب خودت که جلو بروی، خراب می‌کنی ولی با حساب و کتاب خدا که جلو بروی خراب نمی‌شود «وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ»^۱.

اگر قرار بود با دو دو تا چهار تای عادی جلو برویم، در جنگ نمی‌توانستیم بایستیم، مقابل شاه نمی‌توانستیم بایستیم، زیرا او تا دندان مسلح بود و ما هیچ نداشتیم اما «وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ»^۲. اگر با حساب و کتاب خدا جلو برویم، شاه، صدام و داعش ذلیل می‌شوند. شهید مصطفی زاهدی می‌گوید با حساب و کتاب خدا جلو برو، ازدواجت هم حل می‌شود: «إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ»^۳، با حساب و کتاب خدا جلو بروی تعداد بچه‌ها را هم که زیاد کنی رزق‌شان می‌آید، با حساب و کتاب خدا خمس و زکاتت را بدهی، کارت لنگ نمی‌شود. با حساب و کتاب خدا کاسبی کن و انصاف داشته باش، خدا به مالت برکت می‌دهد. این هم اتمام حجت دیگرش است.

شهدا با آیه یازده سوره مائده سه اتمام حجت کردند: یک، نعمت مجاهدان را یادمان نرود؛ دو، حدود خدا را رعایت کنیم «اتَّقُوا اللَّهَ»^۴؛ سه، اگر با حساب و کتاب‌های خدا جلو برویم یعنی بر او توکل کنیم «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ»^۵ خدا آن‌ها را کفایت می‌کند.

۱. مائده، ۱۱.

۲. مائده، ۱۱.

۳. نور، ۳۲.

۴. مائده، ۱۱.

۵. طلاق، ۳.

خلاصه

پیام‌های آیه

۱. شمردن نعمات خداوند
۲. تقوا و نگه داشتن حد الهی
۳. توکل کردن بر خدا



جلسہ چار دہم

مدال آوران



«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا کنید و به او [توسل و] تقرب جوید و در راهش جهاد کنید باشد که رستگار شوید»^۱.



«تُفْلِحُونَ» یعنی مدال آور شدند. اگر می‌خواهید مدال آور شوید، باید راهش را بدانید. این آیه چهار گام را برای مدال آور شدن، ترسیم می‌کند.

مدال آوران عالم هستی

مدال آوران عالم هستی انبیاء و اولیاء و شهدا و کسانی که خدا و رسول را اطاعت می‌کنند هستند که در آیه ۶۹ سوره نساء آمده است: «فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا»^۲.

۱. مائده، ۳۵.

۲. نساء، ۶۹.

یکی در میدان ورزشی مدال طلا می‌آورد، یکی در المپیات مدال طلا می‌آورد و یکی هم از خدا مدال کسب می‌کند. قطعاً مدال خداوند ارزش بیشتری دارد.

چگونگی دریافت مدال از خداوند

باید از شهدا سؤال کنیم که شما چه کردید که لایق دریافت مدال شدید؟
قدم‌هایی که برای کسب مدال از خدا باید برداشت عبارتند از:

گام اول، خواستن

برخی نمی‌خواهند که مدال آور باشند و فقط حرفش را می‌زنند، قرآن هم می‌گویند: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ»^۱. برخی می‌گویند ما خواستیم که مدافع حریم اهل بیت (علیهم‌السلام) شویم، اگر در کربلا نبودیم که به آن جمله امام حسین (علیهم‌السلام) پاسخ بدهیم، امروز می‌خواهیم پاسخ‌شان را بدهیم. امام حسین (علیهم‌السلام) دیروز چه فرموده بودند؟ «هَلْ مِنْ ذَاتٍ يَذُبُّ عَنْ حَرَمِ رَسُولِ اللَّهِ؟»^۲؛ آیا کسی هست که از حرم رسول الله (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) دفاع کند؟ آن روز مردمی که صدای حضرت را شنیدند، پاسخ مثبت به ایشان ندادند، ولی شهدا و مادران شهدا به امام حسین (علیهم‌السلام) لبیک گفتند.

معلم به دانش‌آموز می‌گوید: آیا می‌خواهی قبول بشوی یا نه؟ معلم از رفتار دانش‌آموز متوجه می‌شود که این دانش‌آموز با کم‌کاری و تنبلی‌هایش قصد قبول شدن ندارد.

۱. حج، ۱۱.

۲. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، نشر دار إحياء التراث العربی، چ دوم، بیروت، ۱۴۰۳ق، ج ۴۵،

باید بخواهیم که مدال بیاوریم. برای مدال آوردن سن ملاک نیست؛ در کربلا هم پیرمردی چون حبیب بن مظاهرو هم نوجوانی چون قاسم بن الحسن علیه السلام مدال آوردند. جنس هم ملاک نیست؛ در کربلا هم مادر و هب و هم امام حسین علیه السلام مدال آوردند. شغل هم ملاک نیست؛ در کربلا هفده نفر از یاران امام حسین علیه السلام غلام بودند که به تعبیر امروز، پایین ترین قشر جامعه بودند، ولی مدال آوردند. در دفاع مقدس، شهیدان کارگر، دانش آموز، دانشجو و شهید مدافع حرم زیاد داریم. بخواهیم می شود، از قدیم گفته اند «خواستن توانستن است». اولین جوابی که شهدا به ما می دهند، خواستن است. شهدا می گویند: ما خواستیم که مدال آور باشیم، خواستیم که مصداق آیه «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ * أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ»^۱ باشیم.

گام دوم، دانستن

بعد از خواستن، قدم دوم دانستن است. مسجد مرکز دانستن است. امام علیه السلام فرمود: مسجد سنگراست.^۲ روحانیت معلم دانستنی های ماست. قرآن می گوید: «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»؛^۳ اگر کسی بخواهد بداند، باید سراغ روحانیت و ولایت و مرجعیت برود، باید به مسجد و هیئت برود.^۴ ۹۷ درصد شهدا از بچه های مسجد بودند. مسجد مسیر بندگی، مجاهدت، خدمت،

۱. واقعه، ۱۰ و ۱۱.

۲. صحیفه امام، روح الله الموسوی الخمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، چ پنجم، تهران، ۱۳۸۹، ج ۲۰، ص ۳۱۶؛ ج ۱۲، ص ۳۹۳.

۳. نحل، ۴۳.

۴. صحیفه امام، روح الله الموسوی الخمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، چ پنجم، تهران، ۱۳۸۹، ج ۷، ص ۶۵.

ایمان، شکر، ادب، احترام و تلاش را به آن‌ها یاد داد. رونق مسجد به جوانان و نوجوانان است. مسجد، محل دانستن برای جوانان و خانواده‌ها است. اگر مساجد برای جوان‌ها، نوجوان‌ها، کودکان، خانواده‌ها، زوج‌های جوان، بزرگ‌ترها، کسبه، دانش‌آموز، دانشجو و برای همه برنامه داشته باشد، قطعاً آمار نابسامانی‌ها، اعتیاد و فساد کمتر خواهد بود. از طرف دیگر اگر مسجد خلوت شود، فساد زیاد خواهد شد.

در زمان دفاع مقدس، بازی‌ها، اردوها، آموزش‌ها و عبادت‌ها در مسجد بود، ولی امروز دشمن قصد دارد تا میان بچه‌های ما و مسجد، هیئت، روحانیت و شهدا جدایی بیندازد.

چند نکته مهم است که باید بدانیم و برای به دست آوردنش باید تلاش کنیم:

اول، ایمان به خدا و قیامت

اولین دانستنی این است که انسان بدون ایمان می‌تواند از حیوان هم پست‌تر باشد.^۱ اگر از من بپرسید جبهه‌ها چه خبر بود؟ می‌گویم: در جبهه‌ها خدا بود، خدا بود و خدا بود. آیا وقتی از برخی خیابان‌ها، ادارات، مغازه‌ها و بازارها عبور می‌کنیم، ایمان به خدا و یاد قیامت را در رفتار مردم احساس می‌کنیم؟ مشکل در ایمان افراد است. ایمان یعنی اینکه در لباس پوشیدن و غذا خوردن هم خدا و قیامت را در نظر بگیریم. به یاد دارم از دوستان شهیدم که وقتی سفره گناه پهن می‌شد، با اینکه کسی هم اطراف‌شان نبود، با اینکه معلم یا معلم

۱. «أَوَلَيْكَ كَالِإِنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ»؛ اعراف، ۷.

پرورشی نبود و یا والدین شان در آنجا نبودند، ولی چون خدا را بالای سرشان حس می کردند و عذاب قیامت را می دیدند، گناه نمی کردند. یعنی معنای ایمان را به خوبی می دانستند.

به دریا بنگرم دریا توبینم
به صحرا بنگرم صحرا توبینم
به هر جا بنگرم کوه و در و دشت
نشان از قامت رعنا توبینم^۱

تمام خلقت به ما می گوید: خدا و قیامت هست. اگر ما آن ها را لحظه به لحظه ببینیم و باور کنیم، دیگرگران فروشی، بی حیایی، مردم آزاری، حرام خوری و دست درازی به بیت المال نمی کنیم، ولی اگر خدا فراموش گردد، همه این ها انجام می شود.

هرگاه راننده ها افسر راهنمایی و رانندگی را ببینند، پایشان را بر روی ترمز می گذارند و از سرعت شان می کاهند، بر روی خط عابر پیاده هم نخواهند ایستاد و چراغ قرمز را هم رد نمی کنند؛ چون افسرو دوربین را می بینند. هر کس خدا را ببیند، وقتی به حرام می رسد، ترمز می زند. «اتَّقُوا اللَّهَ» یعنی ترمز، یعنی حواست باشد گناه نکنی، واجبات را ادا کنی.

دوم، جدیت و مجاهدت در وسایل چاره ساز

شهدا به ما می گویند هر کاری چاره ای دارد؛ «وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ»^۲ یعنی:

۱. نرم افزار گنجور، بابا طاهر، دوبیتی ها، دوبیتی شماره ۱۶۲.

۲. مانده، ۳۵.

نابرده رنج گنج میسر نمی شود

مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد^۱

وسایلی که خدا معرفی کرده است، ثمره برخی از آن ها را در دنیا خواهیم دید و ثمره برخی را هم، هم در دنیا و هم در آخرت می بینیم؛ البته بیشتر در آخرت خواهیم دید.

وسایل چاره ساز دنیایی

آن هایی که ثمره شان را در دنیا می بینیم کدامند؟ در اینجا تنها چند مورد از آن ها را ذکر خواهیم نمود.

وسیله اول برای موفقیت؛ فکر

انسان، هر که بیشتر فکر کند، کارهایش نیز بهتر انجام خواهد شد. امروز در جامعه بی فکری و بی عقلی و بی برنامه گی زیاد است. خدا گفته است هر کس در زندگی اش تفکر بیشتر باشد، موفقیتش بیشتر خواهد بود. دانش آموز اگر می خواهد درس بخواند، با فکر درس بخواند، کاسب با فکر کار کند، مادر خانه با فکر کار کند، روحانی بر روی منبر با فکر حرف بزند. گاهی اوقات فکرهايمان تعطیل است. در مملکت نیز مسئولین با فکر کار کنند. اینکه یک خیابانی را امروز آسفالت کنند و فردای آن روز آن را برای لوله گاز بکنند، این یعنی قبلاً فکر نکرده بودند؛ چراکه اگر قبلاً فکر می کردند، اول کانال را می کردند، بعد آسفالت می کردند. گاهی چهارراه درست می کنند، دو ماه بعد آن را می بندند و دور برگردانش می کنند و بعد میدانش می کنند، خب فکرش را قبلاً بکنند.

۱. نرم افزار گنجور، سعدی، مواعظ، قصاید، قصیده شماره ۱۲.

برخی خود را به قرض می‌اندازند که مجلس عروسی‌شان آن چنانی باشد، بعد تا چهار الی پنج سال قسط می‌دهند. چه کسی گفته است چنین کاری بکنید؟ این چشم و هم چشمی است.

حضرت ام‌البنین علیها السلام مادر چهار شهید کربلا می‌توانست فرزندانش را جور دیگری تربیت کند، ولی فکر کرد بهترین مدال برای عباس علیه السلام عون و جعفرش علیه السلام این است که سرباز امام حسین علیه السلام باشند. اگر ما هم فکر کنیم متوجه خواهیم شد که بهترین مدال برای فرزندان مان این است که آن‌ها سرباز امام زمان عجل الله تعالی فرجه و سرباز نائب عزیزش ولیّ فقیه زمان باشند و این بهترین فکر است.

دومین وسیله برای موفقیت؛ تلاش

«لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى»^۱ آن‌ها که فرزند خوب دارند حتماً برای تربیت آن‌ها تلاش نموده‌اند. آن‌ها که کار و کاسبی خوبی دارند، آن‌ها که در درس موفقند، آن‌ها که منبر خوب دارند، آن‌ها که مسجد خوب و پایرجایی دارند، حتماً برایش تلاش کرده‌اند. امروز جامعه نیازمند تلاش است. مملکت ما مشکل امکانات ندارد، بلکه دریای نعمات الهی است، چهار فصل دارد، خاک دارد، آب دارد، استعداد دارد، تنها مشکل مملکت ما تنبلی است.

در زمان جنگ، عملیات‌ها با فکر انجام می‌شد و رزمندگان اهل تلاش و جنگ بودند، اصلاً ساعت کاری نداشتند و ۲۴ ساعته در جبهه‌ها می‌جنگیدند، در دفاع از حرم، اردوهای جهادی و در سازندگی مناطق زلزله‌زده هم همین‌گونه است، کار می‌کنند تا نتیجه بگیرند.

سومین وسیله برای موفقیت؛ با هم کار کردن

روحیه کار جمعی داشته باشیم؛ قرآن می‌گوید: «تَعَاوُنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى». ^۱ برخی می‌خواهند تنهایی کار کنند. لذا در ورزش فقط در کشتی مقام می‌آوریم و در فوتبال مقام نمی‌آوریم؛ چون کار جمعی را بلد نیستیم. مسجد به ما کار جمعی را آموزش می‌دهد. همه برنامه‌های مسجد اعم از نمایشگاه زدن، یادواره برگزار کردن و... از کار جمعی بچه‌های مسجد با رهبری امام مسجد برمی‌خیزد. کار جمعی برخلاف کاری که به تنهایی انجام می‌گیرد، موفقیت در بردارد. لذا خدا می‌گوید: «يُدِّ اللَّهُ مَعَ الْجَمَاعَةِ». ^۲

وسایل چاره‌ساز معنوی

وسيله معنوی اول، عبادت

قرآن می‌گوید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ»؛ ^۳ از نماز و روزه و عبادت کمک بگیرید. کسی که نماز و روزه ندارد، در واقع باک ندارد و ماشینی که باک ندارد، راه نمی‌رود و باید باکش پر شود که برای این امر باید از نماز و روزه و عبادت کمک گرفت.

وسيله معنوی دوم، خدمت

تا جایی که می‌توانیم به دیگران خدمت کنیم «إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ». ^۴ با نیت تقرب به خدا گره از کار دیگران باز کنیم.

۱. مائده، ۲.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۲۷.

۳. بقره، ۱۵۳.

۴. اعراف، ۵۶.

وسيله معنوی سوم، مراقبت

مراقبت نیز راهکار دارد. مراقب باشیم تا از خدا و اهل بیت علیهم السلام غافل نشویم. لذا روایات «وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ»^۱ را معنا کرده‌اند که دائماً مراقب اتصال‌تان به اهل بیت علیهم السلام باشید و در انتها می‌گوید: «وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ»^۲؛ در این مسیر باید مجاهدت هم بکنیم «لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»^۳.

گام سوم، حرکت کردن، اقدام نمودن

سوم، باید کاری کنیم که در این مسیر حرکت هم صورت بگیرد. انسان بایستد و هزار بار هم که بگوید: آب، سیراب نخواهد شد، بلکه باید به سراغ آب برود. هزار بار هم که بگوییم: «اللَّهُمَّ عَجِّلْ لَوْلِيَّتِكَ الْفَرَجَ»^۴ از آمدن امام زمان عجل الله تعالی فرجه خبری نخواهد بود، بلکه باید به سمت امام زمان عجل الله تعالی فرجه حرکت کرد و باید تلاش کرد؛ «لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى»^۵.

گام چهارم، پرداخت هزینه

چهارم، شهدا هزینه را هم پرداخت نمودند. دانش‌آموزی که می‌خواهد در مدرسه مدال بیاورد، اگر بخواهد پر خواب و پر خور باشد یا بازی‌گوشی کند، مدال نخواهد آورد، بلکه باید برای مدال آوردن هزینه‌ای پرداخت کند. وقتی دوستانش به او می‌گویند: بیا برویم بازی کنیم، او بگوید: چون امتحان دارم

۱. مائده، ۳۵.

۲. همان.

۳. مائده، ۳۵.

۴. بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی، نشر دار إحياء التراث العربی، چ دوم، بیروت، ۱۴۰۳ق، ج ۸۳، ص ۷.

۵. نجم، ۳۹.

فعلاً از بازی می‌گذرم. وقتی سفره رنگین را می‌بیند بگوید: چون می‌خواهم امشب درس بخوانم از این غذاهای رنگارنگ نمی‌خورم، از دیدن فیلم و سریال می‌گذرم، از بازی فوتبال می‌گذرم و از بودن با دوستانم نیز می‌گذرم.

پدری می‌گفت: مجلس دامادی فرزندم در راه است و او می‌خواهد در مجلس عروسیش ساز و دهل بیاورد چه کنم؟ گفتم: امشب شب امتحان شماست. گفت: یعنی چه؟ گفتم: بچه‌ات یا خدا؟ از یکی باید بگذری. اگر در مجلس پسرت بایستی، یعنی از خدا گذشته‌ای و وای به حالت، ولی اگر می‌خواهی پای خداوند بایستی، باید از بچه‌ات بگذری. گفت: یعنی چه؟ گفتم: به پسرت بگو اگر در مجلس عروسی‌ات ساز و دهل بیاوری، من و مادرت در این مجلس شرکت نمی‌کنیم. گفت: آیا ممکن است که والدین داماد به مجلس عروسی نیایند؟ گفتم: بله، می‌شود. بدین نحو تهدیدشان کن. گفت: گفته‌اند اگر شما به مجلس عروسی نیایید، ما نیز مجلس نمی‌گیریم. گفتم: بگو چه بهتر، مجلسی که قرار باشد با گناه برگزار شود، همان بهتر که برگزار نشود. این یعنی گذشتن و هزینه پرداخت کردن.

مگر مادران شهدای مدافع حرم فرزندان‌شان را دوست نداشتند؟ مگر مادران جانبازان، آزادگان و شهدا فرزندان‌شان را دوست نداشتند؟ ولی به خاطر رضای خدا از آن‌ها گذشتند و این هزینه را پرداخت کردند. گاهی اوقات لازم است انسان برای نماز شب از خوابش بگذرد، برای خمس، زکات و صدقات از مالش بگذرد، برای نماز اول وقت از وقتش بگذرد، برای لقمه حلال و حرام از شکمش و از پرخوری بگذرد و باید بگذرد تا به او مدال داده شود.

خلاصه

• مدال‌آوران عالم هستی:

۱. انبیاء

۲. صدیقین (امامان)

۳. شهدا

۴. صالحان

۵. من یطع الله و الرسول

• مراحل دریافت مدال از خداوند:

۱. خواستن = اراده

۲. دانستن:

۱. ایمان به خدا و قیامت (مبنای همه موفقیت‌ها است)

۲. جدیت و مجاهدت در کسب اسباب چاره‌ساز

انواع اسباب چاره‌ساز:

۱. اسباب چاره‌ساز دنیایی:

أ. تفکر

ب. تلاش

ج. روحیه کارجمعی

۲. اسباب چاره‌ساز معنوی:

أ. عبادت و بندگی (انجام وظیفه)

ب. خدمت

ج. مراقبت

۳. حرکت و اقدام

۴. هزینه پرداخت کردن



جلسہ پانزدہم

نصرت الہی



«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ»^۱

ای مؤمنان! اگر خدا را یاری کنید، خدا هم شما را یاری می‌کند و گام‌هایتان را محکم و استوار می‌سازد.



معنای «إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ»^۲

آیا خدا به یاری ما انسان‌ها احتیاج دارد؟ خدایی که لشکر ابابیل، باد، طوفان، باران و تگرگ در اختیارش است و همه عالم گوش به فرمان اوست، به یاری ما احتیاج ندارد. پس چرا در اینجا می‌فرماید «إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ»^۳؟ روایات و مفسرین می‌گویند: «إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ»^۴ به معنای انجام سه کار است:

۱. محمد، ۷.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان.

«إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ»^۱ یعنی یاری دین خدا

زلزله که می آید، همه سعی می کنند داخل پناهگاه محکمی بروند. دین خدا پناهگاه ماست. اگر کسی خواست به دین خدا حمله کند، ما باید دین خدا را یاری کنیم؛ زیرا پناهگاه خودمان است «كَلِمَةُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي».^۲ دین حصن و پناهگاه است. «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ»^۳ یعنی دین خدا را یاری کنید که پناهگاه خودتان است، اگر دین خدا را یاری کردید، خودتان نفع می برید و سالم می مانید.

«إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ»^۴ یعنی یاری ارزش های دین خدا

یکی از ارزش های دین خدا نماز است، باید نماز را با اقامه نمودن آن یاری نمود؛ زیرا نزدیک شدن به خدا به نفع خودمان است «تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ»^۵ «الصَّلَاةُ قُرْبَانُ كُلِّ تَقِيٍّ».^۶ اگر نماز، حجاب، عدالت، قرض الحسنه، احسان و نیکوکاری، صدقه و زکات را حفظ کنیم، به نفع خودمان است؛ «لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ».^۷ پس اگر باور داشته باشیم که دین خدا پناهگاه است، ارزش های دین خدا به نفع ماست؛ زیرا این ارزش ها موجب بقای ماست و باید آن را حفظ کنیم.

۱. محمد، ۷.

۲. بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی، نشر دار إحياء التراث العربی، چ دوم، بیروت، ۱۴۰۳، ج ۳۹، ص ۲۴۶.

۳. محمد، ۷.

۴. همان.

۵. عنکبوت، ۴۵.

۶. الکافی (ط- اسلامی)، محمد بن یعقوب کلینی، محقق و مصحح: علی اکبر غفاری و محمد

آخوندی، نشر دار الکتب الإسلامیه، تهران، ۱۴۰۷، چ چهارم، ج ۳، ص ۲۶۵.

۷. اعراف، ۹۶.

«إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ»^۱ یعنی یاری ولی خدا

مصدق سوم «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ»^۲ چیست؟ ولی خدا، عمود خیمه دین است. در آیه ۸۶ سوره هود می خوانیم: «بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِخَفِيضٍ»^۳ خدا وسیله حفاظت خیمه اسلام را ولایت قرار داده است، پس باید ولی خدا را یاری نمود.

یک انسان نادان در روزنامه اطلاعات با تحریک دشمنان به عمود خیمه اسلام، مرجعیت و ولایت دینی حمله کرد. مردم قم در نوزده دی سال ۱۳۵۶ به یاری ولی خدا، به یاری ارزش های دین خدا و به یاری دین خدا آمدند.

ثمرات «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ»^۴

ثمره اول: افزایش ایمان

خدا شما را یاری می کند، یعنی ایمان شما زیاد می شود. بارها در قرآن دیده ایم که خدا هر که را دوست بدارد هدایتش می کند؛ «يَشْرَحُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ».^۵ یعنی هر چه جلوتر می رویم برای دفاع از اسلام، قرآن، ولایت و ارزش ها مستحکم تر می شویم. این معنای «يَنْصُرُكُمْ»^۶ است.

۱. محمد، ۷.

۲. همان.

۳. هود، ۸۶.

۴. محمد، ۷.

۵. انعام، ۱۲۵.

۶. محمد، ۷.

ثمره دوم: در مواجهه با مشکلات کم نمی‌آورید

خدا انسان را یاری می‌کند، و او کم نمی‌آورد «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ»^۱.

ثمره سوم: عدم پشیمانی از یاری خدا

خدای متعال در آیات ۱۲ تا ۲۲ سوره انسان، حداقل پانزده نعمت را برمی‌شمرد. نخست از مسکن و لباس بهشتیان سخن می‌گوید و می‌فرماید: خداوند در برابر صبر و شکیبایی آن‌ها بهشت، لباس‌ها و فرش‌هایی از حریر را به آن‌ها پاداش می‌دهد؛ «وَجَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَ حَرِيرًا»^۲.

پس از آن می‌افزاید: این در حالی است که آن‌ها بر تخت‌های زیبا تکیه کرده، نه گرمی آفتاب را می‌بینند و نه سردی هوا را؛ «مُتَّكِئِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَفْهَرًا»^۳.

«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»^۴ هر کس عمل صالحی انجام دهد چه مرد باشد چه زن در حالی که ایمان دارد، ما او را زنده می‌کنیم به زندگی پاک و پاکیزه‌ای و پاداش می‌دهیم او را به بهتر از آنچه عمل می‌کنند».

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا»^۵ مسلماً کسانی که ایمان آورده و نیکوکار شدند، خدای رحمان محبتی برای آنان در دل‌ها قرار می‌دهد».

۱. طلاق، ۳.

۲. انسان، ۱۲.

۳. همان، ۱۳.

۴. نحل، ۹۷.

۵. مریم، ۹۶.

خدا نصرت چه کسی را قبول نمی‌کند؟

آیه ۵۱ سوره کهف می‌گوید: «وَمَا كُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَصُدًا»؛^۱ یعنی خداوند کمک آن‌ها که اهل ضلالت هستند را قبول نمی‌کند.

ابومسلم خراسانی قدرت زیادی داشت، هم عده و هم عُدّه داشت، هم نفرات و هم تجهیزات داشت، آدم بسیار قدری بود. به امام صادق (علیه السلام) نامه نوشت؛ گفت: من می‌خواهم این امکانات خودم را برای یاری شما و یاری اسلام در اختیار شما بگذارم. امام صادق (علیه السلام) قبول نکردند؛ زیرا ابومسلم خراسانی خورده شیشه داشت، خالص نبود. حضرت برایش نامه نوشتند: «مَا أَنتَ مِنْ رِجَالٍ وَلَا الزَّمَانِ زَمَانٍ»^۲ نه توازیاران من هستی و نه این زمان، زمان من است؛ علت اینکه تومی خواهی امام صادق (علیه السلام) را یاری کنی این است که از این رهگذر به نان و نوایی برسی.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر ایمان بیاورید و این ایمان و باور در وجودتان قرار گیرد که اسلام پناهگاه است، امامت و ولایت محافظ هستند و ارزش‌های اسلامی به نفع‌تان است، آن موقع است که با تمام وجود، با زبان، عمل، مال و جان از اسلام دفاع و آن را یاری می‌کنید، و اگر دفاع خالصانه صورت بگیرد خدا هم شما را یاری می‌کند.

۱. کهف، ۵۱.

۲. الحیاه السیاسیه للإمام الرضا (علیه السلام)، جعفر مرتضی‌العاملی، ص ۴۱؛ بنایع الموده، سلیمان بن ابراهیم قندوزی، نشر دارالاسوه، ج ۳، ص ۱۶۱؛ الامام جعفر الصادق (علیه السلام)، عبدالحلیم الجندی، ناشر، المجلس الاعلی للثئون الاسلامیه القاہرہ، ص ۷۵.

بالاترین علامت و نشانه یاری خدا

بالاترین علامت یاری خدا این است که انسان ثابت قدم بماند و پشیمان نشود، زیرا در ادامه آیه چنین می‌گوید: «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ»؛^۱ یعنی اگر ثابت قدم مانندید، بدانید که خدا کمک‌تان کرده است.

پس هر کس که ایمانش قوی باشد و خدا و اسلام را یاری کند، خدا نیز به ایمانش را اضافه می‌کند، ثابت قدم خواهد ماند و عاقبت به خیر می‌شود؛ همانند شهداء. اما کسانی که انقلاب و اسلام را یاری کنند، ولی ایمان‌شان کامل نباشد، اگرچه یاریشان به درد اهل حق می‌خورد، ولی خودشان رشد نمی‌کنند و عاقبت به خیر نمی‌شوند.

خلاصه

بالاترین نگرانی: عاقبت به خیری و ثبات قدم در صراط مستقیم

بهترین معامله با خدا

۱. تعهد عهد یاری:

أ. دین خدا

ب. ولی خدا

ج. ارزش‌های دین خدا

۲. تعهد خداوند:

أ. ثبات قدم

ب. در مسیر ایمان

ج. عاقبت به خیری

بهترین یاری

۱. یاری مؤمنانه:

أ. باور به پناہگاہ بودن دین

ب. باور به محافظ بودن ولایت

ج. باور به زینت بودن ارزش‌ها

۲. یاری ہمہ جانبہ (مجاہدانہ):

أ. با زبان

ب. با عمل

ج. با دارایی‌ها:

۱. مال

۲. آبرو

۳. جان:

- جان خود

- جان عزیزان

۳. یاری مداوم (ہمراہ با استقامت): «تا زندہ ایم رزمندہ ایم»

ضمیمه

اقتصاد مقاومتی راه حل معضلات اقتصادی

حدود ده سال است که رهبر فرزانه انقلاب اسلامی با تعیین شعار سال، خطوط اصلی حرکت مردم و دستگاه‌های مسئول را جهت مقابله با مشکلات پیش‌رو اعلام می‌کنند.

با طرح سه سؤال و پاسخ به آن، به واکاوی موضوع اقتصاد مقاومتی می‌پردازیم.

اقتصاد مقاومتی یا حماسه اقتصادی چیست؟

درگیر شدن همه ارکان جامعه به فعالیت اقتصادی سالم با رعایت اصول ذیل:

- برنامه‌ریزی دقیق

- کار و تلاش مفید

- کار جمعی

- اصلاح الگوی مصرف

- تولید بیشتر
- قناعت بیشتر
- خیرات بیشتر
- ...و...

چرا باید اقتصاد مقاومتی اجرایی شود؟

- اقتضای مسلمان بودن، تلاش مفید در دنیا، برای داشتن آخرت همراه با سعادت است.
- انقلابی بودن، تلاش برای پیشبرد اهداف انقلاب و ناامید کردن دشمن از نفوذ است.
- ایرانی بودن:
- زیر بار ظلم و زور نرفتن است؛ امروز دشمن با تحریم‌ها به دنبال ظلم و زور اقتصادی است.
- سربلند کردن ایران و ایرانی
- بیکار نشدن کارگران ایرانی

چگونه باید اقتصاد مقاومتی رعایت شود؟

- رعایت اقتضائات اقتصاد مقاومتی از ناحیه دولت و نظام
- رعایت از ناحیه مردم
- رعایت از ناحیه نهادها و سازمان‌ها:
- کارهمگانی
- تولید:

۱. ثروت

۲. خدمات

۳. محصولات

- مصرف کالای ایرانی
- اصلاح الگوی مصرف و پرهیز از اسراف و تبذیر و تجملات
- قانون مندی

اسلام به ذات خود ندارد عیبی

هر عیب که هست از مسلمانی ماست

تاریخ بشریت، اسلام، تشیع، انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، همه گواه بر این است که هر وقت، به اسلام دقیق عمل شده است، خسارت‌ها کم شده و موفقیت‌ها زیاد شده است و این وعده خداست.

جمهوری اسلامی یعنی:

همه مردم بیایند و اسلام بخواهند.

همه مسئولین بخواهند که اسلام در زندگی و جامعه جاری شود.

در این چهل سال نظام اسلامی، اگر منصفانه نگاه کنیم، همه موفقیت‌های نظام اسلامی ایران در داخل و خارج، در فرهنگ و اقتصاد و سیاست، از آن جهت است که به اسلام و منویات ولایت عمل شده است (ذکر نمونه‌ها توسط مبلغان لازم است) و همه مشکلات ناشی از عدم دقت در دستورات اسلام و فرامین ولایت از ناحیه مسئولین و بعضاً مردم بوده است؛ به عنوان مثال، اسلام رمز موفقیت فرد و جامعه را در:

- تلاش همگانی و دینی

- رعایت قوانین دین و تقوا

- رعایت حقوق یکدیگر

می‌داند که سفارش امامین انقلاب نیز بوده است، ولی امروز سه مشکل اساسی ریشه همه مشکلات است:

- تنبلی و عافیت طلبی

- بی‌دینی و بی‌دقتی در رعایت تقوی

- ظلم به یکدیگر و عدم رعایت حق الناس

اگر همه مردم و مسئولین تصمیم به تلاش مجاهدانه، دین‌مدارانه و عادلانه بگیرند، قطعاً انقلاب اسلامی با سرعت و اتقان بیشتر راه خود را ادامه می‌دهد تا به ظهور و حکومت جهانی حضرت پیوند بخورد. ان شاء الله